

فلسفه عدم خشونت گاندی

گزیده‌های اصلی و بنیادین

گردآوری، ویرایش همراه با منابع و مواد تکمیلی

بریان سی. بارت

مترجم: محمدمبین احمدی

(انتشارات ریوس)



رهبری راهپیمایی نمک توسط گاندی، هند ۱۹۳۰

برگرفته از ویکی‌میدیا. این تصویر، از محدودیت مالکیت فکری خارج شده است.



ناشر: بنیاد اندیشه

سال نشر: ۱۴۰۴

فهرست

یادداشت مترجم.....	ج
نظریه عدم خشونت در سه دوره تاریخی.....	۲
منابع مفید جهت مطالعه بیشتر.....	۳
دیباچه.....	۴
جعبه اول - گاندی به عنوان یک فیلسوف.....	۵
جعبه دوم - کینگ تأثیر/نفوذ گاندی را توضیح میدهد.....	۶
یادداشت ویراستار.....	۷
مشاهدات مقدماتی.....	۷
بخش نخست. گزیده‌هایی از گاندی	
فصل اول. فهم گاندی از خشونت‌پرهیزی: ساتیاگراها.....	۱۰
جعبه سوم - دو دست خشونت‌پرهیزی.....	۱۰
جعبه چهارم - دیدگاه ثورو در مورد نافرمانی مدنی.....	۱۲
برای مطالعه بیشتر.....	۱۲
فصل دوم. هدف ساتیاگراها: حقیقت/صدق.....	۱۳
جعبه پنجم - هاریش چاندرا شاه: منبعی سرسپردگی گاندی به حقیقت.....	۱۳
جعبه ششم - آموزه جینی انیکان‌تاوادا.....	۱۴
جعبه هفتم - حکیم باری گان نقش حقیقت (Truth) را در ساتیاگراها توضیح میدهد.....	۱۵
برای مطالعه بیشتر:.....	۱۶
فصل ۳. ابزارهای ساتیاگراها: اهمیسا.....	۱۷
جعبه هشتم - خاستگاه‌های اهمیسا.....	۱۸
جعبه نهم - تولستوی و «موعظه بر فراز کوه».....	۱۹
برای مطالعه بیشتر:.....	۲۰
فصل چهارم: چگونگی نگاه به مخالف.....	۲۱
جعبه دهم - دیدگاه حکیم روبرت ال. هولمز در باب فهم شر.....	۲۲
برای مطالعه بیشتر.....	۲۳
فصل پنجم: کلید تغییر قلب‌ها: قانون تحمل رنج.....	۲۴
جعبه ۱۱- قلب، ذهن، و قلب-ذهن.....	۲۴
جعبه ۱۲ - منطق جدلی‌الطرفین گاندی.....	۲۵
برای مطالعه بیشتر:.....	۲۶
فصل ۶. منبع قدرت راستین: اراده‌ای تسلیم‌ناپذیر.....	۲۷
جعبه ۱۳ - تأثیر فلسفی یونانی بر گاندی.....	۲۷
منابع برای مطالعه بیشتر:.....	۲۸
فصل ۷. صلح‌بانی سازماندهی شده: ارتش خشونت‌پرهیز.....	۲۹
جعبه ۱۴ - نیروی صلح خشونت‌پرهیز.....	۳۰
منابع برای مطالعه بیشتر:.....	۳۰
فصل ۸. اعتراضی و جوابی: رابطه میان وسایل و اهداف.....	۳۱
جعبه ۱۵ - گاندی اعتراضی از خواننده‌ای دریافت می‌کند.....	۳۱
جعبه ۱۶ - آنگونه که می‌کاریم، درو می‌کنیم: نمونه ساعت گاندی.....	۳۲
جعبه ۱۷ - وسایل و اهداف: بحث گسترده‌تر.....	۳۳
برای مشاهده پیشنهاد می‌شود:.....	۳۵
منابع برای مطالعه بیشتر:.....	۳۵
فصل ۹. اعتراف کردن و آموختن از اشتباهات: اشتباه محاسباتی هیمالیایی.....	۳۶
جعبه ۱۸ - شرایط کلاسیک راولزی در مورد نافرمانی مدنی.....	۳۷
منابع برای مطالعه بیشتر:.....	۳۷
برای گوش‌دادن:.....	۳۷
فصل ۱۰. یک رهبر فعال: از برنامه‌های ایجادکننده بن‌بست/بازدارنده، به برنامه‌های سازنده.....	۳۸
جعبه ۱۹- زنجیره مفهومی.....	۳۹
جعبه ۲۰ - ۱۸ نکته برنامه سازنده.....	۴۰

منابع برای مطالعه بیش‌تر:	۴۰
فصل ۱۱. دلیلی بر خوش‌بینی: قانون عشق.....	۴۱
جعبه ۲۱ - تمثیل باد و خورشید: نلسون ماندلا در مورد خشم.....	۴۱
جعبه ۲۲ - عشق در لوله‌های تفنگ؟	۴۳
پیشنهاد برای دیدن:	۴۴
برای مطالعه بیش‌تر:	۴۴
فصل ۱۲. تکنیک و آینده آن: یک آزمایش.....	۴۵
جعبه ۲۳ - آزمایش‌ها و قوانین	۴۵
جعبه ۲۴ - به ثمر رساندن آزمایش گاندی: انقلاب خشونت‌پرهیز.....	۴۷
منابع برای مطالعه بیش‌تر:	۴۷
بخش دوم. انکشاف پساگاندی	
فصل ۱۳. تحول کینگی.....	۴۹
جعبه ۲۵ - فلسفه عدم خشونت کینگ	۵۰
پیشنهاد برای مطالعه بیش‌تر:	۵۴
فصل ۱۴. چرخش راهبردی.....	۵۵
جعبه ۲۶ - قانون ناگلر.....	۵۷
برای دیدن:	۵۹
پیشنهاد برای مطالعه بیش‌تر:	۵۹
فصل ۱۵. بازگشت به راهبرد جامع.....	۶۰
جعبه ۲۷ - کوهن در مورد ساختار انقلابات علمی	۶۰
جعبه ۲۸ - چشم‌اندازهایی برای آینده غیر خشونت آمیز	۶۲
منابع برای مطالعه بیش‌تر:	۶۳
References	۶۴
یادداشتها.....	۶۹

فلسفه عدم خشونت گاندی، از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول آن که بخش اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد متشکل از گزیده‌هایی است که نویسنده از آثار مکتوب گاندی برگزیده است و در ذیل آن در داخل جعبه‌ها به طرح نظریه‌ها و مفاهیم بنیادینی پرداخته است که با متن برگزیده از نظر محتوا و موضوع رابطه قوی داشته است و به روشن شدن متن و زمینه تاریخی، دینی، و فلسفی دیدگاه مطرح شده توسط گاندی، کمک در گزیده کمک می‌کند. به این وسیله افق دید خواننده را در مورد مطالب مطرح شده در متن گاندی از جهات گوناگون گسترش می‌دهد. این روش در بخش دوم کتاب که به بیان تحولات بعدی این نظریه پرداخته است، نیز حفظ شده است.

بخش دوم کتاب به بسط و گسترش نظریه فلسفه عدم خشونت بعد از گاندی پرداخته است. در این بخش به معرفی سه تحول مهم می‌پردازد که این نظریه به لحاظ تاریخی بعد از گاندی از سرگذرانده است که عبارتند از: ۱) بسط و بازخوانی این نظریه توسط مارتین لوتر کینگ. کینگ صورتبندی منظم‌تر و فلسفی‌تر از این نظریه به دست داد و در پرتو آن دریافت که اخلاق مسیحی که برگذشت، عدم توسل به خشونت و محبت تأکید می‌کند می‌تواند به لحاظ اجتماعی و سیاسی روش‌های مؤثر برای مبارزه باشند و قدرتمندترین راهکارهای تغییر و تحول را در جامعه و در ساختار قدرت سیاسی به وجود آورند. ۲) تلقی راهبردی از عدم خشونت به مثابه ابزاری مؤثر برای ایجاد تغییر در قدرت سیاسی توسط مردم. نویسنده، این دیدگاه ابزارانگاران و سیاسی محض به مقاومت عاری از خشونت را، چرخش راهبردی نامیده است. تحت عنوان چرخش راهبردی تعبیر کرده است. در این رویکرد مقاومت عاری از خشونت به مثابه یک استراتژی سیاسی محض برای کسب قدرت توسط مردم و ایجاد تغییر در قدرت سیاسی مورد توجه قرار گرفت و ۳) بازگشت به رویکرد جامع. نگاه راهبردی و سیاسی محض به مقاومت عاری از خشونت در دو دهه نخست قرن بیست و یکم با مشکلات و چالش‌هایی مواجه شد. این چالش‌ها سبب شد که به اصل فلسفه گاندی، که مقاومت عاری از خشونت را نه یک استراتژی محض برای مبارزه بلکه شیوه زیست و گونه‌ای خاص از زیست انسانی می‌دانست که مبتنی بر عشق به انسانیت و پیروی تمام عیار از حقیقت در پندار، گفتار و رفتار می‌باشد، توجه جدی دوباره به عمل آید. معنا و مفهوم رویکرد جامع این است که این نوع از مبارزه فارغ از اخلاق آن که عبارتند از اجتناب از نفرت و خشونت، پیروی تمام عیار از حقیقت، سلوک عملی و قلبی در مسیر عشق به حقیقت و به تمامی آدمیان و حتی مخالفان خود، نتیجه بخش نخواهد بود.

با توجه به نکات یادشده، این کتاب می‌تواند به خواننده در فهم ریشه‌های تاریخی، نظری و دینی فلسفه عدم خشونت گاندی و تحولات بعدی آن در یک چشم انداز کلی و جامع کمک کند. همچنین با ارائه لینک‌های متنوع که دسترسی به آن‌ها مستقیماً از طریق خود کتاب ممکن و میسر می‌باشد خواننده را به منابع تکمیلی از فیلم سینمایی و مستند گرفته، تا آثار مکتوب وصل کند.

لذا این جانب کوشش کردم ترجمه فارسی کتاب مطابق فرمت اصلی آن ارائه گردد تا مانند اصل خود خواننده را در خود فرو ببرد و مدتی با آن زندگی کند تا شاید اخلاق سیاسی ما و لو اندک تغییر کند. اما آرایه کتاب مطابق فرمت اصلی آن نیازمند مهارت فراتر از ترجمه متن بود که این جانب نداشتم و ندارم. اما این مقصود، به همت دو جوان بزرگوار که هر دو از فضیلت مهارت کار با تکنولوژی دیجیتال برخوردارند، ممکن و میسر گردید؛ نسخه نخست ویرایش فنی این کتاب توسط عبدالملک جان عاصی فراهم گردید، اما نسخه نهایی ویرایش فنی آن توسط جوان فاضل آصف جان جويا (شریفی) به سرانجام رسید و این کتاب برای نشر آماده گردید. به این وسیله توفیق روزافزون برای این دو عزیز از درگاه حضرت حق مسئلت می‌کنم.

امیدوارم این کتاب بتواند در فهم قدرت و سیاست از زاویه دیگر که چندان مألوف و معمول نیست کمک کند و به این وسیله نشان دهد که ظرفیت‌های متنوع و فراوان در فرد و جامعه وجود دارند که موجب قدرت بی‌قدرتان می‌شوند که شاید کلید اصلی آن این باشد که ما دنیای درون مان را تغییر دهیم که با تغییر آن جهان زیست جمعی ما نیز تغییر خواهند کرد.

«قانون عشق، کار می کند، درست همان گونه که قانون جاذبه
کار می کند.» گاندی

نظریه عدم خشونت در سه دوره تاریخی

ریشه‌های نظریه پیش از گاندی از دوره باستان - دهه ۱۸۹۰

- متون حکمی و خردمندانه (برای مثال دهاپادا، دائو جینگ، بهاگواد گیتا، موعظه بر فراز کوه، تلمود)
- آموزش‌های سقراط (که از طریق افلاطون رسیده‌اند)
- «در باب وظیفه نافرمانی مدنی» از هنری دیوید ثورو
- مقالات و نامه‌های لئوتولستوی
- «تا به آخرین دم» از جان راسکین
- نهضت‌های مقاومت نرم و پسیف

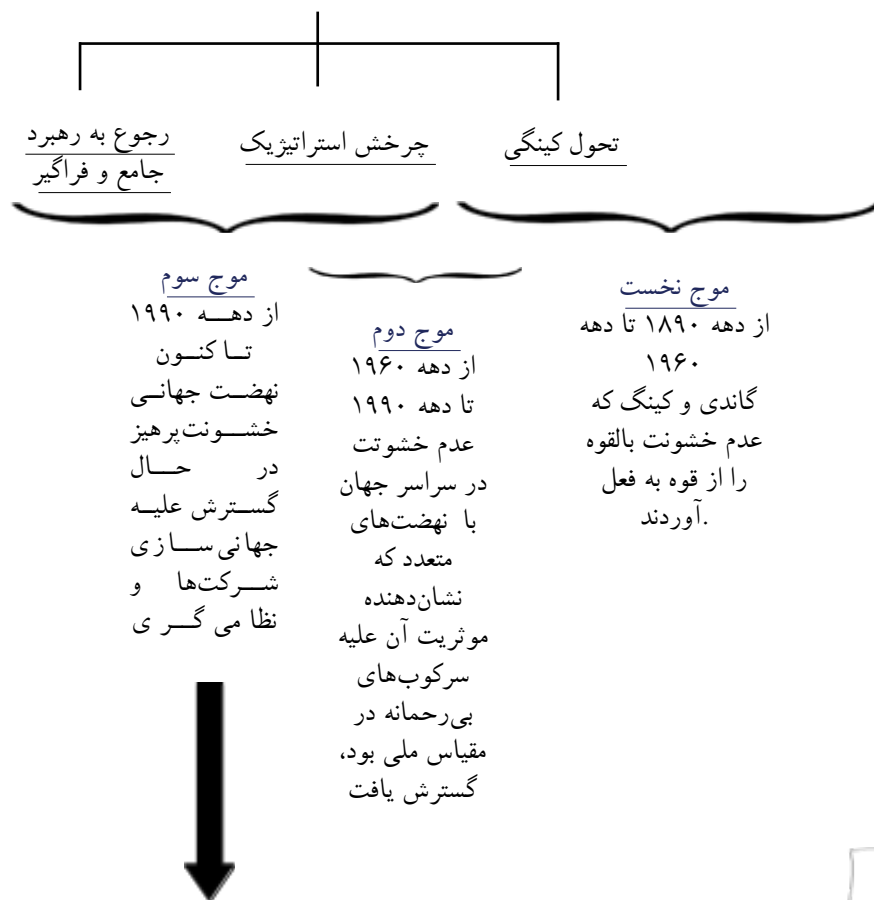


«گسترش دایره‌ها» از پتر سینگر

تاریخ آشکار می‌کند که اخلاق به موجب گسترش دایره‌های تعلق خاطر اخلاقی به صورت تدریجی اما پیوسته رشد می‌کند.

تئوری عدم خشونت گاندی

بسط و تحول این نظریه بعد از گاندی



«آینده خشونت پرهیز» در اسرع وقت ممکنه:

از نگاه مایکل ناگلر (۲۰۲۰) یک آینده خشونت پرهیز نیازمند «تحول پارادایمی» به یک «روایت جدید» است که در آن «نقشه راهی» را که توسط مرکز میتا برای عدم خشونت، ترتیب داده شده است، محقق کنیم. داستان جدید به سه «هارمونی» دست می‌یابد: هارمونی از درون با خودمان، هارمونی با یک دیگر و هارمونی با محیط و جهان به صورت یک کل.

سه موج در جدول زمانی فوق از ناگلر (۲۰۱۳) است. من توصیفات او را بازتعبیر کردم و تاریخ تقریبی را در مورد هر موج افزودم. سایر دسته‌بندی‌ها از خودم است که نشان دهنده تقسیم‌بندی‌های عمده در این کتاب می‌باشند. سه مرحله از زیر مجموعه‌ای توسعه و تحول به وجود آمده پس از گاندی به طور دقیق بر روی نقشه موج‌های سه گانه ناگلر کشیده نشده بود، لکن من موج سوم را به گونه‌ای تفسیر کردم که شامل ترکیبی از نگرش حامیان رویکرد استراتژیک و رهبرد عدم خشونت جامع، شوند.

منابع مفید جهت مطالعه بیشتر

منابع اصلی در مورد آثار گاندی

[The Collected Works of Mahatma Gandhi](#) (CWMG)

[GandhiServe Network](#)

- مجموعه آثار مهاتما گاندی:
- شبکه خدمات تحقیقاتی و رسانه‌ای گاندی:

منابع برای مطالب فلسفی

[1000- Words Philosophy: An Introductory Anthology](#)

[Stanford Encyclopedia of Philosophy \(SEP\)](#)

[Internet Encyclopedia of Philosophy \(IEP\)](#)

[PhilPapers](#) (See in particular the [Peace & Nonviolence](#) category.)

[The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence](#)

- هزار واژه فلسفی: یک گزیده مقدماتی
- دایره‌المعارف فلسفی استنفورد
- دایره‌المعارف انترنتی فلسفه
- مقالات فلسفی - به طور خاص بنگرید به ذیل عنوان صلح و عدم خشونت -
- ژورنال اکورن: مطالعات فلسفی در باب پسیمیزم (صلح‌گرایی و عدم خشونت)

سازمان‌های عدم خشونت

[Concerned Philosophers for Peace](#) (CPP)

[Nonviolent Peaceforce](#) (NP)

[International Center on Nonviolent Conflict](#) (ICNC)

[Metta Center for Nonviolence](#)

[M. K. Gandhi Institute for Nonviolence](#)

[The King Center](#)

[Albert Einstein Institution](#)

- فیلسوفان طرفدار صلح
- نیروی حافظ صلح خشونت‌پرهیز
- مرکز بین‌المللی در مورد منازعه خشونت‌پرهیز
- مرکز متا برای عدم خشونت
- موسسه م.ک. گاندی برای عدم خشونت
- مرکز کینگ
- موسسه آلبرت انشتاین

ایزارها و داده‌ها

Anti-Defamation League's ["Pyramid of Hate"](#)

Southern Poverty Law Center's ["Hate Map"](#)

UNESCO's [Seville Statement on Violence: Preparing the Ground for the Construction of Peace](#)

[Global Peace Index](#) (GPI)

Nonviolence International's ["Nonviolent Tactics Database"](#) [Nonviolence News](#)

- اتحادیه مبارزه با دشنام‌ها و برچسپ‌های هویتی (رفتار غیرمنصفانه ناشی از نفرت)
- مرکز حقوقی فقر جنوب «نقشه نفرت»
- بیانیه سویل یونسکو در مورد خشونت: فراهم‌سازی زمینه اعمار صلح
- اندیکس جهانی صلح
- «دیتابیس‌های تاکتیک‌های خشونت‌پرهیز» در مورد مقاومت عاری از خشونت در سطح جهان، اخبار مقاومت‌های عاری از خشونت

فیلم‌ها

[Gandhi](#), directed by Richard Attenborough, starring Ben Kingsley (1982)

مهاتما: زندگی گاندی ۱۸۶۹ - ۱۹۴۸، با کارگردانی ویتال‌بهای جاویری، تولید صندوق بزرگ‌داشت ملی در هم‌کاری با بخش فیلم حکومت هند
[Mahatma: Life of Gandhi, 1869-1948](#), directed by Vithalbhaj Jhaveri, produced by The Gandhi National Memorial Fund in cooperation with the Films Division of the Government of India (1968)

نیروی قدرت‌مندتر، با کارگردانی ستیو یورک (۱۹۹۹) بخش یک و دو
 A Force More Powerful, directed by Steve York (1999), [Part I](#) and [Part II](#)

دیاچه

مهندس مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸) - غالباً از سر احترام گاندی جی گفته می‌شود، عنوان محترمانه مهاتما (در سانسکریت به معنای روح بزرگ، است) و یا عنوان محبت‌آمیز بابو (در گجراتی به معنای پدر) وسیعاً به عنوان «پدر عدم خشونت» شناخته می‌شود. از زادروز او در دوم اکتبر، به عنوان روز بین‌المللی عدم خشونت^۱ بزرگداشت به عمل می‌آید.



عدم خشونت و یا تفنگ به بند کشیده شده^۲، اثر کارل فردریک ریوتیرسوارد در مقر ملل متحد، در نیویارک. عکس از [زنگ‌زوا \(ZhengZhou\)](#) بر گرفته از ویکی‌میدیا . مجوز: CC by-SA 3.0

البته، گاندی نخستین شخص نبود که از عدم خشونت به عنوان گونه‌ای از مقاومت علیه بی‌عدالتی، دفاع کرده باشد. او نظریه خود را بر طیفی از منابع قدیمی‌تر استوار کرد که شامل آیین جین، هندوئیسم که مذهب خود وی بوده است، مسیحیت، سقراط؛ حکیم یونانی عهد باستان (۴۷۰/۴۶۹ - ۳۹۹ پیش از میلاد)، رواقیون روم و یونان باستان، رالف والدو امرسون (۱۸۸۳ - ۱۸۸۲) فیلسوف تعالی‌گرای آمریکایی، و هنری دیوید ثورو (۱۸۱۷ - ۱۸۶۲) رمان‌نویس و نویسنده روسی، لئو تولستوی (۱۹۱۰ - ۱۸۲۸) رمان‌نویس و نویسنده روسی، جان روسکین (۱۸۱۹ - ۱۹۰۰) فیلسوف، منتقد و نویسنده انگلیسی، می‌شد.

اهمیت گاندی، نه تنها تا حدودی از تأکید و احیای این منابع، توسعه روش‌های جدید مقاومت غیر خشونت‌آمیز، حمایت از عمومی ساختن این اندیشه‌ها و روش‌ها در نوشته‌ها، گفتارها و در به کار بردن آن‌ها در مقیاس وسیع، در آفریقای جنوبی و هند، که از رهگذر آن توجه جهانی را به خود جلب کرد، ناشی می‌شود. بلکه او، یک فیلسوف بزرگ نیز بود.

1. International Day of Nonviolence

2. [Non - Violence \(or The knotted Gun\)](#)

جعبه اول - گاندی به عنوان یک فیلسوف

فلسفه چیست؟ جواب پیچیده و محل منازعه و مناقشه است. لکن یک رویکرد در توضیح آن با ایتمولوژی (یعنی مطالعه ریشه‌های واژه‌ها) شروع می‌شود. واژه انگلیسی (philosophy) (واژه عربی فلسفه) از واژه یونانی (فیلاسوفیا) که به معنای «عشق به حکمت» است گرفته شده است. عشق (فیلیا/ philia) (به احتمال قوی) یک احساس شدید است و احساس‌هایی که به لحاظ تاریخی «شیدایی» نامیده شده است. هرچیزی که در توصیف دقیق این اشتیاق خاص گفته شود، از لازمه قطعی آن این است که فلسفه، نوعی، اشتیاقی است شدید در طلب حکمت (سوفیا/ Sophia). حکمت فضیلت نفسانی شخص حکیم - کسی که می‌داند چگونه خوب زندگی کند - است. ابزار اصلی این جستجو، استعمال دقیق و سیستماتیک عقل به منظور تحقیق در باب پرسش‌های بنیادین در مورد واقعیت و جایگاه ما در آن، است - که پارادایم فعالیت فیلسوف را تشکیل می‌دهد.

از اینجا جا ما به نخستین پرسش‌مان در مورد گاندی منتقل می‌شویم: «آیا گاندی فیلسوف بود؟» این پرسشی است که با آن فیلسوف بریتانیایی ریچارد سورابجی کتاب خود را که تحت عنوان گاندی و رواقیون: آزمون‌های مدرن ارزش‌های باستانی نوشته است، آغاز کرده است. اولین پاسخ او، به این پرسش از این قرار است:

بلی، او، بیش از هر فیلسوفی دیگر که من می‌شناسم، همیشه در جستجوی بنیاد سازوار و عاری از تناقض برای تمامی کردارهای خود بوده است. او دیدگاه‌های خود را پیوسته در معرض نقد قرار می‌داده است، گاهی خود بیش از دیگران به نقد دیدگاه خود پرداخته است که به صورت گسترده در روزنامه‌های هفتگی خود منتشر کرده است. او روزانه، نامه‌ها می‌نوشت و می‌کوشید به نقدها جواب دهد و دیدگاه‌های خود را در باب وضعیت‌های جدیدی که به وجود می‌آمد، بیان کند. افزون بر این، خود را ملزم می‌دانست که مطابق آنچه فکر می‌کند، زندگی کند. فلسفه به عنوان شیوه‌ای از زندگی، سنت اصلی عهد باستان و بسیاری از فلسفه‌های بعدی بوده است. پیوسته به این می‌اندیشیده است که به کدام فلسفه خود را مقید کند. گاندی واقعا یک متفکر بود و او برای آنچه فکر می‌کرد دلایل فلسفی اقامه می‌کرد. (۱، ۲۰۲۱).

دو صد صفحه بعد سورابجی، تحقیق عالی خود را تحت این عنوان «آیا هیچ فیلسوفی دیگر مانند گاندی بوده است» (۲۰۲) این-گونه نتیجه‌گیری کرده و به بحث خود پایان می‌دهد:

به نظر می‌رسد، که گاندی چیزی یگانه و منحصر به فرد عرضه کرده است، و این مؤید چیزی است که از او توقع می‌رفته است. شرح و بیان او از «تجارب خویش و ارزش‌های باستانی» و گستردگی استثنایی تحقیقات وی در مورد انتقادات و نقادی‌های فکری و نظری، همیشه او را کسی می‌دانستم که دارای چیزی فوق العاده، برای ارایه کردن است. اکنون این واضح شده است که چرا و تا چه حد درگیر تجارب گوناگون بوده است و چرا و تا چه حد به نقادی عمومی فرا می‌خوانده است، نه فقط برای فراگیری، بلکه برای اصلاح دیدگاه‌هایی که او قبلا ارایه کرده بوده است. (۲۰۳)

مبارزات عاری از خشونت گاندی - بعد عمومی فلسفه او در مقام عمل - برای عرضه الگویی، که در آن قالب، بسیاری از فعالان خشونت‌پرهیز بعدی، مبارزات‌شان را مدل داده، و چارچوب بندی کنند، قابل توجه بوده است. برجسته‌ترین آنان که موثر بوده است، مارتین لوتر کینگ جونیور (۱۹۲۹ - ۱۹۶۸)، کشیش کلیسای انجیلی، فعال مدنی، و رهبر نهضت حقوق مدنی آمریکا در دو دهه ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ بود. کینگ فلسفه، جامعه‌شناسی و الهیات را در حد کارشناسی/لیسانس و در یک مدرسه دینی خوانده بود، که راه وی را برای پذیرش مشتاقانه اندیشه‌های گاندی که با آن‌ها در طی تحقیقات دوره دکتری خود شناخت حاصل کرده بود، هموار کرد. کینگ از آن پس با اشتیاق زایدالوصف آثار گاندی را جذب کرد و چشید و به هند جهت ادای احترام به گاندی سفر کرد و فلسفه گاندی را در متن و زمینه آمریکایی وارد کرد و در آنجا آن را با مسیحی‌گری خویش سازگار کرد، نظام‌مند ساخته و اصلاح کرد و آن را در حوزه عمومی در اندام یک صدای قدرت‌مند و شیوای تازه، عرضه کرد و آن را در مبارزه خویش برای عدالت و علیه آن‌چه او «شور سه گانه»^۳ فقر، نژادپرستی و نظامیگری می‌خواند، به کاربرد. هرچند گاندی و کینگ هیچ کدام دیگر باما نیستند و هردو به گونه‌ای فاجعه آمیز، ترور شدند، اما - پارادایم گاندی - کینگ تداوم یافت تا امروز در میان متخصصان، دانشجویان و نظریه پردازان عدم خشونت در سراسر جهان، به رشد خود ادامه داده است.

جعبه دوم - کینگ تأثیر/نفوذ گاندی را توضیح میدهد

«آنگاه روز شنبه بعد از ظهر من به فیلادلفیا سفر کردم تا به سخنرانی دکتر موردکیا جانسون، رئیس دانشگاه هاروارد گوش دهم. او در آنجا بود تا برای مرکز بورس تحصیلی فیلادلفیا تبلیغ کند. دکتر جانسون تازه از سفر هندوستان برگشته بود، و از زندگی و تکنیک‌های مبارزاتی مهاتما گاندی، که شدیداً به آنها علاقه داشتم، سخن گفت. پیام او چنان عمیق و روشنگر بود که من به مجرد ترک جلسه، نیم - دوجین کتاب در مورد زندگی و آثار گاندی خریدم.



مارتین لوتر کینگ جونیور اتلانتا، Ga، ۱۹۶۶
آرشیو کتابخانه دانشگاه استنفورد

مانند اغلب مردم، من در مورد گاندی شنیده بودم، اما هرگز وی را جدی مطالعه نکرده بودم. همان‌گونه که این کتاب‌ها را مطالعه می‌کردم، عمیقاً مجذوب کمپین‌های مقاومت عاری از خشونت وی می‌شدم. من به طور خاص تحت تأثیر راهپیمایی نمک و روزه‌های او قرار گرفتم. کل مفهوم «سات‌یاگراها» (ساتیا به معنای حقیقت که معادل عشق است، و اگرها به معنای نیرو/قدرت است، از این رو سات-یاگراها به معنای قدرت حقیقت و قدرت عشق است) عمیقاً برای من مهم بود. همین‌طور که عمیقاً در فلسفه گاندی عمیق‌تر شده می‌رفتم، از تردید من نسبت به قدرت عشق به تدریج کاسته می‌شد، و برای نخستین بار رسیدم به جایی که متوجه قدرت آن در عرصه اصلاح اجتماعی شوم. پیش از این که گاندی را بخوانم من به این نتیجه رسیده بودم که اخلاقیات عیسی مسیح فقط در روابط فردی مؤثر است. فلسفه «گونه دیگر خود را بچرخان» و فلسفه «دشمنان خود را دوست بداریم» من فکر می‌کردم فقط زمانی معتبر است که افراد در منازعه با افراد دیگر باشند؛ وقتی گروه‌های نژادی و ملی طرف منازعه باشند، رهبر در واقع گرایانه‌تر، لازم و ضرور به نظر می‌رسد. لکن بعد از خواندن گاندی، فهمیدم که چگونه کاملاً در اشتباه بوده‌ام.

گاندی احتمالاً نخستین شخص در تاریخ بود که اخلاق محبت عیسی مسیح را از محدوده تنگ روابط افراد خارج کرد و به نیروی اجتماعی مؤثر و قدرتمند در مقیاس وسیع درآورد. عشق، از نگاه گاندی، وسیله قدرتمند تحول اجتماعی و جمعی بود. در این تأکید گاندی بر عشق و عدم خشونت بود که من روش اصلاح اجتماعی را کشف کردم که ماه‌ها در پی آن بودم. «زیارت من از عدم خشونت»^۴ (گزیده)

برای ارزیابی درست کوشش‌های امروزین در مبارزه برای عدالت (به لحاظ راهبردی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی)، - چه چیز را داریم درست انجام می‌دهیم، چه چیز را داریم نادرست عمل می‌کنیم و چه چیزهایی را بهتر از آن‌چه داریم انجام می‌دهیم می‌توانیم عمل کنیم - نیازمند فهم دقیق هستیم. با قبول این نکته که ما می‌توانیم بسیاری از نیازهای فکری خود را در این مورد از گاندی به دست آوریم، دستیابی به یک فهم کامل نیازمند مطالعه دقیق اندیشه‌های اوست. هدف اصلی این کتاب، تمرکز بر شخصیت گاندی (زندگی‌نامه، فضائل و رذائل او) نخواهد بود و نه بر سبک زندگی زاهدانه، دین و جزئیات کمپین‌های وی، زمینه‌های تاریخی و سیاسی آن‌ها و مانند آن. بلکه تمرکز ما بر فلسفه او و فقط بر بخشی از فلسفه او خواهد بود که کانون عدم خشونت محسوب می‌شود.

آن‌هایی واژه‌های اصلی گاندی را در مورد عدم خشونت جست‌وجو می‌کنند، کار خطیر می‌کنند. او نویسنده و گوینده پربار بود (علی‌رغم چالش مداوم او با درون‌گرایی شدید اش). مجموعه آثار گاندی تقریباً به پنجاه هزار صفحه در صد جلد می‌رسد! موضوعات مکرر و مرتبط به یکدیگر در آثار گاندی عشق، حقیقت، اخلاق، دین، عدم خشونت می‌باشند که در خلال سایر موضوعات در زمینه‌های گوناگون پراکنده شده‌اند، و چندین دهه از عمر او را در بر گرفته‌اند. تا جایی که من می‌توانم بگویم، شرح یگانه، مختصر و منظم از واژه‌های اصلی او که به طور خاص فلسفه عدم خشونت او را به گونه‌ای روشن و متمایز بیان کند، وجود ندارد (یک شرح هرچند بسیار مختصر، در حاشیه‌ای سخنان او زمینه و چارچوب فلسفی مفید را برای فهم عمیق دیدگاه‌های او فراهم می‌کند). به همین دلیل، من گزیده‌های اساسی و اصلی را از آثار او استخراج و آنها را به گونه‌ای منظم تحت عناوینی که پیشرفت این مباحث را در آثار او نشان دهد، تنظیم کرده‌ام.

4. "My Pilgrimage to Nonviolence"

یادداشت ویراستار

کتاب به دو بخش عمده تقسیم می‌شود. بخش نخست متضمن گزیده‌هایی از آثار گاندی است. این گزیده‌ها جز به جهت تنظیم فرمت آنها آن‌هم در کمترین حد، ویرایش نشده‌اند. در این ویرایش حد اقلی، اصطلاحات، عبارات و نام‌های کلیدی در نخستین بار از استعمال شان، پررنگ (بولد) شده‌اند، و مواردی جهت رعایت اختصار حذف شده و با نشانه بیضی شکل نشان داده شده است و توضیحات موردی داخل قلاب (همراه با نکاتی کمتر مهم در پی‌نوشتها) جای داده شده‌است. ناسازگاری‌ها در تلفظ، خط فاصله‌ها، و حروف بزرگ در تمامی منابع به منظور حفظ انسجام متن به حال خود گذاشته شده‌است. منابع در لابلای کتاب معرفی شده‌اند که آن‌لاین به طور رایگان در دسترس می‌باشند - چون **مجموعه آثار گاندی**^۵ به طور کامل در سال ۲۰۰۹ توسط بنیاد navajivan در دسترس عموم قرار گرفته است و از محدودیت قانون مالکیت فکری خارج شده است که آرزوی اولیه او بود.

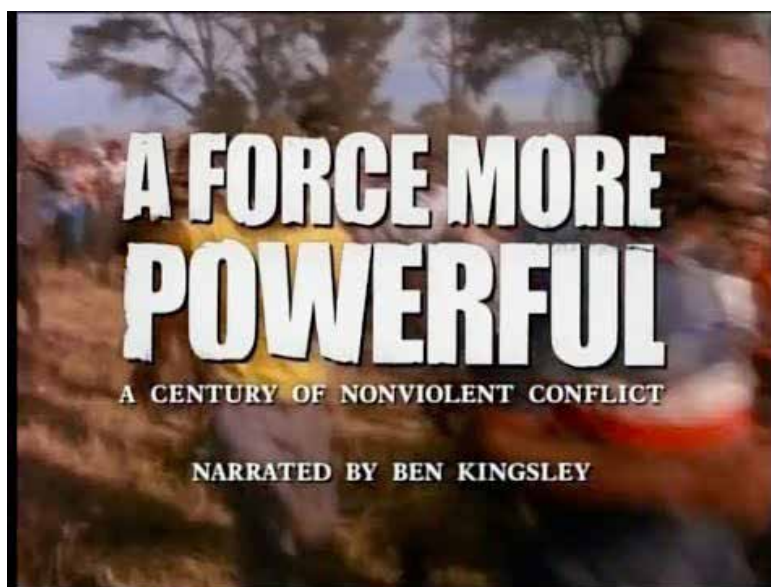
بخش دوم خود سه جزء دارد که مدخلی بر انکشافات بعدی است که بعد از گاندی در باب عدم خشونت در جهان رخ داده است. این بخش‌ها با مقاومت عاری از خشونت کینگ شروع می‌شود و سپس با چرخش به سوی عدم خشونت راهبردی به شکوفایی می‌رسد و با نهضت اخیر که تجدید عدم خشونت جامع است (عدم خشونت به مثابه‌ای سبکی از زندگی، در برابر این دیدگاه که به عدم خشونت صرفاً به مثابه‌ای راهبرد می‌نگرند) پایان می‌یابد. به انکشافات پسا گاندی در جدول زمانی عدم خشونت در صفحات آغازین این کتاب، اشاره گردید. هدف از بخش دوم این است که توضیح دهد چگونه میراث گاندی در امتداد انگاره طولانی نظریه و عمل مقاومت عاری از خشونت نقش بازی کرده است. لکن از آن‌جایی که تمرکز اصلی این کتاب بر فلسفه گاندی است، بسیار کوتاه‌تر از بخش اول است.

هر دو بخش کتاب مشتمل بر جعبه‌های مکمل (تکمیل کننده) اند که خلاصه‌ای از پس‌زمینه فلسفی مربوط به همان بحث و گزیده‌هایی تأثیرگذار گاندی و گزیده‌هایی از کسانی که از گاندی اثر پذیرفته است و دیگر موادی که در فهم عمیق‌تر از موضوع کمک می‌کنند و منشأ تأمل انتقادی می‌شوند، در آنها درج شده‌اند. من جعبه‌هایی را که مطالب آنها شدیداً به یکدیگر ربط داشته‌اند، در پی هم قرار داده‌ام. اما برخی از خوانندگان ممکن است ترجیح دهند که مطالعه متن اصلی را ادامه دهند و داخل جعبه نشوند و بعد از ختم مطالعه متن به آن‌ها برگردند. خوانندگانی که می‌خواهند که از فراز هر جعبه‌ای رد شوند، باید بازهم بتوانند، پیگیر مواد و منابع (در خود متن) باشند. لکن پرسش‌هایی بسیار برای تأمل بیشتر در پایان هر فصل پرسش‌هایی که مربوط به مواد داخل جعبه اند، مطرح گردیده است. پرسش‌ها، هم‌چنین غالباً به فقره‌هایی از متون پیشنهادی / فایل صوتی / تصویری‌ای که بعد از پرسش‌ها، جهت مطالعه و مراجعه بیشتر معرفی گردیده‌اند، نیز مربوط می‌شوند. (تصاویر و ویدیوهای تعبیه شده) در رسانه‌های فراوان پراکنده‌اند. مهمترین تصویرها از **ویکیمیدیای غیرانتفاعی عمومی**^۶ و همه ویدیوها از یوتیوب گرفته شده است. تمامی رسانه‌ها که در این کتاب باز نشر شده اند مجوزهایی مناسب از **بنیادهای عمومی فعال**^۷ (CC) داشته اند که معرفی خواهد شد. تصاویر، جداول و دیاگرام‌هایی فاقد استناد به مرجعی خاص، کار و آثار خودم هستند. سرانجام، تلاش زیاد کرده‌ام تا اطمینان به دست آید که تمامی محتویات کتاب به خوبی و آسانی، صفحه خوان باشد.

مشاهدات مقدماتی

برای فهم بهتر اندیشه‌های گاندی، پیش از این‌که پیش‌تر برویم، داشتن آشنایی پایه‌ای با طیفی از نمونه‌های عینی مقاومت عاری از خشونت که در عمل تجربه شده‌اند، بسیار مفید است. به این منظور، بر تماشای حد اقل بخش هند (قسمت نخست، اپیزود ۱) دو قسمت از فیلم مستند **نیروی قدرتمندتر**^۸ ساخته استیو ۱۹۹۹ را پیشنهاد می‌کنم و خوب است همراه شود با تماشای بخش نشویل Nashville (قسمت ۱، اپیزود ۲). بخش ۱ مشتمل بر ۳ اپیزود است که اپیزود سوم آن در مورد آفریقای جنوبی است. بخش دوم شامل سه اپیزود دیگر است که عبارتند از: دنمارک، پولند و شیلی.

5. [The Collected Works of Gandhi](#)
6. [Wikimedia Commons](#)
7. [Creative Commons](#)
8. [A Force More Powerful](#)



[A_Force_More_Powerful_Part_I:_India/_Nashville/_South_Africa](#)

نیرویی قدرتمندتر، قسمت نخست: هند، نشویل، آفریقای جنوبی
 همچنین، فیلم گاندی ساخته ریچارد ادینبورو^۹ ۱۹۸۲ علی‌رغم مغایرتهای نسبتاً جزئی اش با واقعیت که معمولاً در تبدیل داستان به نمایشنامه وجود دارد، برای فهم مقاومت عاری از خشونت گاندی بسیار مهم است. به منظور شناخت از جزئیات تاریخی زندگانی گاندی بنیاد ملی بزرگداشت گاندی، با همکاری بخش فیلم، [نهاد] حکومتی هند، مستندی بلند را در سال ۱۹۶۸ تحت عنوان مهاتما: زندگی گاندی ۱۸۶۹-۱۹۴۸ تولید کرده است.

برای مطالعه بیشتر

Metcalf, Thomas. 2020. "What Is Philosophy?" 1000-Word Philosophy: An Introductory Anthology.

<https://1000wordphilosophy.com/2020/10/10/philosophy/>.

Sorabji, Richard. 2017. "Gandhi the Philosopher." Aeon. <https://aeon.co/essays/gandhi-was-a-subtle-%20surprising-philosopher-in-the-stoic-style>.

Gandhi, M. K. 1968. An Autobiography, or The Story of My Experiments with Truth. Translated by Mahadev Desai. Edited by Shriman Narayan. Ahmedabad, India: Navajivan Mudranalaya. <https://www.mkgandhi.org/autobio/autobio.htm>.

Bhavsar, Kirit K., Mark Lindley, and Purnima Upadhyay. "Bibliography of Books Read by Gandhi."

<https://www.mkgandhi.org/ebks/bibliography-of-books-read-by-Mahatma-Gandhi.pdf>.

Rautela, Vikram. 2009. "Now, Copyright of Mahatma Gandhi's Writings Belongs to People." The Indian Express. <https://indianexpress.com/article/cities/ahmedabad/now-copyright-of-mahatma-gandhis-%20writings-belongs-to-people/>.

Kurlansky, Mark. 2008. Non-Violence: The History of a Dangerous Idea. New York: Modern Library Paperback Edition-

Nagler, Michael N. 2013. "The Time for Nonviolence Has Come." Yes! "Finding Courage" issue. <https://www.yesmagazine.org/issue/courage/opinion/2004/05/21/the-time-for-nonviolence-has-come>.

9. . Richard Attenborough's 1982 film Gandhi

10. . [Mahatma Life of Gandhi, 1869 - 19 48](#)

بخش نخست. گزیده‌هایی از گاندی

فصل اول. فهم گاندی از خشونت پرهیزی: ساتیاگراها

در سی سال گذشته، من ساتیاگراها را تبلیغ و به کاربرده‌ام. اصول ساتیاگراها، آن‌گونه که امروز آن را می‌فهمم، شاهد یک تکامل تدریجی بوده است.

ساتیاگراها درست مانند تفاوت قطب شمال از قطب جنوب با مقاومت انفعالی و غیر فعال فرق دارد. تصور و تلقی‌ای که از دومی وجود دارد، این است که ابزار ضعیفان است و استعمال قدرت فیزیکی و یا خشونت را برای رسیدن به هدف‌شان نفی نمی‌کند، در حالی‌که اولی قوی‌ترین سلاح تلقی می‌شود و استعمال خشونت را در جمیع اشکال و صور آن، نفی می‌کند.

جعبه سوم - دو دست خشونت پرهیزی

مقصود گاندی این است که ساتیاگراها قدرتمندترین اسلحه علیه بی‌عدالتی است و در عین حال خشونت پرهیز است. باربارا دمینگ - Barbara Deming (۱۹۸۴-۱۹۱۷) نویسنده، فمینیست آمریکایی و مدافع خشونت پرهیزی، این دو بعد را در کتاب خود، *تقلاب و تعادل* (۱۹۷۱) ترکیب و توضیح داده است:



باربارا دمینگ

عکس باربارا بیمینگ اهل امریکا ۱۸۹۴ -
(۱۹۷۸) گرفته شده توسط کانسلو ..عکس
نقره‌ای ژلاتینی...

با یک دست به کسی که خشمگین و یا ستمگر است و یا به سیستم غیر عادلانه می‌گوییم، «از آنچه دارید می‌کنید، دست بکشید. من در خصوص آنچه شما می‌خواهید همکاری نمی‌کنم. من از ساخت دیوار و بمب خود داری می‌کنم من برای تفنگ مالیه نمی‌دهم. با این دست من در کار نادرستی که دارید انجام می‌دهید مداخله می‌کنم. من می‌خواهم روند زندگی‌ای را که بر طبق آن رفتار می‌کنید مختل کنم.»

لکن آنگاه مدافع خشونت پرهیزی دست دیگر خود را بلند می‌کند. این دست درازشده، که ممکن است با عشق و از سر همدردی بلند شده است، شاید هم نباشد، لکن همیشه درازو گشوده خواهد بود.... با این دست می‌گوییم «من نمی‌خواهم شما به حال خود رها شوید و یا از جامعه بشری خارج شوید. من ایمان دارم شما می‌توانید انتخاب بهتر از آنچه که اکنون دارید می‌کنید، داشته باشید، شما آماده باشید من در این‌جا خواهم بود. خواه دوست داشته باشید و خواه نه، ما جزو یک پیکریم.»

خشونت پرهیزی فعال یک پروسه است که این دو واقعیت را - عدم همکاری با خشونت و نقب زدن در انسانیت خشونت‌گر - را در جدال نگه می‌دارد. آنچه گفته شد مانند این است که به مخالف خود بگوییم:

«با یک دست (که به گونه‌ای عمودی افراشته شده و به نشانه توقف کنید، نمادینه شده است) من با شما در خشونت و بی‌عدالتی تان همکاری نمی‌کنم؛ در این مسیر تا پای جان خود مقاومت می‌کنم. و از سوی دیگر (که با کف باز شده و به سوی دیگری دراز شده، نمادینه شده است) من برای شما به عنوان یک موجود انسانی باز و گشوده هستم» (۱۶)

«دو دست خشونت پرهیزی» دمینگ (آنطور که گفته می‌شود) یادبود «مودراها»ی بودایی اند (ژست‌های نمادین دست) به نماد عمومی در آموزش عدم خشونت تبدیل شده است.



Tian Tan Buddha (مجسمه بزرگ بودا)

در هون کونگ، عکاس SK برگرفته
از سایت تصویری فلیکر. مجوز: CCBY-ND۲,۰

اصطلاح ساتیاگراها را من در آفریقای جنوبی برای بیان نیرویی که هندی‌ها در آنجا هشت سال کامل به کار برد، به منظور تفکیک آن از جنبشی که در پادشاهی متحده و آفریقای جنوبی تحت عنوان مقاومت پسیف در آن هنگام جریان داشت، ابداع کردم.

معنای ریشه‌ی این واژه، تمسک به حقیقت است، از این‌رو خود آن به تمسک به نیروی حقیقت است. من آن را نیروی عشق و یا نیروی روح نیز نامیده‌ام. در به کارگرفتن ساتیاگراها من در همان آغاز کشف کردم که در پی حقیقت بودن، اجازه نمی‌دهد که فرد خشونت را بر مخالف خویش تحمیل کند، بلکه باید وی را از کار غلط با تحمل و همدردی بازدارد. چون چیزی که برای کسی حقیقت به نظر می‌رسد ممکن است برای کسی دیگر نادرست به نظر آید. و تحمل به معنای این است که شخص خودش تحمل رنج کند. بنابراین، آموزه تمسک به حقیقت، اعمال حقیقت را از رهگذر تحمیل رنج بر مخالف موجه نمی‌کند بلکه مستلزم آن است که خود شخص، رنج تحمل کند تا دیگری به حقیقت برسد. لکن در عرصه سیاسی، مبارزه و جدال به سود مردم عمدتاً عبارت است از مخالفت با نادرستی که در قالب قوانین ناعادلانه وجود دارد.

وقتی که نتوانستید از رهگذر صبر و تحمل و مانند آن نادرستی و کژی را به اطلاع قانون‌گذار رسانده و او را متقاعد به اصلاح کنید، البته، در صورتی که نخواهید تسلیم نادرستی و کژی شوید، تنها راهی که برای شما می‌ماند یا او را از راه زور فیزیکی وادار کنید که خواسته شما را برآورده کند و یا از طریق تحمل مجازاتی که برای نقض آن قانون غیر عادلانه پیش بینی شده است. از این رو ساتیاگراها به میزانی وسیع برای عموم به عنوان نافرمانی مدنی و یا مقاومت مدنی شناخته شده است. این مقاومت و نافرمانی به این معنا مدنی است که مجرمانه نیست.

ناقض قانون، قانون را مجرمانه نقض می‌کند و می‌کوشد که از مجازات فرار کند، اما مقاومت‌گر مدنی این‌گونه نیست. او در جایی که از قوانین دولت اطاعت می‌کند، به جهت ترس از مجازات نیست بلکه به این دلیل است که او آن قوانین را برای رفاه جامعه خوب تلقی می‌کند. اما در مواردی که قوانینی معین به نظر او غیر عادلانه می‌رسد، اطاعت از این قوانین را بی‌حرمتی (به خود و دیگر افراد) می‌شمارد. لذا به طور علنی و به گونه‌ای مدنی آن قوانین را نقض می‌کند و به آرامی مجازات ناشی از نقض این قوانین را تحمل می‌کند. و به منظور ثبت اعتراض خود علیه عمل قانون‌گذاران، برای خود مجاز می‌داند که از چارچوب همکاری با دولت خارج شود و قوانین دیگر را نیز که نقض آن‌ها موجب اخلال در اموری که اهمیت اخلاقی دارد، نمی‌شود نقض کند.

به نظر من، زیبایی و مؤثریت ساتیاگراها چنان بزرگ، و این آموزه چنان ساده است که حتی می‌توان آن را برای کودکان تبلیغ کرد. من خودم آن را برای هزاران مرد، زن و کودک تبلیغ کرده‌ام که عموماً مورد تایید هندی‌ها قرار گرفته و نتایجی درخشان داشته است.

هندوستان جوان، ۱۴ جنوری ۱۹۲۰

جعبه چهارم - دیدگاه ثورو در مورد نافرمانی مدنی



یکی از منابع قدیمی اندیشه‌های گاندی در باب شکستن قوانین غیرعادلانه هنری دیوید ثورو (۱۸۱۷-۱۸۶۲) متفکر طبیعت‌گرا و تعالی‌گرای آمریکایی بود. او اصطلاح نافرمانی مدنی را در مقاله خویش ۱۸۴۹ تحت عنوان «در باب وظیفه نافرمانی مدنی»^{۱۱} در دفاع از عملی که به خاطر آن بازداشت شده بود، ابداع کرد. او به عنوان اعتراض علیه برده‌داری از پرداخت مالیه خود داری کرده بود. در این مقاله ثورو تأکید می‌کند:

اگر قانونی از چنان طبیعتی برخوردار باشد که شما عامل بی‌عدالتی در مورد شخصی دیگر باشید، در چنین حالتی، من می‌گویم قانون را نقض کن. اجازه بده که زندگی شما عایقی مخالف جهت توقف این ماشین باشد. کاری را که من، به هر حال، باید انجام دهم این است که خودم را به سود چیز نادرستی که آن را محکوم می‌کنم هزینه نکنم. من نمی‌بینم راه‌ها و شیوه‌هایی که دولت برای رفع این شر فراهم کرده است، بتوانند به این شر خاتمه دهند. و این که دولت وادار به قبول انتخاب چنین روش‌هایی شود، طول می‌کشد و زندگی شخص به آن وفا نخواهند کرد.

ثورو با پیکربندی قدرت بالقوه این روش، چنین ادامه می‌دهد:

من این را خوب می‌دانم که هزار نفر، اگر صد نفر، اگر ده نفر که آن‌ها را - فقط ده نفر ذلت ناپذیر - می‌نامم و حتی اگر فقط یک نفر ذلت ناپذیر در این ایالت ماساچوست از نگاه‌داری برده خود داری کند و به آن پایان دهد، و واقعا از این شراکت (نظام برده‌داری) خارج شود و به این جهت زندانی گردد، به معنای سقوط برده‌داری در آمریکا خواهد بود. مهم نیست که شروع آن چه قدر کوچک و کم تعداد باشد: چیزی که یک بار خوب انجام داده می‌شود، برای همیشه انجام داده می‌شود.

البته، ثورو باید با این باور عامه پسند مخالفت می‌کرد که قوانین (و یا اخلاقیات) جامعه از طریق قرارداد اجتماعی تعیین می‌شود که اعضای جامعه در مورد آن به توافق می‌رسند. به موجب این توافق، فرد، بدون توجه به دیدگاه‌های شخصی اش در مورد مسئله، ملزم به اطاعت از قرارداد می‌شود. این طرح نظریه قرارداد اجتماعی است. ثورو از این پرسش این گونه جواب می‌دهد: «اگر من می‌دانستم که چگونه از این قراردادها نام ببرم، به تعهد خود به چنین جوامعی و قرارداد‌های آن که هرگز امضا نکرده‌ام، پایان می‌دادم، لکن من نمی‌دانم کجا می‌توان چنین فهرستی کامل از این قراردادها را به دست آورد.»

برای مطالعه بیشتر

Thoreau, Henry David. 1993 [1849]. "On the Duty of Civil Disobedience." Project Gutenberg.
<https://www.gutenberg.org/files/71/71-h/71-h.htm>.

Antonini, David. 2018. "Social Contract Theory." 1000-Word Philosophy: An Introductory Anthology.
<https://1000wordphilosophy.com/2018/10/03/social-contract-theory/>.

11. "On the Duty of Civil Disobedience"

فصل دوم. هدف ساتیاگراها: حقیقت/صدق

واژه ساتیا (حقیقت) از سات که به معنای «وجود» است مشتق شده است. در واقع، جز حقیقت، چیزی نیست و یا وجود ندارد. به این دلیل است که چرا سات و یا حقیقت شاید مهمترین نام خداوند باشد. در واقع درست تر آن است به جای این که بگوییم خداوند حقیقت است، بگوییم حقیقت خداوند است...

وفاداری عمیق به این حقیقت یگانه توجیه وجود ماست. تمامی فعالیت‌های ما باید متمرکز در حقیقت باشد. حقیقت باید نفس‌های (دم و بازدم) فراوان زندگی ما باشد. همین که زائر یک بار این مرحله از پیشرفت نایل آید، دیگر کلیه قواعد درست زیستن را بدون کوشش برایش فراهم می‌گردد و اطاعت از آن قواعد، برایش فطری/غریزی می‌گردد. لکن بدون حقیقت محال است که در زندگی خود اصل و یا قاعده‌ای را رعایت کنیم.

جعبه پنجم - هاریش چاندرا شاه: منبعی سرسپردگی گاندی به حقیقت



هاریش چاندرا در حال فقر و آوارگی - Harishchandra - منبع ویکی‌میدیا. این تابلوی نقاشی از محدودیت مالکیت فکری خارج شده است.

هاریش چاندرا یک پادشاه افسانه‌ای هند است، از اندوهی بزرگ رنج می‌برد اما مع ذلک تعهد خود به حقیقت را هم‌چنان حفظ کرد. گاندی از کودکی این سلوک وی را عمیقاً تحسین می‌کرد و منبع الهام او در مورد سرسپردگی اش به حقیقت بود:

درست در این زمان، من اجازه پدرم را مبنی بر دیدن نمایشی که توسط یک شرکت فعال در امر نمایش اجرا می‌شد، به دست آورده بودم. این نمایش - هاریش چاندرا - دل مرا ربود. من هرگز از دیدن آن خسته نشدم. لکن چگونه می‌توانم هر چند مدت یک بار اجازه رفتن به آنجا را کسب کنم؟ این نمایشنامه مرا تسخیر کرده بود و من هاریش چاندرا را بارها، به تنهایی با خودم اجرا کردم. «چرا همه نباید مانند هاریش چاندرا صادق نباشند؟» این پرسشی بود که من از خودم شبانه روز می‌کردم. پیروی هاریش چاندرا از حقیقت و تحمل همه مصائب در این راه، یگانه ایده‌آلی بود که برایم الهام‌بخش بود. من به داستان هاریش چاندرا به عنوان یک داستان واقعی باور داشتم. لذا فکر آن غالباً سبب می‌شد که اشک بریزم. فهم متعارف من امروز به من می‌گوید که هاریش چاندرا یک شخصیت تاریخی نبوده است. هنوز هم هاریش چاندرا و هم شراوانا (یک موجود اسطوره‌ای که خود را وقف خدمت به والدین کهنسال و نابینایش کرده بود) برای من واقعیت‌های زنده‌اند، و من مطمئنم اگر آن نمایش‌نامه را بار دیگر اکنون بخوانم مانند گذشته شدیداً تحت تأثیرش قرار می‌گیرم.

عموما، رعایت قانون حقیقت صرفا به این صورت فهمیده شده است که ما باید حقیقت را بیان کنیم. لکن ما در اشراق (کمونیتی روحانی) واژه‌های ساتیاگراها و یا حقیقت را به معنای وسیعتر اخذ کنیم: به معنای حقیقت در فکر، حقیقت در گفتار و حقیقت در رفتار. شخصی که حقیقت را به گونه‌ای کامل آن فهمیده باشد، چیزی دیگر برای دانستن نمانده است که او نداند، چون تمامی معرفت بالضروره مندرج در آن است. چیزی که در آن مندرج نباشد، حقیقت نیست و صلح درونی بدون معرفت حقیقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر ما فقط یک بار بتوانیم بیاموزیم که چگونه آن را به کار ببریم، دیگر هرگز در آزمون حقیقت ناکام نمی‌مانیم، ما یک باره قادر خواهیم شد که درک کنیم که چه چیز شایسته است انجام شود، چه چیز شایسته است دیده شود و چه چیز شایسته است خوانده شود...

ممکن است چیزی که بر یک شخص به عنوان حقیقت چهره گشوده است و برای شخص دیگر چون ناحقیقت به نظر آید. لکن برای جوینده این مایه نگرانی نیست. جایی که تلاش صادقانه وجود دارد، درک خواهد شد چیزی که به نظر حقایق مختلف می‌آید، مانند برگ‌های بشمار و به ظاهر مختلف شاخ و برگ‌های یک درخت اند. آیا این‌گونه نیست که خداوند خودش به افراد گوناگون در ابعاد و جنبه‌های گوناگون ظاهر گشته است؟ مع هذا ما می‌دانیم که او یگانه است.

جعبه ششم - آموزه جینی انیکان تاوادا

اشاره گاندی در این متن به انیکان تاوادا است - آموزه «ابعاد متعدد» وجود، توسط مکتب جین از فلسفه هندی که توسط ماهاویرا در قرن ششم پیش از میلاد تأسیس شده است، بسط داده شده است. بر طبق این آموزه، واقعیتی نهایی، تغییرناپذیر و عینی وجود دارد - که چنان پیچیده است که در فهم بشر عادی نمی‌گنجد. بهترین روش در مواجهه با این حقیقت این است که بگوییم می‌توانیم حقایق قسمی و آزمایشی را بفهمیم که در اختیار ما چشم‌اندازهای محدود نسبت به حقیقت را قرار می‌دهند. این چشم‌انداز از یک شخص تا شخصی دیگر فرق می‌کند، و ادعاهای به ظاهر متضاد را مطرح می‌کنند و به عدم توافق می‌انجامد. اما در واقع آن‌ها ممکن است صرفا ابعادی واقعیت را که هرکدام در حد خود درست است به صورت برابر درک کرده باشند. این اندیشه، به صورت ساده و عام فهم توسط داستان جینی از افراد نابینا و فیل توضیح داده شده است:

پادشاهی پنج فرد نابینا را در حیات کاخ خویش جایی که فیل عظیم الجسه نگه‌داری می‌شدند، آورد و از آن‌ها پرسید که آن بگویند چه بود. هر فرد با دست خود فیل را لمس کرده بود، و بر اساس ادراک خود به پادشاه گفتند که آن چه چیزی است. فرد نخست که خرطوم فیل را لمس کرده بود، گفت این شیء یک مار عظیم الجسه است. شخص دوم که دم آن را لمس کرده بود، گفت که طناب است. فرد سوم که پای فیل را لمس کرده بود، گفت که تنه درخت است. چهارمی دست اش به یکی از گوش‌های فیل رسیده بود گفت که بادبزن است، در حالی که فرد پنجم که پهلوی فیل را لمس کرده بود، گفت دیوار است. چون هریک اصرار داشت که ادعای او درست است و به درستی شیء مورد پرسش را توصیف کرده است، هر پنج تا در میدان داغ استدلال و احتجاج وارد شدند و نمی‌توانستند نزاع شان را حل کنند، چون نمی‌دانستند که ادعای هر کدام شان فقط از یک چشم‌انداز محدود صحیح است. (کولر ۳۹) [۶]



Blindenbrunnen by Horus Engels, Bonn, Germany

Photo by ToLo46 via Wikimedia Commons. License: CC BY-SA 4.0

لکن حقیقت (Truth) تعریف درست از خداوند (God) است. از این رو، خطا نیست که هر کس حقیقت را بر طبق بصیرت‌های خود پیروی کند. در واقع وظیفه‌ای اوست که چنین کند. آنگاه اگر اشتباهی در مورد هر فرد در پیروی از حقیقت وجود داشته باشد، به صورت خودکار تصحیح می‌شود. چون طلب حقیقت مستلزم تپاس (Tapas) - تحمل است که گاهی ممکن است تا سرحد مرگ برسد. در آن جایی و حتی ردپایی از منفعت شخصی نیست. در چنین جستجوی غیرخودخواهانه از حقیقت، هیچ کسی نمی‌تواند مستقیماً راه غلط را در پیش گرفته باشد، چون در این صورت کنترل و توازن خود را ازدست می‌دهد و لذا دوباره به راه راست برمی‌گردد. از این رو، در پی حقیقت (Truth) بودن، باکتی (Bhakti) - وفاداری (راستین و حقیقی است. راهی است که به خداوند ختم می‌شود. در آن نه جایی برای بزدلی است و نه جایی برای شکست.

از وراودا ماندیر - مراقبات اشرام، فصل ۱

جعبه هفتم - حکیم باری گان^{۱۲} نقش حقیقت (Truth) را در ساتیاگراها توضیح می‌دهد

«اصطلاح او برای جستجوی حقیقت (Truth) ساتیاگراها است. معنای تحت اللفظی ساتیاگراها نگهداشتن حقیقت است. ساتیا به معنای حقیقت است، و گراها به معنای چنگ زدن به حقیقت است. در این مورد یک حکایتی هست که می‌تواند این نکته را توضیح دهد. در قسمت‌های آغازین فیلم گاندی ۱۹۸۲، صحنه‌ای است که نشان می‌دهد که گاندی در مارتزبورگ، آفریقای جنوبی از قطار به صورت توهین آمیز به بیرون پرت می‌شود. گاندی از ترک صندلی درجه یک خویش که برای آن تکت خریده بود، خوداری کرده بود و در دهه ۱۸۹۰ در آفریقای جنوبی به عنوان یک هندی اجازه نداشت که در صندلی درجه یک بنشیند. گاندی بعداً این رویداد را در زندگی خود یک نقطه عطف توصیف کرد. زمانی که از سفر او با قطار درجه یک جلوگیری شد، وکیلی خجالتی و غیر مؤثر بود و این رویداد توجه او را معطوف کرد به این‌که خود و دیگران را به حقیقت نزدیک کند.

لکن فیلم ۱۹۸۲ نشان نمی‌دهد که بعد از این رویداد چه رخ داد. گاندی کالسکه گرفت تا به سفر خود ادامه دهد. کسی که مسئول کالسکه بود، به وی لیدر خطاب می‌شد، از این‌که گاندی داخل کالسکه کنار سایر مسافران، مسافران سفید پوست بنشینند، ممانعت کرد. آن‌گونه گاندی می‌گوید توهین را تحمل کرد و بالا کنار راننده نشست. لکن وقتی کالسکه بعد از چاشت، ایستاد شد تا لیدر سیگار بکشد. لیدر از داخل کالسکه بیرون شده آمد در صندلی کنار راننده نشست و از گاندی خواست که سرپای خود روی ریل بنشیند. گاندی در اینجا قبول نکرد و لیدر شروع کرد به ضرب و شتم وی. گاندی محکم چسبید به ریل، علی‌رغم تلاش لیدر که کوشش می‌کرد او را از جایش بلند کند، اما گاندی خودداری کرد که حتی تکان بخورد. سرانجام مسافران مداخله کردند و اصرار کردند که به گاندی اجازه داده شود تا در قسمت اصلی در کنار سایر مسافران بنشیند.

"اکنون این تصویر گاندی است که من می‌خواهم به خاطر داشته باشید. حکایتی است که در مورد گاندی گفته می‌شود. و ممکن است راست باشد؛ و ممکن است راست نباشد، لکن رهبرد او را به زندگی خوب توضیح می‌دهد. یک خانم با پسرش روزی آمد نزد گاندی. و آن خانم از گاندی خواست که به پسرش بگوید که خوردن شیرینی برای او خوب نیست و نخورد و گفت پسر وی به گاندی گوش می‌دهد، نه به خود وی. گاندی از او خواست روزی دیگر بیاید. وقتی که آنها روز دیگر به ملاقات گاندی رفتند، گاندی به پسر گفت چه قدر بد است برای او که به خوردن شیرینی ادامه دهد. مادر آن پسر پرسید چرا این حرف را دو هفته پیش نگفتید؟ گاندی جواب داد: من باید نخست خودم به خوردن شیرینی پایان می‌دادم"

از این رو گاندی در (زاد) روز خودش به پیروان هندوستانی خود گفت اگر می‌خواهید به این‌که از رعیت بودن بریتانیا پایان دهید، نخست باید پیروی از سیستم کاست، و باور به نجس شمردن یک طبقه از مردم خودتان خاتمه دهید. او به گونه‌ای مشابه او استدلال کرد اگر هندیان می‌خواهند به استقلال اصیل برسند، آنان باید با امپریالیست‌ها و صنایع بریتانیایی صرفاً به خاطر امپریالیست‌ها و صنعتگران هندی، داد و ستد نکنند.»

«بذره‌های وظیفه: خشونت‌پرهیزی در وجود و حقیقت»^{۱۳} (گزیده)

سخنرانی اصلی که در دوم اکتبر ۲۰۱۶ ایراد شده است.

بزرگداشت (U. N.) از روز بین المللی عدم خشونت

منتشر شده در شماره پاییزی/ زمستانی ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷ شماره ۱۶ (۱-۲) اکورن صفحات ۳۷ - ۴۰

12. . Barry Gan

13. . In Being and Truth

Richards, Glyn. "Gandhi's Concept of Truth and the *Advaita* Tradition." *Religious Studies* 22 (1): 1-14.

Gan, Barry L. 2016- 2017. "Seeds of Duty: Holding to Nonviolence in Being and Truth." *The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence* 16 (1-2): 37-40.

فصل ۳. ابزارهای ساتیاگراها: اهمیسا

اهیمسا^{۱۴} صرفاً وضعیت سلبی عاری از آسیب و ضرر نیست، بلکه یک وضعیت مثبت از عشق است، که حتی با کسی که عامل شر است خوب رفتار باید کرد.

جعبه هشتم - خاستگاههای اهیمسا

«اهیمسا» معمولاً به «ضرر زدن»^{۱۵} و یا «عدم خشونت»^{۱۶} ترجمه می‌شود. اگر «sa-» پسوندی است که بر مطلوب بودن یک عمل دلالت می‌کند - کل کلمه فعل است که بیان می‌کند، عملی که ریشه فعل بر آن دلالت می‌کند مطلوب است). پیشوند (a -) بر نفی دلالت می‌کند. «هیمسا» (himsa -) به معنای ضرر است. بنابراین اهیمسا به این معناست که خواست معطوف به ضرر زدن را از ریشه در آوریم - نه این که صرفاً از ضرر زدن خود داری کنیم.

با این وجود، این تعریف سلبی است، در حالی که گاندی آن را به صورت چیزی که معنای ایجابی تر دارد، تفسیر می‌کند (عشق و خوب عمل کردن). قطع نظر از تفسیر دقیق، آنچه گفته شد یک اصل است که در بسیاری از مکاتب فلسفی هند باستان؛ جینیسم، هندوئیسم و بودیسم وجود دارد.

قوی‌ترین صورت اهیمسا در جینیسم^{۱۷} شکل گرفته است، (بنگرید به جعبه ۶ را در فصل قبلی) پیروان آیین جین، معتقداند (الف) همه اشیای عالم، دارای روح اند (با درجاتی متفاوت از خود آگاهی) و (ب) اهیمسا در مورد تمامی اشیای دارای روح به کار می‌رود. نتیجه این است که این اصل تعمیم یافته و کلی شده است. پیروان آیین جین می‌فهمند که این اصل حکم اخلاقی نزدیک به محال را عرضه می‌کند، چون تداوم حیات به گونه‌ای گریزناپذیر مستلزم پاره‌ای از آسیب‌زدن‌ها است (برای مثال آسیب زدن به گیاهان و حشرات). این حالت سبب می‌شود که اصل یادشده در حد یک ایده‌آل اخلاقی بماند که برای تحقق آن کسی نباید تلاش کند. این وضعیت وفاداران به آیین جین را به سوی زهد^{۱۸} (محروم ساختن خود از بسیاری از لذت‌ها و آسایش‌های زندگی) سوق دهد. هرچند گاندی پایبند هندوئیسم بود، اما بسیاری از ابعاد جینیسم را تحسین می‌کرد. این نکته، گرایش‌های زهدورزانه وی از قبیل گیاه‌خواری و دیگر محدودیت‌های غذایی، لباس حداقلی، مال و اموال حداقلی و فقر اختیاری را توضیح می‌دهد.

اهیمسا، هرچند نه در حد جین‌گرایی افراطی، در هندوئیسم و بودیسم نیز یک اصل محوری است. محوریت آن در یک تعبیر سانسکریتی که مشترک میان سه آیین است گنجانده شده است، که توسط گاندی همگانی شد، اما در بسیاری از متون باستانی هندی از جمله در داستان حماسی بزرگ مهابهاراتا^{۱۹} دیده می‌شود:

Ahimsa paramo dharma

(عدم خشونت بالاترین قانون است)



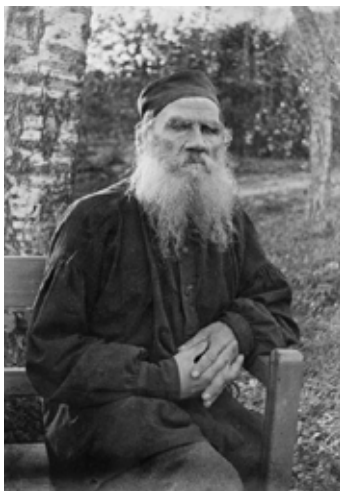
لکن این به این معنا نیست که عمل کننده شر به کار ناصواب و خطای خود ادامه دهد و یا با رضایت منفعلانه، تحمل شود. بلکه بر عکس، عشق - حالت فعال اهیمسا - ایجاب می‌کند که شما در مقابل فاعل عمل نادرست از رهگذر جدا کردن خود از وی مقاومت کنید، حتی اگر بر شما حمله کند و مجروح کند. بنابراین اگر فرزند من با زندگی ننگین زندگی می‌کند من نباید با حمایت خود او را در این گونه زندگی کردن کمک کنم. بلکه عشق من به او ایجاب می‌کند کلیه حمایت‌های خودم را از او قطع کنم و لو به مرگ او بینجامد. همین عشق، مرا وادار می‌کند که از او، در صورتی که توبه می‌کند استقبال کنم و در آغوش بگیرم. لکن من نباید پسر مرا با قوه قهریه مجبور کنم که خوب باشد. این، از

14. . Ahimsa
15. . non- harming
16. . Non-violence
17. . Jainism
18. . asceticism
19. . Mahabharata

دیدگاه من، بعد اخلاقی حکایت پسر ولگرد است [تمثیلی از کتاب مقدس در لوقا: ۱۵: ۱۱ - ۳۲].

هندوستان جوان، ۲۵ اگوست ۱۹۲۰

جعبه نهم - تولستوی و «موعظه بر فراز کوه»



لیو تولستوی، ۱۸۹۷ برگرفته از ویکی‌مدیای عمومی. این تصویر در قلمرو عمومی موجود است.

گاندی مکاتبه‌ای کوتاه با لیو تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰) رمان نویس و نویسنده روسی داشت. تولستوی کوشش‌های اصلاحی گاندی را تحسین کرد، که او آن را برهانی مبنی بر عملی بودن اندیشه‌های خویش در باب عدم‌خشونت، تلقی می‌کند. بنابراین، تأثیر دو جانبه بوده است. در حالی که گاندی از انارشیزم تولستوی (نفی حکومت) اجتناب می‌کرد، اما عمیقاً متأثر از نظریه «عدم مقاومت در برابر شر» - theory of "nonresistance to evil" تولستوی، بود.

این نظریه مبتنی بر اخلاقیات مسیحی، به طور خاص الگوی عیسی در باب فدا کردن خود برای خیر دیگران (رنج و مرگ بر روی صلیب) و پیام او در «موعظه در کوهستان» - Sermon on the Mount - (متی ۵-۶) بود. در این موعظه، ما دیدگاه انجیل را در مورد [امور ذیل] می‌یابیم: قاعده طلایی^{۲۰}: «در تمامی موارد با دیگران همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید آن‌ها با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیا.»^{۲۱} (متی ۷: ۱۲)

از قضاوت در مورد دیگران بر حذر می‌دارد:

دیگران را بد نگویند تا شما را بد نگویند. همانطور که شما دیگران را ملامت می‌کنید خودتان نیز ملامت خواهید شد. با هر پیمان‌های که به دیگران بدهید، با همان پیمان‌ها عوض خواهید گرفت. چرا پرکاهی را که در چشم برادرت هست می‌بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟ یا چگونه جرأت می‌کنی به برادر خود بگویی: «اجازه بده پرکاه را از چشمت بیرون آورم» حال آن‌که خودت چوب بزرگی در چشم داری. ای منافق، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور و آن‌گاه درست خواهی دید که پرکاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. (متی ۷: ۱ - ۵)

و سلسله‌ای از گفته‌ها در حمایت از دوست داشتن و کمک کردن دشمنان خویش به جای انتقام‌جویی از آنان:

شنیده‌اید که گفته شده است: «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.» اما من به شما می‌گویم: به کسی که به تو بدی می‌کند بدی نکن و اگر کسی بر گونه‌ی راست تو سیلی می‌زند، گونه‌ی دیگر خود را به طرف او بگردان. هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به محکمه بکشاند، کرتی خود را هم به او ببخش. هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو. به کسی که از تو چیزی می‌خواهد ببخش و از کسی که تقاضای قرض می‌کند، روی نگردان. شنیده‌اید که گفته شده است: «همسایه خود را دوست بدار و با دشمن خود دشمنی کن» اما من به شما می‌گویم: دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما جفا می‌رسانند، دعا کنید. به این وسیله شما فرزندان پدر آسمانی خود خواهید شد، چون آفتاب اویر بدان و نیکان یک قسم می‌تابد و باران او بر درستکاران و بدکاران یک قسم می‌بارد. اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر جزیه‌گیران و سودخواران همین کار را نمی‌کنند؟ اگر فقط به دوستان خود سلام کنید چه کار فوق‌العاده‌ای کرده‌اید؟ مگر بی‌دینان همین کار را نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید همانطور که پدر آسمانی شما کامل است. (متی ۵: ۳۸ - ۴۸)

اما گاندی به تدریج دریافت که اصطلاح «عدم مقاومت»^{۲۲} و اصطلاحات مرتبط با آن از قبیل «مقاومت نرم و غیر فعال»^{۲۳} به گونه‌ای گمراه کننده بی‌عملی و یا انفعال را پیشنهاد می‌کند. به منظور اجتناب از تفسیر نادرست، او سرانجام اصطلاحات ایجابی‌تر و فعال‌تر از قبیل «مقاومت خشونت‌پرهیز»^{۲۴}، «عمل مستقیم»^{۲۵} و یا «ساتیاگراها» را برگزید.

20. the Golden Rule

21. از انجیل فارسی (مژده برای عصر جدید)، ص 18، تحت نظر انجمنهای کتاب مقدس، 2015.

22. Nonresistance

23. passive resistance

24. Nonviolent resistance

25. direct action

Webb, Mark Owen. "Jain Philosophy." Internet Encyclopedia of Philosophy. <https://iep.utm.edu/jain/#H3>.

"The Parable of the Prodigal and His Brother" (Luke 15: 11–32). Holy Bible. New Revised Standard Version, <https://www.biblegateway.com/passage/?search=Luke%2015&version=NRSVUE>.

Guseinov, Abdusalam A. 2006. "Tolstoy's Theory of Nonviolence." Philosophy Now: A Magazine of Ideas. https://philosophynow.org/issues/54/Tolstoys_Theory_of_Nonviolence.

"Sermon on the Mount" (Matthew 5–7). Holy Bible. New Revised Standard Version, 1989. <https://www.biblegateway.com/passage/?search=Matthew%205-7&version=NRSV>.

Tolstoy, Leo. 2009 [1908]. "A Letter to a Hindu: The Subjection of India—Its Cause and Cure." Introduction by M. K. Gandhi. <https://www.gutenberg.org/files/7176/7176-h/7176-h.htm>.

حتی در حالی که شما دارید رنج می‌کشید، اما هیچ رنجشی و حس تلخی - و نه اثری از آن - علیه مخالفان خود ندارید. و من به شما می‌گویم این به هیچ وجه یک عمل میکانیکی نیست. بلکه بر عکس من می‌خواهم که نسبت به مخالفان خود احساس محبت داشته باشید، و روش انجام آن این است که به آنها همان اندازه احترام قائل شوید که برای خود می‌خواهید. من می‌دانم این وظیفه‌ای است دشوار... اوضاع و احوال ذهنی آنان را از دیدگاه خودشان ببینید... چیزها را آن‌گونه ببینید که مخالفان تان آن‌گونه می‌بینند... سه چهارم بدبختی‌ها و سوء فهم‌ها از جهان ناپدید خواهند شد، اگر ما خود را جای مخالفان خود بگذاریم و نقطه نظر آنان را بفهمیم. ما در این حالت با مخالفان خود توافق خواهیم کرد و یا در خواهیم یافت که حد اقل نیت بد ندارند. در مورد قضیه خودمان بیدرنگ با آنها به این توافق خواهیم رسید که ایده‌آل‌های ما با یکدیگر تفاوت بنیادی دارند. ما می‌توانیم در مورد آن‌ها خوشین باشیم و معتقد باشیم که آنها واقعا به آنچه می‌گویند باور دارند. آن‌ها نمی‌خواهند راه را به روی افرادی که «غیر قابل لمس»^{۲۶} شمرده می‌شوند باز کند. اکنون موضع جاری شان چه از سر منفعت جویی باشد و چه ناشی از جهل باشد به آنها بگوییم پس ما واقعا معتقدیم که شما دارید اشتباه می‌کنید که چنین می‌گویید. کار ما این است به آنان نشان دهیم که در اشتباه‌اند و ما باید این کار را با بردوش کشیدن بار رنج، انجام دهیم.

هند جوان، ۱۹ مارچ ۱۹۲۵

جعبه دهم - دیدگاه حکیم روبرت ال. هولمز در باب فهم شر

چرا ما در پی چشم انداز کسانی هستیم که آشکارا «شر» هستند؟ چگونه مردم خوب می‌توانند، چنین چشم‌اندازهایی داشته باشند؟
 قدم ۱: به خاطر بیاورید که هم به باورگاندی و هم تولستوی، همه کردارهای نادرست صورت‌های گوناگون خطا هستند - انحراف از و یا نابودی حقیقت، خواه کوچک و یا بزرگ و سنگین. روبرت ال. هولمز به عنوان یک فیلسوف در تحلیل خود از شر می‌نویسد،

بخش عمده رنج، مرگ، و ویرانگری در جهان متشکل از اعمالی اساسا خوب هستند که مردم توأم با باورهای نادرست، سوء فهم‌ها، جانب‌داری‌ها، داوری‌های بد، و جهل شدید انجام می‌دهند. آنان در بخش اعظم اعمال شان تحت تأثیر بدخواهی نیستند بلکه تحت تأثیر ترس اند. ترس در یک سر طیف شامل ناامنی، دلهره، اضطراب، سوءظن و مفاهیمی از این قبیل می‌شود و در سر دیگر طیف شامل وحشت شدید می‌گردد... ترس مردم را به چیزهایی وحشتناک می‌کشانند. لکن ترس، محرکی است متفاوت از بدخواهی. ترس همیشه از این است که چیزی را دست دهیم، اعم از این که آن چیز شخصی، اجتماعی و یا سیاسی باشد. عمل کردن تحت تأثیر ترس معطوف به خود است.... بدخواهی معطوف است به تحمیل ضرر بر هدف خود. لذا معطوف به دیگری است. (۲۰۱۰، ۱۲)

به همین دلیل «شراخلاق همان‌گونه که آگوستین می‌گوید، ذاتا درونی و انفسی است» (۱۱)

قدم ۲: توجه داشته باشیم پیامد این طبیعت شر «درونی و انفسی»^{۲۷}: «حتی در جایی که این [شر اخلاقی] وجود دارد، غالبا یقینا مشکل است که به گونه‌ای قابل اعتماد تشخیص داده شود، چون نیازمند شناخت نوع انگیزه می‌باشیم که به ندرت از آن اطلاع داریم» (۱۱). آنچه گفته شد، متناسب و متلائم است با تشخیص گاندی از محدودیت‌های ما در دسترسی به حقیقت مطلق و متناسب و متلائم است با عقیده تولستوی که ریشه در «موعظه‌ی سرکوه» دارد، مبنی بر این که آدمیان در جایگاهی نیستند که در مورد دیگران قضاوت و داوری کنند.

قدم ۳: این یک محدودیت شناختی^{۲۸} است [محدودیتی مربوط شناخت]. هولمز نتیجه معرفت‌شناختی را به نتیجه اخلاقی پیوند زده است: «هر دو [گاندی و تولستوی] دارند یک نقطه نظر معرفت‌شناختی^{۲۹} به دست می‌دهند، مبنی بر این که ما فاقد شناخت لازم از چیزی هستیم که بتواند توسل به خشونت را توجیه کند» (۵). کسی ممکن است در این جا به اصل احتیاط اخلاقی^{۳۰} تمسک کند. «اگر شما باور دارید و یا شک دارید که انجام دادن یک عمل خاص خطای اخلاقی شدید است، در حالی که می‌دانید انجام ندادن آن خطای اخلاقی نیست، در این صورت شما نباید مرتکب آن عمل شوید» (متیسون ۲۰۱۶، ۱۲۰). برای مثال، تصور کنید شما مشغول بازی هستید که همراه است با نمایش‌هایی از خشونت و بیرحمی مجری. به شما این گزینه داده شده است که یک دکمه را فشار دهید برنده جایزه یک ملیونی شوید. لکن مشکل این است که یک بمب را در یکی از ده اطاق منفجر می‌کند که در سه اطاق از این ده اطاق یک شخص بی‌گناه به سر می‌برد. فرض می‌کنیم که همه پیامدهای فشار دادن دکمه در همین حد و اندازه است نه بیش از آن. احتیاط اخلاقی می‌گوید شما باید این بازی را بی‌خطر کنید: آن دکمه را فشار ندهید گاندی خواهد افزود، در حالی که این نقطه نظرات مانع از داوری در مورد انجام دهنده عمل می‌شود، اما مانع از داوری در باب خود عمل نمی‌شود:

انسان و کردار او دو چیزی متفاوت اند. در حالیکه عمل خوب را تأیید و عمل شیطانی را رد باید کرد، اما کسی که مرتکب یک عمل نمی‌شود:

انسان و کردار او دو چیزی متفاوت اند. در حالی که عمل خوب را تأیید و عمل شیطانی را رد باید کرد، اما کسی که مرتکب یک عمل می‌شود خواه خوب باشد و یا بد، همیشه سزاوار احترام و ترحم است. نفرت از گناه نه گنهکار، درکی است که به آسانی می‌توان آن را فهمید، اما به ندرت به آن عمل می‌شود و به همین دلیل است که سم نفرت در جهان گسترش می‌یابد... کاملا درست است که علیه سیستم مقاومت کرد و بر آن حمله کرد، اما مقاومت و حمله بر بانی آن مساوی است با مقاومت و حمله در برابر خود. چون همه ما سر و ته یک کرباسیم^{۳۱} و همه فرزندان یک خالق هستیم... (زندگی‌نامه خودنوشت، فصل نهم)

البته، درست همان‌گونه که محتمل است فاعل عمل در موردش بد قضاوت شود، محتمل است که خود عمل نیز در موردش بد داوری گردد. لکن تفاوت این دو گونه قضاوت این است که آنان در برابر عمل به صورت عاری از خشونت مقاومت می‌کنند هرگونه رنج ناشی از آن را داوطلبانه خود تحمل می‌کنند. چون، تحمل داوطلبانه رنج، در اختیار خود فرد است - لکن تحمیل رنج بر دیگری خارج از اختیار اوست - مسیر خشونت پرهیزانه اخلاقا قرین احتیاط است. همراه است با این اطمینان خاطر که شخص خودش بار خطای خویش را بردوش می‌کشد. که بالقوه این کارکرد را دارد که اگر خطا بود روند را تصحیح کند و این ویژگی را تقویت کند. (فصل ۲ را به خاطر بیاورید). از سوی دیگر، اگر خطا تعلق به مخالف داشته باشد، این همان چیزی است که می‌خواهیم به آن رسیدگی کنیم، گاندی معتقد است هموار کردن رنج برخود و تحمل آن، روشی است مؤثرتر برای «ترک دادن آن‌ها از خطا» (به خاطر بیاورید فصل ۱ را)

27.inward and subjective

28.Epistemic

29.Epistemological

30.Moral caution principle

31.we are all tarred with the same brush

Holmes, Robert L. 2010. "Understanding Evil from the Perspective of Nonviolence." *The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence* 14 (1): 5–13.

Barnett, Brian C. 2021. "What Is Epistemology?" In *Introduction to Philosophy: Epistemology*, edited by Brian C. Barnett (book editor) and Christina Hendricks (series editor). Rebus Press.

<https://press.rebus.community/intro-to-phil-epistemology/front-matter/introduction-to-the-book/>.

Matheson, Jonathan. 2016. "Moral Caution and the Epistemology of Disagreement." *Journal of Social Philosophy* 47 (2): 120–41.

Metz, Thaddeus. 2019. "The African Ethic of Ubuntu." *1000-Words Philosophy: An Introductory Anthology*.

<https://1000wordphilosophy.com/2019/09/08/the-african-ethic-of-ubuntu/>.

فصل پنجم: کلید تغییر قلب‌ها: قانون تحمل رنج

این اعتقاد در من به صورت فزاینده رشد کرده است چیزهایی که برای مردم اهمیت بنیادین دارند، توسط عقل و استدلال عقلی به تنهایی به دست نمی‌آیند، بلکه نیاز است که برای آن تحمل رنج کرد. تحمل رنج قانون موجودات انسانی است؛ جنگ قانون جنگل است. لکن تحمل رنج به گونه‌ای بی‌نهایت قدرتمندتر از قانون جنگل برای تغییر دادن مخالف و گشودن گوش اوست، که در غیر این صورت به روی صدای عقل بسته می‌ماند. احتمالا هیچ کسی بیش از من دادخواهی نکرده است و در این جهت حمایت دلسوزانه نشده است و من با توجه به این تجربه به این نتیجه بنیادین رسیده‌ام که اگر شما واقعا بخواهید چیزی مهم را انجام دهید، شما باید صرفا به ارضای عقل بسنده نکنید، بلکه هم‌چنین به سوی قلب نیز حرکت کنید. توسل به عقل، بیشتر توسل به کله/سر است لکن نفوذ در قلب از تحمل رنج به دست می‌آید. رنج‌کشیدن، فهم درونی را در انسان زنده می‌کند. تحمل رنج، نشان نسل بشر است، نه شمشیر..

هندوستان جوان، ۱۱ می ۱۹۹۳۱

جعبه ۱۱- قلب، ذهن، و قلب-ذهن

دیدگاهی که گاندی در این‌جا بیان می‌کند یادآور مفهوم محوری در فلسفه چینی است: xīn، و یا قلب-ذهن. و آن این‌که قلب و ذهن یکی اند. در نقطه مقابل، بسیاری از فلاسفه غربی یا به قلب بیشتر اهمیت داده‌اند و یا به ذهن، سنتی است طولانی که از افلاطون (در حدود ۴۲۸ - ۳۴۷ پیش از میلاد) نسب می‌برد، مطابق این سنت معتقد اند که عقل باید مسئول باشد، در حالی‌که فیلسوف اسکاتلندی دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱) جانب عکس این مدعا را گرفته است: «عقل فقط برده احساسات است و باید باشد».



اما، استعمال مثالهایی چون اثر هنری معماری هنریچ هیملر، در مورد هولوکاست تحت عنوان «آتش و گوگرد/ کبریت» توسط الاهی‌دانی چون جان‌اتان ادواردز و شخصیت داستانی مارک تواین در رمان هاک فین (در خصوص وسوسه خیانت به دوست برده فراری‌اش جیم) توسط فیلسوف نیوزیلندی جان‌اتان بنیت (۱۹۷۴) به صورت زنده تصویر می‌کند که چگونه تصرف قلب و یا ذهن دیگری می‌تواند بد اخلاقی وی را کاهش دهد. شاید درس اساسی‌ای که می‌توان گرفت این است که هرگاه ما در درون و باطن خویش تقسیم شده و دچار دوگانگی شدید نشانه‌ای است هشدار دهنده مبنی بر این‌که چیزی در این میان اشتباه است.

نماد تاجی ین یانگ^{۳۲}

یک راه حل که از دیدگاه فیلسوف آمریکایی جان رالز (۱۸۲۱ - ۲۰۰۲) به دست می‌آید، روش تعادل انعکاسی^{۳۳} است. او به ما توصیه می‌کند که کلیه باورها/شهودهای متعارض را - که ما احساسات را نیز می‌افزاییم - به صورت برابر در نظر بگیریم به این هدف که به نوعی تعادل در میان آنها دست پیدا کنیم. این راهی است برای به کار بردن مفهوم فلسفی محوری ین یانگ - yin-yang از فلسفه چینی: تعادل مکمل از متضادها، یک کل را تشکیل می‌دهند.

البته، آنچه ما در این‌جا گفتیم کاوش مسئله و دیدن آن از منظر اول شخص است (چگونه/ باید ذهن و تفکر خود را بسازم) در حالی‌که گاندی مسئله را از منظر سوم شخص می‌بیند (چه چیز یک مخالف را متقاعد می‌کند). شاگرد افلاطون، ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ پیش از میلاد) استدلال می‌کند متقاعدسازی مؤثر متکی است بر لوگوس^{۳۴} شخص (عقل/ شواهد و مدارک)، ایتوس^{۳۵} شخص (شخصیت/ اعتبار) و پاتوس^{۳۶} دیگران (چارچوب ذهنی که شامل احساسات هم می‌شود). این سه روش متقاعدسازی مشهور اند، که ارسطو به دست داده است. ارسطو داشت در مورد سخن گفتن فکر می‌کرد (که نوشتن را نیز در برمی‌گیرد) لکن واژه‌ها غالبا عاجز می‌مانند، و گاهی برای به کار بردن واژه‌ها اصلا زمان و فرصتی وجود ندارد. فقط فرد باید کاری کند. و در این حالت، گاندی فراتر از ارسطو رفته است: فرد باید داوطلبانه برای به حرکت آوردن قلب‌های دیگران، تحمل رنج را بپذیرد.



نیم تنه‌ای ارسطو^{۳۷}، برگرفته از ویکی‌مدیا عمومی.

این تصویر در قلمرو عمومی است و تحت قانون مالکیت فکری نیست.

32. Taiji, the yin-Yang Symbol

33. reflective equilibrium

34. logos

35. ethos

36. pathos

37. Bust of Aristotle

جعبه ۱۲ - منطق جدلی‌الطرفین گاندی



جیمز لائوسون، ۲۰۰۵، عکاس، جون یاول، گرفته شده از ویکی‌مدیا، مجوز: CC BY ۲.۵

قانون تحمل رنج در پیوند با آنچه من آن را اصل اخلاقاً بهترین انتخاب ممکن^{۳۸} می‌نامم، عمل می‌کند. روحانی و استاد آمریکایی متخصص تاکتیک‌های عدم خشونت و رهبر حقوق مدنی آقای جیمز لائوسون^{۳۹} در مصاحبه خویش در بخش نشویل، فیلم مستند نیروی قدرت‌مندتر ۱۹۹۹ ساخته یورک^{۴۰}، توضیح می‌دهد که، برای آن‌هایی که روش خشونت را به کار می‌برند انتخاب مرجح این است: عمل کن آن‌گونه که من می‌خواهم / یا «من تو را به قدری زجر خواهم داد تا صدای ناله‌ات بلند شود، عمو». لکن همان‌گونه که فیلسوف باری گان^{۴۱} در کتاب خویش درآمدی بر: خشونت و عدم خشونت^{۴۲} توضیح می‌دهد آن‌هایی که عدم خشونت را به کار می‌برند یک گزینه بدیل را پیش‌نهاد می‌کند: «عمل کن آن‌گونه که من می‌خواهم و یا مرا رنج بده» (۲۰۱۳، ۸۷). بعد از بررسی سه نمونه موفق از اقدام خشونت پرهیز، گان یک ویژگی عمومی در این‌که چگونه این سنخ از انتخاب‌ها به عمل می‌آیند، می‌بیند:

...آنچه فعالان می‌خواستند به دست آورند نسبتاً کوچک بود، لکن بدیل‌ها در دیدگان اغلب مردم بسیار خشن و سخت بودند و لذا کناره می‌گرفتند. و انتخاب این - که کدام یک از گزینه‌ها را اجازه می‌دهد، برعهده مقامات بود، یعنی مخالفان فعالان خشونت پرهیز. از این‌رو در خاتمه یا فعالان خشونت پرهیز، راه خود را ادامه می‌دهند و پیش می‌روند و یا مقامات و دیگران آن را اقدامی افراطی تلقی کرده و برای توقف آن تلاش می‌کنند در هر دو صورت، نسبتاً بی‌ضرراند، هرچند نتایج و تأثیرات دراز مدت آن، قابل توجه‌تر است. (۲۰۱۳، ۸۹)



جین شارب، ۲۰۱۲ توسط کریستنا فردرولسن گرفته شده از سایت تصویری فلیکر، مجوز: CC BY - NC ۵.۰

پیشنهاد چنین انتخابی، فهم و درکی را در حمایت از شما به وجود می‌آورد، و برای مخالفان انگیزه قوی خلق می‌کند تا امتیاز اندک دهد. به این ترتیب وزنه به سوی جهت‌گیری اخلاقی سنگین می‌شود. لکن اگر مخالفان فاقد حکمت و خردی باشند که پیشنهاد شما قبول کنند - پس اگر آن‌ها گزینه رنج دادن شما را انتخاب کنند - آن‌گاه شجاعت و استقامت تزلزل ناپذیر شما سبب می‌شود که در چشمان آن‌ها مقام انسانی شما زنده شود، و این باعث پدید آمدن نایسامانی شناختی^{۴۳} در آنان می‌شود که راه حل بالقوه آن، تغییر و تحول^{۴۴} در چشم‌انداز اخلاقی آنان است - پدیده‌ای است عام که فیلسوف اجتماعی و اصلاح‌گر آمریکایی ریچارد گریگ^{۴۵} آن را در کتاب خود قدرت عدم خشونت که نخستین کتابی است در ارایه منظم و سیستماتیک فلسفه گاندی (۱۸۸۵ - ۱۹۷۴) جو - جیتسوی اخلاقی^{۴۶} نامیده است. (۱۹۳۵، فصل دوم).

چه این تحول اخلاقی در مخالف رخ دهد و چه ندهد، یک واکنش افراطی و شدید از جانب وی سبب گردآوری همدلی بیشتر به سود شما از جانب ناظران، می‌گردد و باعث مخالفت شدیدتر با مخالفان شما می‌شود - یک تأثیر واکنش برگشتی که آن را جین شارب (۱۹۲۸ - ۲۰۱۸) متخصص مشهور تکنیک‌های مبارزه عاری از خشونت و گاندی شناس آمریکایی، در تحقیق سه جلدی خود، سیاست‌های عمل خشونت‌پرهیز،^{۴۷} جو - جیتسوی سیاسی^{۴۸} نامیده است (۱۹۷۳، بخش سوم، فصل ۱۲)

دو امکان بدیل اصلی وجود دارند، و هر کدام محقق شود، پیروزی برای جانب خشونت پرهیز است. این را دایلمای گاندی می‌خوانیم، چون ابداع گاندی بوده است، که مکرراً به کار برد و نتایج بزرگ به بار آورد (برای مثال بنگرید به انتخابی که او در نامه خود به بریتانیایی‌ها در خصوص اعلان راهپیمایی نمک، پیشنهاد می‌کند، آن‌گونه که در بخش هند فیلم نیروی قدرتمندتر ساخته یورک، بازگویی شده است). نتیجه پیروزی ممکن است کوچک باشد. لکن گاندی دست-آورد پیشرفت^{۴۹} تدریجی را ترسیم کرد: اما، پیروزی کوچک، با قدم‌های دیگر همراه شده به پیش می‌رود و اندک اندک ادامه می‌یابد تا به نقطه اوج و متراکمی از تأثیرگذاری برای پیروزی کامل می‌رسد. اما تأکید بر خواسته‌های زیاد و مطالبه تغییر سریع، ممکن است به سرعت انگیزه مخالف شما را به سوی دفاع از خود تغییر دهد و عرضه اصل اخلاقاً بهترین انتخاب ممکن را، غیر قابل اجرا گردد در نتیجه منطق دایلمای گاندی را از کار بیندازد.

38. principle of morally weighted choice

39. James Lawson

40. Steve York

41. Barry Gan

42. Violence and Nonviolence: An Introduction

43. cognitive dissonance

44. shift

45. Richard Gregg

46. Moral jiu - jitsu

47. The Politics of nonviolent Action

48. political jiu - jitsu

49. gradual progression corollary

Hall, David L., and Roger T. Ames. "Xin (Heart-and-Mind)." Routledge Encyclopedia of Philosophy. <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/xin-heart-and-mind/v-1>.

Bennett, Jonathan. 1974. "The Conscience of Huckleberry Finn." Philosophy 49, 123–34. <https://www.earlymoderntexts.com/assets/jfb/huckfinn.pdf>.

Daniels, Norman. 2016. "Reflective Equilibrium." The Stanford Encyclopedia of Philosophy. <https://plato.stanford.edu/entries/reflective-equilibrium/>.

Wang, Robin R. "Yinyang (Yin-Yang)." Internet Encyclopedia of Philosophy. <https://iep.utm.edu/yinyang/>.

Aristotle. 350 BCE. Rhetoric. The Internet Classics Archive. <http://classics.mit.edu/Aristotle/rhetoric.1.i.html>.

Jones, Josh. 2019. "How to Argue with Kindness and Care: 4 Rules from Philosopher Daniel Dennett." Open Culture. <https://www.openculture.com/2019/06/how-to-argue-with-kindness-and-care-4-rules-from-philosopher-daniel-dennett.html>.

Gregg, Richard B. 1960 [1935]. "Moral Jiu-Jitsu." Chapter 2 in The Power of Nonviolence, 2nd revised (a.k.a. 3rd) edition (Canton, Maine: Greenleaf Books). <https://civilresistance.info/sites/default/files/thepowerofnonviolence0206.pdf>.

Gan, Barry L. 2013. "Toward a Theory of Comprehensive Nonviolence." Chapter 8 in Violence and Nonviolence: An Introduction (Lanham, Md.: Rowman & Littlefield).

فصل ۶. منبع قدرت راستین: اراده‌ای تسلیم‌ناپذیر

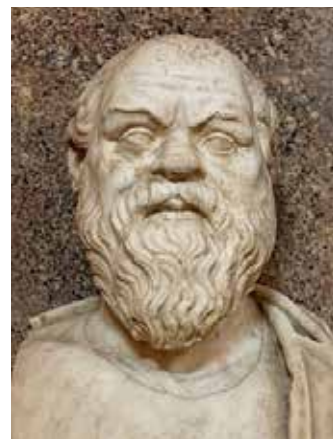
در این عصر حکومت زور عریان، تقریباً محال است کسی معتقد شود که هرکسی احتمالاً می‌تواند قانون برتری نهایی زور عریان را رد کند.... دکتترین شمشیر^{۵۰} از چنین جایگاهی در ذهن اکثریت نوع بشر برخوردار است.... لکن من معتقدم که عدم خشونت به گونه‌ای نامحدود بر خشونت برتری دارد، بخشش جوانمردانه‌تر است نسبت به کیفر دادن.... قدرت و صلابت از ظرفیت فیزیکی ناشی نمی‌شود. بلکه از اراده‌ای تسلیم‌ناپذیر می‌آید.... عدم خشونت قانون انواع ما^{۵۱} است همان‌گونه که خشونت قانون بیرحمی^{۵۲} است. روح در بیرحم به خواب رفته و غیر فعال شده است و او جز به قانون قدرت جسمی و فیزیکی، از هیچ قانونی دیگر شناخت ندارد. کرامت انسان ایجاب می‌کند که مطیع قانون عالی‌تر باشیم، قدرت روح.

هندوستان جوان، ۱۱ اگوست ۱۹۲۰

جعبه ۱۳ - تأثیر فلسفی یونانی بر گاندی

وقتی امتناع از معامله و سازش در مورد شخصیت خود و یا امتناع از همکاری با شر، با ظرفیتی بی‌پایان از تحمل شجاعانه هرمقداری از رنج که توسط دشمن تحمیل می‌شود، ترکیب گردد، یک روح تسخیرناپذیر را ایجاد می‌کند. این است معنای اشاره گاندی در سال ۱۹۲۶ که گفت:

«هیچ قدرتی روی زمین نمی‌تواند یک شخص را وادار کند که علیه اراده خود عمل کند.»



نیم تنه سقراط، در Wikimedia

وقتی که به چنین نگرش عمل می‌گردد، تأثیر قدرت‌مند و تحول‌آور بر دیگران می‌گذارد. ریچارد سرابجی فیلسوف بریتانیایی در مقاله خود تحت عنوان «گاندی فیلسوف»^{۵۳} - توضیح می‌دهد که این چشم‌انداز به گونه‌ای قابل توجه مشابه چشم‌انداز رواقیون یونانی و رومی است که گاندی در مورد آن‌ها خوانده بود و آنان را الهام‌بخش به شمار آورده بود - البته فقط بعد از این‌که اندیشه‌های خود او قبلاً شکل گرفته بود. لکن سرابجی استدلال می‌کند که گاندی مستقیماً تحت تأثیر نقش مدل سقراطی بود، سقراط (۴۷۰/۴۶۹ - BCE ۳۹۹) آن‌گونه که در نوشته‌های شاگرد او افلاطون تصویر شده است. افلاطون در آپولوژی تصویر می‌کند که سقراط با این اتهام که او جوانان آتنی را با تعلیم و تربیت فلسفی خویش دارد فاسد می‌کند (افزون بر اتهام ناراست‌گویی دینی) تحت محاکمه بوده است. سقراط در دفاعیه خود، برای نجات جان خویش دست از طلب حقیقت برنمی‌دارد، بدون ترس، کیفر مرگ را بدون خشم، نفرت و یا احساس دشمنی و خصومت علیه کسانی که ناعادلانه او را محکوم کردند، پذیرفت.

گاندی، افلاطون را در آفریقای جنوبی در حالی که در بازداشت به سر می‌برد خوانده بود، سقراط را «سرباز حقیقت» خواند و در سال ۱۹۰۸ آپولوژی را به گجراتی، زبان مادری خویش ترجمه و منتشر کرد. شباهت‌ها خود گویا است:

- «زندگی نا آزموده شایسته زیستن نیست.» سقراط، آپولوژی افلاطون، (۳۸a)
- «به انسان خوب نمی‌توان ضرر زد.» سقراط، آپولوژی افلاطون، (۴۱d)
- «من می‌گویم که شخصی شایسته و خوب، مرد باشد و یا زن، سعادتمند است، لکن کسی که غیر عادل و شریر است، بدبخت است.» سقراط، گرگیاس افلاطون، (۴۷۰e)
- «من تحمل رنج را به جای عمل کردن به چیزی که غیرعادلانه است، انتخاب خواهم کرد» (گرگیاس افلاطون، (۴۶۹e)
- «انجام دادن چیزی که غیرعادلانه است، از تحمل آن بدتر است.» سقراط، گرگیاس افلاطون، (a۴۷۳)
- «هیچ کسی چیزی را که غیرعادلانه است، به این علت او آن را می‌خواهد، انجام نمی‌دهد.» سقراط، گرگیاس افلاطون (۵۰۹e)
- «برای جستجوی چیزی خوب، است که افراد کارهای خویش را انجام می‌دهند... اگر شخصی که او مستبد و یا سخنور است، کسی را به این گمان محکوم به مرگ و یا تبعید و اموال او را مصادره می‌کند، که این کارها گویا برای وی بهتر است، در حالی که واقعاً برای او بدتر است، این شخص به گمان خود کاری را انجام می‌دهد که به نظرش مناسب می‌رسد.» سقراط، گرگیاس افلاطون، (۴۶۸b-d)
- «از این رو، ما نباید در پاسخ به شر، تلافی‌جویی کنیم و یا به کسی شر برسانیم، حتی در مقابل شریری که ما از او دچار درد و رنج شده‌ایم.» سقراط، کریتون افلاطون، (۴۹c)

50. doctrine of the sword

51. law of our species

52. law of brute

53. Gandhi the Philosopher

منابع برای مطالعه بیشتر:

Sorabji, Richard. 2017. "Gandhi the Philosopher." Aeon. <https://aeon.co/essays/gandhi-was-a-subtle-%20surprising-philosopher-in-the-stoic-style>.

Plato. Apology. Translated by Benjamin Jowett. The Internet Classics Archive. <http://classics.mit.edu/Plato/apology.html>.

Plato. Crito. Translated by Benjamin Jowett. The Internet Classics Archive. <http://classics.mit.edu/Plato/crito.html>.

فصل ۷. صلح‌بانی سازماندهی شده: ارتش خشونت‌پرهیز

کنگره [هند] باید یک ارتش خشونت‌پرهیز را از افراد رضاکار تشکیل دهد نه از چند هزار اندک بلکه از لک‌ها [یک لک برابر است با ۱۰۰,۰۰۰] که برحسب مورد و نیاز هم وظیفه پولیس را اجرا کند و هم پاسخگوی نیازهای نظامی باشند. به این ترتیب، به جای یک فرد شجاع، پاشوپاتیناث گوپتا^{۵۴}، که در راه تأمین صلح جان داد، ما باید صدها شجاعی چون او به بار بیاوریم. و یک ارتش خشونت‌پرهیز^{۵۵} برخلاف ارتش مسلح، هم در زمان اغتشاش و هم در زمان صلح، فعالیت می‌کند. آن‌ها پیوسته مشغول فعالیت‌های سازنده اند که شورش را ناممکن می‌کنند. وظیفه آنان این خواهد بود که موارد خطرناک را تحقیق کرده و بیابند و به جوامع مربوطه در خصوص این گونه موارد هشدار دهند و آن‌ها را در مورد چنین مواردی در کنارهم قرار دهند، در مورد صلح برنامه‌های تبلیغاتی تدوین و اجرا کنند، و مشغول فعالیت‌هایی شوند که آن‌ها را در تماس و ارتباط دائم با هر شخص، اعم از مرد و زن، بالغ و کودک در محله و بخش خود آنان، قرار دهد. چنین ارتشی، می‌تواند با هر واقعه اضطراری مقابله کند و به خاطر این‌که سرزدن خشونت و شورشگری توسط اوباش‌ها [محمتمل است رخ دهد] در میان شان به تعداد کافی کسانی باید باشند که جان شان را در راه این هدف به خطر بیندازند. چندصد نفر، چند هزار نفر، چنین مرگ‌های با افتخار، ممکن است یک بار برای همیشه نقطه‌ای پایان بر شورش‌ها بگذارد. مطمئناً چند صد نفر جوان مرد و زن اگر خودشان را داوطلبانه در برابر خشم اوباش قرار دهد، روش ارزان و شجاعانه در علاج برای رفتارهای جنون‌آمیز خواهد بود تا نمایش و استعمال پولیس و ارتش.

هاريجان - Harijan - ۲۶ مارچ ۱۹۳۸

54. Pashupatinath Gupta

55. Non-violent army

جعبه ۱۴ - نیروی صلح خشونت پرهیز

آیا چشم انداز گاندی از ارتش صلح (Shanty Sena) می تواند به واقعیت پیوندد؟ و چنین «ارتشی» تا چه اندازه مؤثر خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش ها نیروی صلح خشونت پرهیز^{۵۶} مورد مطالعه قرار گیرد:

ان پی - NP - (نیروی صلح خشونت پرهیز) درک تازه ای از امنیت و محافظت از غیر نظامیان در مناطقی که تحت تأثیر منازعه اند، از طریق کار کردن در کنار با جوامع/کمونیته ها به منظور قطع خشونت و پیش گیری از آن، به دست می دهند. رهبردهای مبتنی بر شواهد، غیرنظامی محور ما از ده ها هزار مردم در اطراف جهان از زمانی که این برنامه را در سال ۲۰۰۲ به راه انداختیم محافظت کرده است و به میلیون ها انسان و کمونیته های فراوان کمک کرده است که آزاد از ترس زندگی کنند و مجهز به محافظت از خود شده اند و توانسته اند، صلح پایدار را خلق کنند.

[/https://nonviolentpeaceforce.org](https://nonviolentpeaceforce.org)

وبسایت NP در سال ۲۰۲۰ دست آورد این نهاد را به شرح زیر فشرده کرده است:

* به تعداد ۲۹۲۶۹ نفر در سایت های توزیع مواد غذایی محافظت شده اند .

* ۱۵۷۵+ نفر شیوه محافظت غیر نظامی و غیر مسلحانه را آموزش دیده اند.

* ۲۵۰۰+ زن شیوه رهبری صلح را فرا گرفته اند.

به عنوان یک نمونه از این که چگونه NP خطر و تهدید خشونت را بدون سلاح، فقط از طریق جمع کردن و در کنار هم قرار دادن افراد تحت خطر، مدیریت می - کند، گزیده ای از یک مصاحبه را که مایکل ناگلر (بنیانگذار مرکز متا برای عدم خشونت) با مل دونکان^{۵۷}، یکی از بنیانگذاران NP، انجام داده است، می آورم:

مایکل: ... من وقت شما را زیاد گرفته ام. بنابراین، اگر می توانید به اختصار برای ما بگویید، مردم در مورد آنچه نیروی محافظت غیر مسلحانه می تواند انجام دهد، چه احساسی دارند، و برای ما بگویید در آن کمپ، کمپ ملل متحد کمپ IDP در «بور» برای بدریک و آندرس چه رخ داد.

مل: در [روستای] بور . شما به خاطر دارید، بور بود. خوب، آن رویداد چند ماه بعد از این که جنگ داخلی دوباره شعله ور شد، رخ داد. آپریل ۲۰۱۴ بود. و آنان در این جا بودند - اینجا اردوگاه های موقت بودند که در اطراف دفاتر ملل متحد ساخته شده بودند. و یک تعداد از شورشیان از دیوار اردوگاه گذشته داخل اردوگاه شدند و شروع کردند به تیراندازی به سوی مردم اما نقطه های خالی را نشانه می گرفتند.

ددریک و آندرس همراه ۱۴ زن و کودک بودند. و لذا به سوی سازه ای کلبه مانند که زنان و کودکان داخل آن پناه گرفته بودند، رفتند و دم در ایستادند. و در سه نوبت شورشیان جوان به سراغ این زنان و کودکان آمدند، فریاد زدند و فحش دادند و گفتند «شما کاری در این جا ندارید. ما این مردم را می خواهیم» و مدام به ۴۷-AK هایی که در سرشان بوند اشاره می کرد. و در هر سه بار ددریک و آندرس کارت شناسایی نیروی حافظ صلح خشونت پرهیز شان را نشان دادند و گفتند «ما مسلح نیستیم ما در این جا هستیم تا از غیر نظامیان محافظت کنیم و اینجا را ترک نخواهیم کرد.»

بعد از بار سوم، این شورشیان جوان محل را ترک کردند. ددریک و آندرس می توانستند بشنوند در حالی که به گروپ شان می پیوست می گفتند «از اینجا دور شوید. این مردم را تنها بگذارید.» به طور خلاصه آندرس با اطمینان می گوید «اگر ما تفنگی می داشتیم، به احتمال زیاد به ما شلیک می شد.»

[/https://wagingnonviolence.org/metta/podcast/unarmed-civilian-peaceforce-melduncan/](https://wagingnonviolence.org/metta/podcast/unarmed-civilian-peaceforce-melduncan/)

منابع برای مطالعه بیش تر:

Watrous, Matthew. 2020. "We Are Unarmed, We Are Here to Protect Civilians and We Will Not Leave"—A Conversation with Mel Duncan of Nonviolent Peaceforce." Metta Center for Nonviolence. <https://wagingnonviolence.org/metta/podcast/unarmed-civilian-peacekeeping-nonviolent-peaceforce-%20mel-duncan/>.

Oldenhuis, Huibert, et al. 2021. *Unarmed Civilian Protection: Strengthening Civilian Capacities to Protect Civilians Against Violence*. 2nd edition. <https://nonviolentpeaceforce.org/ucp-manual/>.

فصل ۸. اعتراضی و جوابی: رابطه میان وسایل و اهداف

56. Nonviolent peace force

57. Mel Duncan

خواننده ناشناس:

چرا ما نباید مقصد خود را [یعنی هدف] که خوب است، با هر وسیله‌ای صرف نظر از این‌که چگونه باشد، حتی با به کار بردن خشونت، به دست بیاوریم؟ آیا من، وقتی دارم دزد را از خانه‌ام بیرون می‌کنم، باید در مورد وسایل و ابزار آن، فکر کنم؟ وظیفه‌ای من این است که دزد را به هر وسیله‌ای ممکن از خانه‌ام بیرون کنم. به نظر می‌رسد شما می‌پذیرید که ما چیزی به دست نیاورده‌ایم و ما از طریق درخواست و تقاضا به چیزی نخواهیم رسید. پس چرا ما به خواست مان از طریق به کار بردن زور خشونت‌آمیز نرسیم؟ و برای حفظ آنچه به دست می‌آوریم ما باید ترس را با به کار بردن همان زور به مقداری که ضرورت است، نگهداریم.

سواراج هند (قاعده خانگی هند) فصل شانزدهم

وسایل و هدف در فلسفه زندگی من اصطلاحات قابل تبدیل به یکدیگراند.

آن‌ها می‌گویند «وسایل فقط ابزاراند.» من می‌گویم «وسایل هر چیز هستند.» وسایل چگونه باشند، هدف نیز همان‌گونه است. هیچ دیوار جدایی میان وسایل و اهداف وجود ندارد. در واقع آفریدگار، قدرت بر کنترل (هرچند بسیار محدود) وسایل را، نه بر اهداف، به ما داده است. تحقق هدف در تناسب دقیق با وسایل و ابزاری است که برای تحقق آن به کار گرفته می‌شود. این گزاره‌ای است که استتلا نمی‌پذیرد.

اهیمسا و حقیقت (Truth) چنان در هم تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر عملاً غیر ممکن است. آن‌ها دو روی یک سکه‌اند و یا دیسکی صاف، بدون نشانه است. چه کسی می‌تواند بگوید، پشت اش کدام است و رویش کدام است؟ مع هذا، اهیمنسا وسیله است؛ حقیقت (Truth) غایت است. وسیله برای این-که وسیله باشد، باید همیشه در دسرس ما باشد، و لذا اهیمنسا وظیفه عالی ما است. اگر ما در انتخاب وسیله جانب دقت و احتیاط را در پیش گرفتیم، ما حتماً به هدف خود دیر و یا زود می‌رسیم. همین‌که ما این نکته را فهمیدیم پیروزی نهایی مسلم و قطعی می‌گردد. با هر اندازه مشکلات و موانع، رو به رو شویم دست از طلب حقیقت (Truth) که فقط خود خداوند است برنداریم.

من به وجود راه میانبر کوتاه خشونت‌آمیز، به پیروزی باور ندارم.... اما ممکن است من بسیار با انگیزه‌های شایسته و نیکو همدلی داشته باشم، لکن روش‌های خشونت‌آمیز را و لو به منظور اهداف عالی باشند، ذره‌ای نمی‌پذیرم. لذا واقعاً هیچ زمینه‌ای مشترک میان مکتب خشونت و من وجود ندارد. لکن عقیده من به عدم خشونت سبب نمی‌شود که من با انارشئیست‌ها و آنهایی که به خشونت باور دارند همکاری نکنم، بلکه عقیده به عدم خشونت مرا وادار می‌کند که با آن‌ها همکاری کنم. لکن این همکاری، همیشه فقط به این هدف است که آن‌ها را از آنچه به نظر من نادرست است، جدا کنم. چون تجربه مرا متقاعد کرده است که خیر پایدار هرگز محصول عدم حقیقت و خشونت نبوده است. حتی اگر باور من توهم عاشقانه باشند، توهمات جذاب است.

باور شما مبنی بر این‌که هیچ رابطه‌ای میان وسیله و هدف وجود ندارد، اشتباه بزرگ است. از خلال این اشتباه، حتی کسانی که به عنوان اشخاص دینی شناخته می‌شدند، جنایات دردناکی مرتکب شده‌اند. استدلال شما مانند این است که بگوییم ما با کاشتن علف هرز مضر می‌توانیم گل رز به عمل آوریم. اگر من بخواهم از اقیانوس عبور کنم این کار را فقط با کشتی می‌توانم؛ اگر من برای این هدف از سبد استفاده می‌کردم من و سبد هر دو در اندک زمانی به ته اقیانوس فرو می‌رفتیم. «آن‌گونه که خداوند است، نذر و تعهد به او نیز همان‌گونه است» مقوله‌ای^{۵۸} است شایسته دقت و توجه. معنای آن تحریف شده و به بیراهه کشیده شده است. وسیله ممکن است از نوع بذر باشد و هدف از نوع درخت، و درست مانند بذر و درخت رابطه غیر قابل نقض میان وسیله و هدف وجود دارد. محتمل نیست من نتیجه‌ای را که در پی پرستش خداوند به دست می‌آید از سجده در برابر شیطان به دست بیاورم. لذا اگر کسی پیدا شود و بگوید: «من می‌خواهم خداوند را بیرستم، مهم نیست که این کار از رهگذر پرستش شیطان باشد» به عنوان یک احمق نادان سر جایش نشانده خواهد شد. ما دقیقاً آن‌گونه که می‌کاریم درو می‌کنیم.....

جعبه ۱۶ - آن‌گونه که می‌کاریم، درو می‌کنیم: نمونه ساعت گاندی

در برابر مثال‌های گاندی در این قسمت (عبور از اقیانوس، کاشتن بذر، سجده در برابر شیطان) مثال ساعت گاندی (از قسمت دیگر) به صورت صریح‌تر نشان می‌دهد که چگونه ابزارها مطابقت هدف را با کیفیت اخلاقی‌ای خاص تزریق می‌کند که باید در شرح و توصیفی که از هدف به دست می‌دهیم، منعکس گردد:

اگر من بخواهم ساعت شما را از شما به زور بگیرم، من می‌باید برای آن بجنگم؛ اگر من بخواهم ساعت شما را بخرم، می‌باید بهای آن را پرداخت کنم؛ اگر به عنوان هدیه می‌خواهم، می‌باید برای آن خواهش کنم؛ و، مطابق وسیله‌ای که من به کار می‌بندم، [این عناوین و توصیفات به کاربرده خواهند شد] ساعت، مال دزدی شده است، مال من است، کمک است. بنابراین ما از سه وسیله متفاوت به سه نتیجه متفاوت می‌رسیم. آیا شما هنوز خواهید گفت که وسایل مهم نیستند.

سوراج هند (قاعده داخلی هندی) فصل ۱۶^{۵۹}

اشتباه بنیادین خواننده ناشناس، در این چشم‌انداز، یک اشتباه رایج - ولی تفسیر بیش از حد محدود - از آنچه هدف واقعی است، می‌باشد

ابزار معنوی تهذیب نفس، آن‌گونه که به نظر می‌آید نا محسوس است، لکن مستعدترین وسیله برای انقلابی کردن محیط شخص و سست کردن غل و زنجیرهای بیرونی است. تهذیب نفس، با ظرافت و غیر محسوس کار می‌کند، این یک پروسه بی‌تنش است که از طریق آن غالباً می‌توان خط سیر یک پروسه طولانی را پیشاپیش دید که مستقیماً به رهایی ختم می‌شود، مسیری مطمئن و سریع که هرگونه تلاش برای آن باز هم کم است. چیزی که تهذیب نیازمند آن است، ایمان است - کوهی تزلزل ناپذی چون ایمان که از دیار نیستی برق می‌زند.

من بیشتر از آن‌که نگران جلوگیری از تحمیل رنج بر مردم خود باشم، نگران اینم که چطور می‌شود از وحشی‌گری طبیعت انسان جلوگیری کرد. می‌دانم مردمی که داوطلبانه بار دوره‌ای از رنج را بردوش می‌کشند خودشان و کل انسانیت را فرا برده و به تعالی می‌رسند؛ لکن هم‌چنین می‌دانم که مردمی که در کوشش‌های مذبحخانه شان برای کسب پیروزی، در مورد مخالفان خود و یا استثمار ملل ضعیف و یا افراد ضعیف وحشی شوند، نه فقط خودشان را بلکه نوع بشر را نیز به پایین می‌کشند. جایی برای داشتن احساس خوب نه برای من و نه برای هیچ‌کسی دیگر نیست که می‌بیند طبیعت انسانی به سوی منجلاب کشیده می‌شود. اگر همه ما فرزندان یک خداوند هستیم و در یک ذات ربوبی شریک و سهمیم هستیم، ما باید در گناه هر شخص چه از گروه ما باشد و چه به نژاد دیگر تعلق داشته باشد، شریک باشیم. شما می‌توانید بفهمید که چگونه نارضایتی شدید بهترین حالت را در وجود هر انسان برمی‌انگیزاند. لذا من تعداد پرشمار دوستان خوب در میان انگلیسی‌ها دارم.

روش مقاومت نرم و پسیف پاک‌ترین و مصون‌ترین روش است، چون اگر موجب و دلیل مقاومت حقیقت نداشت، تنها مقاومت‌گران متحمل رنج شده‌اند.

همه انسان‌ها برادراند، ۸۱ - ۱۰۷^{۶۰}

59. Hind Swaraj (Indian Home Rule) Chapter XVI

60. All Men Are Brothers, 81 - 107

جعبه ۱۷ - وسایل و اهداف: بحث گسترده‌تر

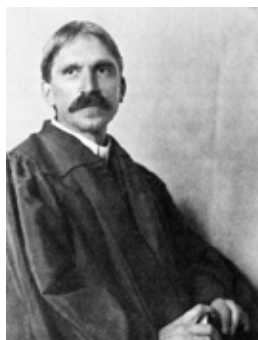
بحث در مورد وسایل و اهداف غنی و پیچیده است لکن پیامدهای عظیم هم برای عقلانیت عملی و هم برای اخلاق دارد. گاندی نقطه آغاز خود را از کتاب محبوب خودش، بهگود گیتا، متن مقدس هندو که گاندی بر آن شرح مفصل نوشته است (Desai, ۱۹۴۶)، اخذ کرده است. در اینجا قطعه‌ای از گیتا^{۶۱} را به عنوان نمونه می‌آورم:

قصد و عزم بر خود عمل داشته باشید، نه بر ثمرات عمل؛ از توجه به جذابیت ثمرات و دلبستگی به بیعملی، اجتناب کنید! اعمال تان را در کمال رعایت نظم و انضباط، رهایی از دلبستگی‌ها، انجام دهید؛ نسبت به پیروزی و شکست بی‌تفاوت باشید - این آرامش، انضباط نامیده می‌شود.. (۲. ۴۷ - ۵۸)

هم‌چنین می‌توان عدم تأکید بر به دست آوردن هدف را در اندیشه رواقی، بودایی، داثویی و هندویی مشاهده کرد. برای مثال می‌توان مثال رواقی کمانگیر را از خطیب رومی سیسرو (قرن نخست پیش از میلاد) گرفت. کمانگیری ماهر را در نظر بگیرید که هدف را به دلیل توفان باد که قابل پیش‌بینی نبود گم می‌کند و نمی‌بیند. برحسب دیدگاه رواقی این ندیدن هدف نشان دهنده وجود ضعف و عدم مهارت در کمانگیر نیست، چون باد خارج از کنترل او بود. بلکه بازهم می‌گوییم او خوب اجرا کرده است (آموزش کافی، تمرکز خوب، و دیگر مظاهر و نشانه‌های مهارت) که تحت اختیار اوست، خوب بوده است، این همان چیزی است که واقعا مهم است و تنها چیزی است که او باید دغدغه آن را داشته باشد. بنابراین، می‌توان گفت تا جایی می‌توان نا امید نشد و شادی به دست آورد که توقعات و تمایلات خود را از به دست آوردن اهداف بر گردانیم و معطوف به عملکرد خوب و کسب فضیلت کنیم. سنت‌های رواقی، بودایی، داثویی و هندویی، برای تعلیم و تربیت خویش و محقق ساختن این تغییر جهت، روش‌هایی از قبیل مدیتیشن و یوگا را انکشاف داده‌اند.



نیم تنه سنیس و، ساخته
خوسه لوئیز یماردس ربرئو.
شماره مجوز: CC BY-SA۴.۰



جان دیویی؛ ۱۹۰۲، تصویر تحت
محدودیت مالکیت فکری نیست

جان دیویی (۱۸۵۹ - ۱۹۵۲) فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، فلسفه پیچیده‌ای را در مورد رابطه وسایل با اهداف انکشاف داده است و مدعی شده است که این دو به طور جدایی ناپذیر مقید به یکدیگرند. نخست، اهداف، به هدف دیگر رهنمون می‌گردد. نکته مهمتری که دیویی به آن اشاره می‌کند این است که فرد به یک «هدف در چشم انداز»^{۶۲} خود نیاز دارد تا پیش از هر اقدامی متناسب با آن وسایل را انتخاب کند. هدف به این معنا، پیشاپیش در وسیله نهفته است. مع هذا هم‌چنین وسیله هدف را از دو طریق تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد: (الف) در حین اتخاذ وسیله، شخص اطلاعاتی جدید به دست می‌آورد که غالبا هدفی را که در پی تحقق آن می‌باشد، تغییر می‌دهد. (ب) ارزش هدف متکی است به هزینه‌ها و فوائد وسایل مورد نیاز برای تحقق آن. هدف، بریده از وسیله نیست؛ بلکه، هدف نقطه اوج پروسه‌ای است که به آن منتهی می‌شود. برای مثال یک مسابقه ورزشی را در نظر بگیرید. اگر کسی صرفا در بازی وقت را تلف کند و مستقیما برود اعلان کند که پیروز بوده است، بیمعنا خواهد بود. آنچه مطلوب بود صرفا هرگونه پیروزی نبود، بلکه یک پیروزی بود که شایسته و مستحق آن باشیم. به همین دلیل است کسی که بازی کرده است علی رغم باخت، به گونه‌ای لازم شایسته ارج‌گذاری و تقدیر است، برخلاف یک پیروزی‌ای که شخص و یا گروه شایسته و مستحق آن نبوده است. دیویی

در نسبت دادن مقداری ارزش به پیروزی با تأکید بر وسیله، به نظر می‌رسد که همگام با گاندی تا حدودی با رواقیون و گیتا موافق بوده است. چرخش از اقدام عملی به اخلاق، که در عدم توافق میان گاندی و خواننده ناشناس دیده می‌شود، در عدم توافق میان مارتین لوتر کینگ جونیور (۱۹۲۹ - ۱۹۶۵) و همکار فعال او در (جنبش) حقوق مدنی مالکولم ایکس (۱۹۲۵ - ۱۹۶۴) طنین انداز شده است.

مالکولم در سخنرانی‌های خود شیددا از جنگ علیه بیعدالتی «به هر وسیله لازم و ضروری» حمایت می‌کند (۱۹۶۴).

اما کینگ در برابر این دیدگاه استدلال می‌کند که «اهداف سازنده هرگز کمترین توجیه اخلاقی برای استعمال وسیله مخرب به دست نمی‌دهد، چون در تحلیل نهایی هدف از پیش در وسیله موجود است» - که بسیار نزدیک به نقطه نظر دیویی و گاندی است.



مارتین لوتر کینگ و مالکولم ایکس
۱۹۶۴، تصویر تحت محدودیت
مالکیت فکری نیست

61. Bhagavad Gita

62. end - in view

اختلاف مالکولم-کینگ به یک اختلاف نظر بزرگتر میان دو تئوری اخلاقی عمده مربوط می‌شود. مطابق نظر فایده‌گرایان^{۶۳} کلاسیک از قبیل فیلسوف بریتانیایی جرمی بنتام (۱۷۴۸ - ۱۸۳۲) و جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳) عمل اخلاقی توسط اصل بیشترین خوشی تعیین می‌گردد، شعار آنان این است:



استوارت میل



جرمی بنتام

«بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد از مردم.»

این یک نظریه پیامدگرا^{۶۴} است، چون اخلاق را کاملاً به پیامدهای خاص (یعنی نتیجه، برآیند، ثمره و یا عاقبت) متکی می‌کند، یعنی این‌که عملی اخلاقی است که خوشی‌های حداکثری به بار بیاورد. به تعبیر عام و متداول، پیامدگرایی متضمن این است که «هدف وسیله را توجیه می‌کند.»

در نقطه مقابل، وظیفه‌گرایان^{۶۵}، از قبیل فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴)، استدلال می‌کنند که وظایف اخلاقی‌ای معین وجود دارند که مستقل از پیامدهای شان تعیین شده‌اند. برای مثال فرمول کانت در مورد انسانیت^{۶۶} حکم می‌کند به این‌که

«به گونه‌ای عمل کنید که دارید با انسانیت در شخص خود و یا در شخص دیگر هم‌چون یک غایت نه صرفاً ابزار سروکار دارید.» [۱۷۸۵]، (۴۲۹)

برای توضیح این مدعا می‌توان قضیه مشهور برداشت عضو را به کار برد، فرض کنید شما خودتان را در وضعیتی دشوار یافتید که در آن تنها راه حفظ جان هفت نفر که هر کدام به صورت فوری و فوری نیازمند چند عضو است و برای به دست آوردن این اعضا، نیاز است که اعضای یک شخص سالم را که ناخواسته تنها شخص سالم در میان آنان است، از او جدا کنید. فرض می‌کنیم این هشت نفر در تمامی فاکتورهای مربوطه همه در یک سطح هستند (همه ۸ نفر به تمام معنا برابر هستند، شما می‌دانید چگونه در خفا این کار را انجام دهید تا از نتایج منفی آن در مورد خودتان اجتناب کرده باشید و غیره). چگونه می‌بود اگر همان یک نفر شما بودید؟ یا کسی که برای شما، از قبیل اعضای خانواده، اشخاص مهم دیگر و یا دوست نزدیک، بسیار عزیز است؟



ایمانوئل کانت، مجوز:

CCBY-AS۳.۰

با کشتن این فرد [و هدیه اعضای او به هفت نفر دیگر] سرجمع میزان خوشی تولید شده به عنوان یک نتیجه معقول زیاد است: جان هفت نفر از مرگ حتمی به قیمت جان یک نفر نجات می‌یابند. لکن با این نفر همچون یک وسیله برای هدف فرد دیگر رفتار شده است که توسط فرمول انسانیت، ممنوع شده است. اما توجه داشته باشید که یک شیء کم اهمیت تری با ابزار بهتر می‌تواند عین همین نتیجه را به بار بیاورد (برای مثال یک اهداکننده که قبلاً مرده باشد). بر حسب این استدلال می‌بینیم که این وسیله است که تفاوت‌های اخلاقی به بار می‌آورد، نه نتیجه پایانی

در مورد این مثال چه فکر می‌کنید؟

پیشنهاد شما در مورد نظریه اخلاقی صحیح چیست؟

نتیجه‌گیری شما، در صورت وجود، چه تأثیری بر بحث مالکولم - کینگ خواهد داشت؟

کدام نظریه اخلاقی، از دو نظریه اخلاقی یادشده، سازگار است با ادعای گاندی در مورد وسایل و اهداف؟

63. utilitarianists

64. consequentialist

65. deontologists

66. Kant's Formula of Humanity

برای مشاهده پیشنهاد می‌شود:

Malcolm X. 1964. "By Any Means Necessary." Oxford Union Debate. <https://youtu.be/auWA7hMh5hc>.

منابع برای مطالعه بیشتر:

The Bhagavad-Gita. 1900. Translated by Sir Edwin Arnold. Project Gutenberg.

<https://www.gutenberg.org/files/2388/2388-h/2388-h.htm>.

Waks, Leonard J. "The Means-Ends Continuum and the Reconciliation of Science and Art in the Later Works of John Dewey." Transactions of the Charles S. Peirce Society, Vol. 35, No. 3 (Summer 1999), 595-611.

Gronholz, Shane. 2014. "Consequentialism." 1000-Word Philosophy: An Introductory Anthology. <https://1000wordphilosophy.com/2014/05/15/introduction-to-consequentialism/>.

Chapman, Andrew. 2014. "Deontology: Kantian Ethics." 1000-Word Philosophy: An Introductory Anthology. <https://1000wordphilosophy.com/2014/06/09/introduction-to-deontology-kantian-ethics/>.

فصل ۹. اعتراف کردن و آموختن از اشتباهات: اشتباه محاسباتی هیمالیایی

تقریباً بلافاصله بعد از میتینگ احمدآباد من به نادپاد رفتم. در آنجا بود که برای نخستین بار اصطلاح «اشتباه محاسباتی هیمالیایی ۷۸» را که بعد از آن این گونه به صورت گسترده کاربرد آن متداول شد، به کار بردم. حتی در احمدآباد جایی که این درک برایم پیدا شد، درک مبهمی از اشتباه خود داشتم. لکن وقتی به «نادپاد» رسیدم و وضعیت جاری را در آنجا دیدم و گزارش‌ها را در مورد تعداد بزرگ از مردم ناحیه «خیدا» که بازداشت شده بودند شنیدم، ناگهان بر من منکشف شد که من در فراخواندن مردم در خیدا و جاهای دیگر به راه اندازی نافرمانی مدنی پیش از موعد و به صورت نپخته، مرتکب خطای فاحش شده‌ام، داشتم در یک میتینگ عمومی سخنرانی می‌کردم. اعتراف من باعث شد که شدیداً مورد تمسخر قرار گیرم. لکن بابت آن اعتراف هرگز پشیمان و متأسف نشدم. زیرا من همیشه بر این باور بوده‌ام فقط در صورتی شخص می‌تواند در مورد خود و دیگری آن‌هم به صورت تقریبی و نسبی به قضاوت درست دست یابد که اشتباه خود را با عدسی محدب، ببیند و در مورد اشتباه دیگران عدسی را معکوس [عدسی مقعر] کند. من معتقدم که برسات‌یاگراهی [کنشگر متعهد به سات‌یاگ‌راها] لازم و واجب است که این قاعده را وجدانا دقیق رعایت کند.

اکنون اجازه دهید ببینیم اشتباه محاسباتی هیمالیایی چه بوده است. کسی شایسته اجرای نافرمانی مدنی است که پیش از آن بر اطاعت محترمانه و آزادانه از قوانین دولت فراخوانده باشد. در اغلب موارد از چنین قوانینی به دلیل ترس از مجازات، اطاعت می‌کنیم و این ترس، موجب می‌شود که این قوانین بدون التزام به اصل اخلاقی‌ای، رعایت شوند. برای مثال، یک مرد صادق و محترم به آسانی اقدام به سرقت نمی‌کند، چه علیه سرقت قانون وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد، لکن همین آدم از عدم رعایت قانون چراغ پیش روی دو چرخه‌اش، بعد از تاریک شدن هوا، پشیمان نمی‌شود. واقعا نمی‌دانیم که او حاضر به قبول مشوره دوستانه است که به او گفته شود که در رعایت این قانون نیز مانند مورد سرقت حساس باشد، یا نه. لکن او هرگونه قاعده الزام آور از این سنخ را، تنها در صورتی که نقض آن موجب پیگرد کیفری شود، رعایت خواهد کرد. لکن این گونه همراهی با قانون، از سنخ اطاعت ارادی و خودجوش که از لازمه و شأن یک سات‌یاگ‌راهی (رهرو طریقت سات‌یاگ‌راها) است، نیست. سات‌یاگ‌راهی از قوانین جامعه به این دلیل آگاهانه و منبعث از اراده آزاد خود پیروی می‌کند که وظیفه مقدس خود می‌داند که آن گونه عمل کند. فقط زمانی که یک شخص از قانون جامعه این گونه و به این نحو به دقت اطاعت کرد، می‌توان گفت در جایگاهی است که قضاوت کند که کدام قواعد مشخص خوب و عادلانه‌اند و کدامها غیر عادلانه و غیر منصفانه‌اند. تنها در این حالت است که حق نافرمانی مدنی از قوانین مشخص و معین تحت شرایط معین و به خوبی تعریف شده، رخ می‌نماید. اشتباه من در این بود که نتوانسته بودم این محدودیت ضروری را رعایت کنم. من مردم را پیش از آن که آنان صفات لازم را برای نافرمانی مدنی کسب کنند، آنان را به نافرمانی مدنی فراخوانده بودم. این اشتباه به نظر من در حد هیمالیا بود. به سرعت وارد ناحیه خیدا Kheda شدم، تمامی خاطرات قدیمی مبارزات سات‌یاگ‌راها در خیدا در ذهنم زنده شدند و من در شگفت بودم از اینکه چرا چیزی را با این بداهت و وضوح درک نکرده بودم. به خوبی درک کردم که پیش از اینکه مردم را برای نافرمانی مدنی دعوت کنیم، آنها باید به صورت واضح لوازم عمیق تر آن را فهم کنند. لذا پیش از آغاز مجدد نافرمانی مدنی در مقیاس وسیع، گروهی از داوطلبان پاکدل و آزموده شده ایجاد شوند که به صورت روشن، شرایط محدود کننده سات‌یاگ‌راها را بدانند. آنها بتوانند این محدودیت‌ها و قیودات را برای مردم توضیح دهند و آنها را با مراقبت و هوشیاری تمام عیار در صراط مستقیم نگهدارند.

جعبه ۱۸ - شرایط کلاسیک راولزی در مورد نافرمانی مدنی

جان رالز^{۶۷} (۱۹۲۱-۲۰۰۲) فیلسوف اخلاق و سیاست آمریکایی در کتاب تأثیرگذار خویش، نظریه‌ای در باب عدالت^{۶۸} (۱۹۷۱) شرایطی را در باب نافرمانی مدنی مطرح کرده است که اکنون برای اینکه یک نافرمانی مدنی به لحاظ اخلاقی قابل قبول به حساب آید، رعایت آن‌ها لازم شمرده می‌شوند. دانشوران فلسفه کاندیس دلماس و کیمبرلی براونلی، در مقاله مشترک شان تحت عنوان «نافرمانی مدنی» دایره‌المعارف فلسفه استنفورد، شرایط مورد نظر رالز را چنین خلاصه کرده است:

بر طبق شرح و توضیحی که عمدتاً به صورت گسترده پذیرفته شده است، نافرمانی مدنی عمومی، خشونت پرهیز و نقض قانون به دلیل وجدان اخلاقی است که به هدف ایجاد تغییر قانون و یا سیاست‌های حکومت انجام می‌شود (رالز، ۱۹۹۹، ۳۲۰). بر طبق این شرح، کسانی که درگیر در نافرمانی مدنی اند، در مرز وفاداری به قانون عمل می‌کنند، احترام عمومی به دستگاه قانون دارد و می‌خواهد پیامدهای قانونی اعمالشان را به عنوان شهادی بر وفاداری شان به حاکمیت قانون، بپذیرند. نافرمانی مدنی، جایگاه خود را در مرز وفاداری به قانون قرار می‌دهد، یعنی از این دیدگاه، در میانه اعتراض قانونی از یک سو و امتناع از اطاعت قانون بر اساس وجدان اخلاقی، عمل انقلابی از سوی دیگر، جای می‌گیرد. (۲۰۲۱)



جان رالز ۱۹۷۱، تصویر
تحت محدودیت مالکیت
فکری نیست

توجه کنید به نقاط مشابهت این دیدگاه با موضع گاندی در باب نافرمانی مدنی، مخالفت گاندی با انارشسیسم تولستوی و تقابلی که میان نافرمانی مدنی و دیگر صور مقاومت وجود دارد.

با ذهن مملو از این افکار به بمبئی / مومبای^{۶۹} رسیدم، گروهی از سات‌یاگراهی‌های داوطلب از طریق انجمن سات‌یاگراها [سات‌یاگراها ساها؛ مجمع نمایندگان مردمی که پایبند به سات‌یاگراها (اند) در آنجا و با کمک آنان کار آموزش مردم در مورد معنا و اهمیت درونی سات‌یاگراها آغاز گردید. این کار عمدتاً با انتشار جزوه‌هایی که دارای ویژگی آموزشی در ارتباط به موضوع بود، انجام شد.

لکن در حالی که این کار داشت انجام می‌شد، من می‌توانستم ببینم که علاقه‌مند ساختن مردم به سویه صلح‌آمیز سات‌یاگراها وظیفه مشکل است. داوطلبان / رضاکاران نتوانستند به تعداد زیاد ثبت نام نکنند. و نه تمامی کسانی که ثبت نام کرده بودند توانستند آموزش منظم ببینند. با گذشت روزها به جای اینکه تعداد افراد تازه نفس افزایش یابد شروع کرد به تدریج به کم شدن. من فهمیدم که پیشرفت آموزش در نافرمانی با آن سرعت که در آغاز انتظار داشتیم، به پیش نمی‌رود.

زندگینامه خودنوشت، فصل ۳۳

منابع برای مطالعه بیش‌تر:

Delmas, Candice, and Kimberley Brownlee. 2021. "Civil Disobedience." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/civil-disobedience/>.

برای گوش‌دادن:

Killoren, David, and Richard Rowland, producers. 2019. "Uncivil Disobedience." *Hi-Phi Nation*, Season 3, Episode 8. <https://hiphination.org/season-3-episodes/s3-episode-8-uncivil-disobedience/>.

67. Jhon Rawls

68. A Theory Justice

69. Bombay

فصل ۱۰. یک رهبر فعال: از برنامه‌های ایجادکننده بن‌بست/بازدارنده، به برنامه‌های سازنده

این متن تقریباً متن تجدید نظر شده از برنامه سازنده^{۷۰} است که برای بار نخست در سال ۱۹۴۱ نوشتیم [در حین مسافرت داخل قطار برای ایراد سخنرانی در کنگره ملی هند نوشتیم]. مطالب گنج‌انیده شده چندان نظم و ترتیب نداشت مخصوصاً به ترتیب اهمیت نبود. وقتی که خواننده در مییابد که موضوعی خاص که در ذات خود در چارچوب [برنامه دستیابی] به استقلال مهم است، در این برنامه دیده نمیشود، باید بداند که حذف آن عمدی نبوده است. و بدون تردید در فهرست من بیفزاید و به من اطلاع دهد. فهرست من به نشانه جامع بودن چاپ نشده است، بلکه صرفاً برای ارایه نمونه و مثال است. خواننده ممکن است چندین برابر موارد مهم را بیاید و بیفزاید.

خوانندگان، اعم از استخدام شوندگان و داوطلبان/ رضاکاران و یا سایرین، یقیناً درک خواهند کرد که برنامه سازنده، راه صادقانه و غیر خشونت آمیز Proona Swaraj [استقلال کامل] است. دست‌آورد مهم آن استقلال کامل است. تصور کنید تمامی چهل کروور (۱۱ کروور = ۱۰ ملیون) مردم خودشان را با کل برنامه سازنده که برای ساختن ملت از پایین ترین به بالا طراحی شده است وفق داده و مشغول شوند، آیا کسی می‌تواند در این گزاره مناقشه کند که این سطح از اشتغال در یک برنامه سازنده به معنای استقلال کامل به تمامی معانی آن به شمول رهایی از سلطه خارجی است؟ وقتی که منتقدان بر این گزاره می‌خندند، مرادشان این است که چهل کروور از مردم هرگز با هم در جهت تلاش برای تحقق این برنامه عمل نمی‌کنند. بدون شک، این تمسخر یک حقیقت غیر قابل اغماض را بیان می‌کند. لکن جواب من این است، با این وجود برنامه، بازم شایسته تلاش و کوشش است. با داشتن اراده جدی و قاطع از طرف گروهی از کارگران جدی، این برنامه مانند هر برنامه دیگر و بیشتر از اغلب آنان، عملی و قابل اجراست. به هر حال، من جایگزینی برای آن در یک مبارزه عاری از خشونت، ندارم.

نافرمانی مدنی، عمومی و فردی، کمکی است به تلاش‌های سازنده و جایگزینی کامل، برای شورش مسلحانه است. آموزش برای نافرمانی به همان اندازه لازم و ضرور است که برای شورش مسلحانه. فقط روش‌ها متفاوت اند. عمل در هر مورد فقط وقتی به وقوع می‌پیوندد که مناسبت تقاضا کند. تقاضای مناسبت در مورد نافرمانی مدنی، وجود و اجرای برنامه‌های سازنده است.

لذا، کارگران هرگز در پی مقاومت مدنی نمی‌باشند. آنان خودشان را در هر تلاشی که جهت شکست دادن برنامه سازنده به عمل می‌آیند حاضر و آماده نگه می‌دارند. از مطالعه یک یا دو نمونه توضیحی معلوم خواهد شد که در کجا پیشنهاد شوند و در کجا پیشنهاد نشوند. ما می‌دانیم پیمان‌های سیاسی، وجود داشته است و می‌توانند وجود داشته باشند، لکن دوستی شخصی با افراد قابل جلوگیری نیست. این‌گونه دوستی‌ها، غیر خودخواهانه و اصیل، باید پایه‌های پیمان سیاسی باشند. مانند این، انحصار Khadi [پارچه دست بافت] می‌تواند توسط حکومت شکست‌انده شود لکن هیچ قدرتی نمی‌تواند ساخت و استفاده فردی از Khadi را شکست دهد. تولید و استعمال Khadi باید بر مردم تحمیل نشود. لکن این کار توسط خود آن‌ها آگاهانه و با کمال میل توسط آن‌ها به عنوان یکی از موارد نهضت استقلال پذیرفته شوند. این برنامه فقط می‌تواند از طریق روستاها به عنوان واحدهای کوچک اجرا و عملی گردد. حتی پیشاهنگان در چنین برنامه‌هایی می‌توانند، سد راه شوند. پس آنها باید از آتش رنج در سراسر جهان عبور کنند. Swaraj [استقلال] بدون تحمل رنج وجود ندارد. در خشونت، حقیقت نخستین و بزرگترین رنجور است که آسیب می‌بیند؛ در عدم خشونت حقیقت همیشه پیروز است. به علاوه، اعضای تشکیل دهنده حکومت نباید به عنوان دشمن تلقی گردند. داشتن چنین تلقی از آنان در تضاد با روح خشونت پرهیزی است. ما باید صفوف مان جدا باشند لکن به عنوان دوستان.

جعبه ۱۹- زنجیره مفهومی

برنامه سازنده از طریق پارچه دست بافت → Swadeshi → Swadharma → Dharma

خانواده‌های از مفاهیم در این نقطه وصل وارد عمل می‌شوند. از مفهوم هندویی Dharma شروع می‌کنیم، یکی از معانی آن وظیفه اخلاقی است. گاندی می‌پذیرد که وظیفه اخلاقی فرد وابسته به وضعیت فرد (زمان، وضعیت و جایگاه اجتماعی) اوست. Svadharma (و یا swadharma) بر وظایفی اختصاصی شخصی معین دلالت میکند (بر خلاف Dharma که دال بر وظیفه دیگری است). در اینجا گاندی از گیتا نقل قول می‌کند: «بهتر است در انجام وظیفه خویش و یا svadharma، paradharma و یا وظیفه دیگر که مملو از خطر است، تا حد قبول مرگ تلاش باید کرد» (از Yeravda Mandir).

دو جمله بعد، گاندی swadeshi را به عنوان «swadharma بر محیط مستقیم شخص اطلاق می‌کند.» در جایی دیگر او صریحتر مشخص می‌کند: «swadeshi روحیه‌ای است در ما که ما را به استفاده و خدمت به محیط مستقیم اطراف مان محدود می‌کند و مانع از استفاده دیگران که از آن محیط نیستند می‌شوند.» (انجیل swadeshi) این یک حکم به محل‌گرایی^{۷۱} است، اصول سیاسی و اقتصادی که به منابع محلی اولویت می‌دهد مبتنی است بر یک توجه چهار گانه که عبارتند از:

اجتناب از مداخله‌گری در جوامع و ملل دیگر.

استفاده مؤثر تر از منابع (چون انتقال مردم و کالاها پرهزینه است).

عمل به وظایف خود در جهت پیروی اعضای یک جامعه و یا ملت به هدف کسب خود کفایی و استقلال.

عدم همکاری اقتصادی با سرکوبگران که برای ارایه خدمات به منافع خودشان، متکی و وابسته به صنایع محلیانند (برای مثال، فروشگاه‌ها و کارخانه‌های بریتانیایی لباس در هند).

ما اکنون می‌توانیم حلقه مفهومی را تکمیل کنیم: swadeshi مکان بهینه را برای تمرکز برنامه سازنده به گونه‌ای که برای بهبود swaraj بهترین گزینه باشد، مشخص می‌کند، که برای هند پارچه‌های دست بافت است، چون از جایگاه محوری در اقتصاد هند برخوردار است. از این رو، چرخ نخ ریزی^{۷۲} نماد نهضت هند شد و khadi [پارچه‌های دست بافت] یونیفرم نهضت گردید. این نکته رمز عکس‌های فراوان از گاندی را که دارد Khadi خود را می‌پوشد، آشکار می‌کند (پس از کنار گذاشتن کت و شلوار بریتانیایی اش، که در طی سالهای اولیه دانشجویی و کارآموزی وکالت خویش می‌پوشید) غالباً در حال کار با چرخ نخ ریزی بود، حتی در حالیکه داشت مصاحبه می‌کرد.



این عکس از ویکی میدیا گرفته شده و تحت قانون مالکیت فکری قرار ندارد.

71.localism

72.spinning wheel

اگر این ملاحظات مقدماتی برای خواننده خوب مفهوم شود، درخواست یافت که برنامه سازنده مملو از فایده عمیق است. این باید به عنوان یک پلاتفرم اعلام شده و پالیسی پرجاذبه، درک و فهم شود در این صورت یقیناً مهمتر و مفیدتر خواهد بود.... اجازه دهید اکنون این مطالب را بررسی کنیم.

«برنامه سازنده: معنا و مکان آن» پیشگفتار و نکات مقدماتی

جعبه ۲۰ - ۱۸ نکته برنامه سازنده

گاندی برنامه سازنده (CP) را در نقطه مقابل برنامه بازدارنده^{۷۳} نافرمانی مدنی، مقاومت غیر فعال، و دیگر اشکال عدم همکاری قرار می‌دهد. بسیاری‌ها امروزه این بعد از فلسفه گاندی (یعنی تاکید بر برنامه سازنده) را علی‌رغم هشدار صریح و مؤکد وی، نادیده می‌گیرند. «برای خواننده باید روشن باشد که نافرمانی مدنی در چارچوب [برنامه کسب] استقلال بدون همکاری ملیون‌ها انسان در یک تلاش سازنده [برنامه سازنده] صرفاً جسارت محض است و بدتر از بیفایده‌گی است.» در واقع جزوه او با تقویت این احساس خاتمه می‌یابد: «از نگاه من اجرای نافرمانی مدنی بدون برنامه سازنده مانند دست فلج است که تلاش می‌کند یک قاشق را بلند کند.»

با توجه به آنچه گفته شد، تعجب ندارد که برنامه سازنده به تدریج از چهار نکته در خلال چند دهه رشد می‌کند و به یک فهرست ۱۸ فقره‌ای می‌رسد. فقره‌های داخل فهرست، زمینه‌هایی اند که مطابق توضیح گاندی، ساختار اجتماعی-اقتصادی هند در آن زمینه‌ها نیاز شدید به بهبود دارند. گاندی چشم انداز خود را در مورد هریک در جزوه توضیح داده و به عنوان یک پیشنهاد به کنگره، ارایه می‌کند. در حالی‌که در این‌جا این مجال وجود ندارد که آنها را جداگانه مورد بحث قرار دهیم، لکن خود فهرست می‌تواند برای شما یک ایده دهد:

۱. وحدت جماعتی^{۷۴}
۲. از میان برداشتن عنوان طبقه اجتماعی نجس
۳. ممنوعیت
۴. خدی (khadi)
۵. صنایع روستایی دیگر
۶. بهداشت روستا
۷. آموزش جدید و پایه
۸. آموزش بزرگسالان
۹. زنان
۱۰. آموزش درمان و بهداشت
۱۱. زبانهای محلی / استانی
۱۲. زبان ملی
۱۳. نابرابری اقتصادی
۱۴. Kisans [کارگران مزارع و دهقانان]
۱۵. کارگر
۱۶. Advisis [قبیله‌ای در هند که فکر میکنند بومی‌اند]
۱۷. جذامی‌ها
۱۸. دانشجویان و دانش‌آموزان

منابع برای مطالعه بیشتر:

Gandhi, M. K. 1945 [1941]. "Constructive Programme: Its Meaning and Place." The Navajivan Trust. https://www.jmu.edu/gandhicenter/wm_library/gandhiana-constprog.pdf.

Gandhi, M. K. 1932. "Swadeshi." Chapter 16 in From Yeravda Mandir: Ashram Observances. Trans. Valji Govindji Desai. The Navajivan Trust.

73.obstructive program

74. مراد گاندی از این وحدت وحدت خدشه ناپذیر قلبی است که در آن هر عضو کنگره میبایست در شخص خود هندو، مسلمان، مسیحی، زردشتی، یهود، هندو و غیر هندو باشد، و هویت خود را با هریک از ملیونها هندوستانی یکی بداند و دوستی شخصی کتیبو با هر شخص از پیروان ادیان گوناگون داشته باشد. او عین همان احترام را که برای ایمان خود قائل است، برای سایر ایمانها قائل باشد. (M.K. Gandhi, Constructive Programme, Chapter one, Communal Unity)

فصل ۱۱. دلیلی بر خوش‌بینی: قانون عشق

من دریافتم که زندگی در میان ویرانی ادامه می‌یابد و از این رو، می‌باید قانونی برتر از ویرانگری وجود داشته باشد. تنها تحت این قانون جامعه‌ای خوب سازمان یافته قابل تحقق خواهد بود و زندگی شایسته زیستن. و اگر این قانون، قانون زندگی^{۷۵} باشد، ما باید آن را در زندگی روزانه خویش عملی کنیم. هر جایی که نزاع هست، هر جایی که شما هستید با یک مخالف خود مقابل می‌شوید، می‌توانید او را با عشق فتح کنید. به شکل خام من این قانون را در زندگی خود به کار گرفته‌ام. این بدان معنا نیست که تمامی مشکلات من حل شده باشند. لکن من دریافته‌ام که این قانون عشق^{۷۶} در حدی کارگشا بوده است که قانون ویرانگری^{۷۷} هرگز نبوده است. در هند ما یک جلوه چشم‌گیر از به کارگیری این قانون را تا جایی که ممکن بوده است در مقیاس وسیع داشته‌ایم. لذا من ادعا نمی‌کنم که عدم خشونت لزوماً در جان سیصد ملیون رسوخ کرده است، لکن می‌توانم ادعا کنم که عدم خشونت عمیق‌تر از هرگونه پیام دیگر، به طور باورنکردنی بدون این‌که زمانی زیاد در ترویج آن صرف شده باشد، در جان شان نفوذ کرده است. ما همه به یک شکل، خشونت‌پرهیز نبوده‌ایم. علی‌رغم آن، از شما می‌خواهم تصور کنید چگونه می‌بود که اگر کشور این پیشرفت ظاهری از قدرت محافظت‌کننده عدم خشونت را نمی‌داشت.

برای کسب وضعیت ذهنی عدم خشونت نیازمند کورس آموزشی جدی و منصفانه هستیم. در زندگی روزانه ممکن است روندی از نظم موجود باشد، هرچند ممکن است کسی آن را دوست نداشته باشد، برای مثال، مانند زندگی یک سرباز. لکن من موافقم بدون وجود همکاری رضایت‌مندانه ذهنی، رعایت و احترام ظاهری محض، فقط یک نقاب است که هم به خود شخص و هم به دیگران آسیب می‌زند. تنها در صورتی به وضعیت کامل و ایده آل می‌رسیم که ذهن، بدن و گفتار در هماهنگی مناسب با یکدیگر قرار گیرند. لکن این همیشه موردی از نزاع ذهنی شدید است. این بدان معنا نیست که برای مثال من نمی‌توانم خشم خود را کنترل کنم، بلکه همیشه من موفق بوده‌ام که احساسات خودم را تحت کنترل داشته باشم.

جعبه ۲۱ - تمثیل باد و خورشید: نلسون ماندلا در مورد خشم

وقتی که از نلسون ماندلا (۱۹۱۷ - ۲۰۱۳) که نخستین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ بعد از کمک به ختم آپارتاید در سال ۱۹۹۰ بود، در مورد خشم سؤال می‌شد در جواب تمثیل ذیل را بیان می‌کرد (این تمثیل به شکل دیالوگ در این لینک بازخوانی شده است: <https://www.advance-africa.com/the-wind-and-sun.html>.)

یک روز پاییزی بود. باد و خورشید با هم بحث می‌کردند.

باد با غرور گفت «من قوی‌تر از تو هستم.»

خورشید با لحن ملایم گفت: «نه، تو نیستی»

درست در همان زمان، آنان رهگذری را دیدند که خود را در پتو پیچیده است از آن عبور می‌کند. باد گفت «هرکه پتو را از رهگذر جدا کند قوی‌تر است. شما موافقید؟»

خورشید جواب داد «بلی. شما نخست امتحان کنید.»

باد شروع کرد به وزیدن. رهگذر پتوی خود را دور خود پیچاند. او شدیدتر وزید. رهگذر پتوی خود را محکم‌تر گرفت. او باز هم شدیدتر وزید.

رهگذر بازهم پتوی خود را محکم‌تر نگاه‌داشت. هرچه باد بر شدت وزیدن خود افزود رهگذر پتوی خود را محکم و محکم‌تر کرد. باد شکست خورد.

نوبت به خورشید رسید. خورشید به آرامی به سوی رهگذر تبسم کرد. رهگذر دستان خود را که محکم پتو را گرفته بود، سست کرد.

خورشید به گرمی تبسم کرد. رهگذر احساس گرما کرد و به زودی پتو را در آورد.



ماندلا در واشنگتن دی. سی. ۱۹۹۴، ویکر مدیا شماره مجوز: ۲۰ cc by-sa

اعلان شد که خورشید قوی‌تر است.

75. Law of life

76. Law of love

77. Law of destruction

نتیجه هر چه باشد همیشه در من یک مبارزه وجدانی در پیروی از قانون عدم خشونت به صورت لاینقطع و از روی اراده، وجود دارد. چنین مبارزه‌ای، باعث می‌شود که شخص برای آنکه قوی‌تر شود. عدم خشونت یک اسلحه قوی است. در ضعف، ممکن است به آسانی ریا و دو رویی خانه کند. ترس و عشق دو اصطلاح متضاد اند. عشق در پیمودن راه، خطر پذیر بوده و نسبت به این که در ازای آن چه به دست خواهد آورد بی‌اعتناست. عشق سبب می‌شود همان گونه که شخص با خود آرام نباشد، در جهان نیز آرام نباشد تا این که در نهایت بر تمامی احساسات دیگر مسلط شود. تجربه روزانه من، مانند تجربه کسانی با من کار می‌کنند، این است هر گونه مشکل حل اش آسان می‌گردد اگر ما ملزم و مقید باشیم که مطابق قانون حقیقت و عدم خشونت که قانون زندگی اند، عمل کنیم. زیرا حقیقت و عدم خشونت، از نگاه من، دو روی یک سکه‌اند. قانون عشق، کار خواهد داد، درست همان گونه که قانون جاذبه کار می‌کند، چه ما بپذیریم و چه نپذیریم. همان گونه که یک دانشمند با به کار بردن قانون متنوع طبیعت کارهای شگفت آوری انجام خواهد داد، هم چنین شخصی که قانون عشق را با دقت علمی به کار می‌برد، می‌تواند شگفتی‌های بزرگتری را انجام دهد. چون نیروی عدم خشونت به صورت لایتناهی فوق‌العاده تر و ظریف تر از نیروهای طبیعت، از قبیل الکتریسیته، است. کسانی که برای ما قانون عشق را کشف کرده‌اند نسبت به هر دانشمند مدرن دیگر، دانشمند بزرگتر بوده‌اند. جز این که این کشفیات به اندازه کافی کاویده نشده‌اند، لذا برای هر کسی میسر نیست که کارکردهای آن را ببیند. چنین چیزی به هر حال یک رؤیا (بصیرت و اکتشاف درونی) است و اگر چنین باشد، من مطابق آن کار می‌کنم. به هر اندازه که مطابق این قانون بیشتر کار می‌کنم، لذت بیشتر در زندگی، از سنخ لذت در این جهان، احساس می‌کنم. به من آرامش می‌دهد معنای اسرار طبیعت را برای من آشکار می‌کند که من توان توصیف آن‌ها را ندارم.

صدای ملت، بخش دوم

جعبه ۲۲ - عشق در لوله‌ای تفنگ؟

آیا توسل به عشق در مقابله با نفرت و خشونت، آرزوآندیشی خام است؟ شاید. و شاید هم نه. نظریه‌پردازان عدم خشونت با این چالش عادت کرده‌اند که گفته می‌شود مقاومت عاری از خشونت در انواع معینی از موارد که در آن‌ها خشونت به طور موفقیت آمیز استعمال می‌شوند، کار نمی‌دهد. یک جواب این است که موارد استثنایی و نادر سبب رد و ابطال یک قاعده کلی نمی‌شود، و ما نباید بر استثناها تمرکز کنیم (Fiala ۲۰۱۴). جواب دوم این است که بر روش‌های خشونت پرهیز، با قطع نظر از نتیجه نهایی، تأکید می‌شود (به خاطر بیاورید بحث قبلی ای که در مورد رابطه وسیله و هدف داشتیم). جواب سوم تلاش می‌کند از مؤثریت مقاومت عاری از خشونت حتی در موارد شدیداً حاد دفاع کند چالش جواب سوم این است که اگر خشونت واقعا در موردی خاص استفاده می‌شود، در این صورت تشخیص این که در چنین حالتی چه چیز کار می‌داد و یا کار نمی‌داد و روش بدیل امتحان می‌شد، صرفاً یک حدس و گمان نظری است. این همان چیزی است که فلاسفه وضعیت خلاف واقع^{۷۸} می‌نامند (وضعیتی مخالف و متضاد با آنچه در واقع رخ داده است). بررسی وضعیت خلاف واقع کار پیش پا افتاده و آسان نیست، زیرا هیچ روشی وجود ندارد که تضمین کند - خشونت و یا مقاومت عاری خشونت - در هر مورد کار می‌دهد. اما کنث ای. بولدینگ^{۷۹} در کتاب صلح پایدار^{۸۰} (۱۹۷۸) خود برای حل این مسئله اصلی را پیشنهاد می‌کند (۹۳)

قانون نخست بولدینگ
«هر چیزی که وجود دارد، ممکن است»

* این اندیشه از این قرار است که در زندگی واقعی مواردی را بیابیم که مشابه با مورد محل نزاع باشد و در آن‌ها مقاومت عاری خشونت موفق بوده است. در این صورت مطابق قانون نخست بولدینگ، از آنجایی که مقاومت عاری از خشونت واقعا در مورد مشابه موفق بوده است، برای مقاومت عاری از خشونت ممکن است که در مورد محل نزاع نیز موفق باشد. اگر چنین است، در این صورت وظیفه خشونت پرهیزان ساده و آسان می‌گردد، زیرا تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که در آن‌ها عشق در مسیر خود در جایی که احتمال موفقیت آن به شدت ضعیف بوده است، خشونت را متوقف کرده است:

* داستان انتونیت توف را ملاحظه کنید که او توانست از یک کشتار جمعی در یک مکتب با گفتن یک «من تو را دوست دارم» جلوگیری کند:

<https://www.opendemocracy.net/en/transformation/love-barrel-of-gun/>.

* و یا داستان لندا و پتر بیهل را مطالعه کنید که دخترشان امی در دوره اپارتاید بیرحمانه کشته شده بود، چگونه توانستند با عفو قاتل زندگی او را کاملاً متحول کند:

<https://www.theforgivenessproject.com/stories-library/linda-biehl-easy-nofemela/>.

* و یا داستان دیریک پلاک ثونازی سابق را مطالعه کنید که در پی رفتار خوب آشنایان یهودی خویش تغییر عقیده داد و فعال ضد نازی شد:

https://www.washingtonpost.com/national/the-white-flight-of-derek-black/2016/05/10/ed5f906a8-f3b-d50-06aa9fae_story.html.

* و یا دارلی دیویس آمریکایی آفریقایی تبار که توانست عقیده دو صد نفر از اعضای سازمان سری ضد سیاه‌پوستان آمریکا را از طریق بحث و گفت‌گو و دوست شدن با آنان، تغییر دهد:

<https://www.theguardian.com/music/2020/mar/18/darby-davis-black-musician-who-converts-ku-klux-klan-members>.

* و یا داستان‌های فراموش شده از مقاومت‌های عاری از خشونت موفق علیه نازی‌ها از قبیل مقاومت دینارکی‌ها علیه اشغال (بنگرید به نیروی قدرتمندتر، بخش ۱، اپیزود ۳) و اعتراض در بازداشت‌گاه روزن اشتراسه در سال ۱۹۴۳ (بنگرید به:

Stoltzfus's *Resistance of the Heart: intermarriage and the Rosenstrasse Protest in Nazi Germany*).

البته اغلب انسان‌ها در چنین مواردی به طوری غریزی «به جنگ و یا فرار» متوسل خواهند شد - و غالباً با نتایج بسیار متفاوت). لکن ملاحظه کنید یک آزمایش فکری را (یک آزمایش در آزمایشگاه ذهن):

اگر ما به عنوان یک جامعه، شروع می‌کردیم به گفت‌وگو در باب این داستان‌های متنوع به عنوان مؤلفه‌های معیار آموزش عمومی، چه رخ می‌داد؟ اگر اخبار عدم خشونت [Nonviolence News] جریان مسلط رسانه‌ای می‌شد، چه رخ می‌داد؟ و چه می‌شد اگر ما این درس‌ها را در مقیاس وسیع برگزار می‌کردیم؟

78. counterfactual situation

79. Kenneth E. Boulding

80. Stable Peace.

پیشنهاد برای دیدن:

Ornstein, Matthew, dir. 2016. *Accidental Courtesy: Daryl Davis, Race & America*. York, Steve, director. 1999. *A Force More Powerful, Part II: Denmark / Poland / Chile*.
<https://youtu.be/cM695veBSUU>.

برای مطالعه بیشتر:

Nussbaum, Martha C. 2016. "Beyond Anger." *Aeon*. <https://aeon.co/essays/there-s-no-emotion-we-ought-to-think-harder-about-than-anger>.

Nagler, Michael N. 2013. "Love at the Barrel of a Gun." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/transformation/love-at-barrel-of-gun/>.

Bartkowski, Maciej. 2016. "Nonviolent Strategies to Defeat Totalitarians Such as ISIS." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/nonviolent-strategies-to-defeat-totalitarians-such-as-isis/>.

Johansen, Jorgen. 2010. "Hitler and the Challenge of Non-Violence." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/5050/hitler-and-challenge-of-non-violence/>.

Sinclair, Ian. 2017. "Resisting the Nazis in Numerous Ways: Nonviolence in Occupied Europe." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/non-violence-against-nazis-interview-with-george-paxton/>.

Stoltzfus, Nathan. 2001. *Resistance of the Heart: Intermarriage and the Rosenstrasse Protest in Nazi Germany*. Rutgers University Press. <https://www.nonviolent-conflict.org/resource/resistance-of-the-heart-intermarriage-and-the-rosenstrasse-protest-in-nazi-germany/>.

Saslow, Eli. 2016. "The White Flight of Derek Black." *The Washington Post*. https://www.washingtonpost.com/national/the-white-flight-of-derek-black/2016/10/15/ed5f906a-8f3b-11e6-a6a3-d50061aa9fae_story.html.

"Linda Biehl and Easy Nofemela." *The Forgiveness Project*. <https://www.theforgivenessproject.com/stories-library/linda-biehl-easy-nofemela/>.

فصل ۱۲. تکنیک و آینده آن: یک آزمایش

من تمامی فنون عدم خشونت را امتحان نکرده‌ام. آزمایش هنوز در حال انجام شدن است. و هنوز در مرحله پیشرفته خود نیست. طبیعت تجربه اقتضا می‌کند که شخص در جایی و در زمانی قناعت اش حاصل شود. از این رو، جواب‌های من فقط می‌تواند نظری باشد...

جعبه ۲۳- آزمایش‌ها و قوانین

با استعمال «آزمایش» برای توصیف تکنیک خویش از عدم خشونت (علاوه بر سبک زندگی شخصی وی در سلوک عملی اش) ما یک پیوند مهم با تمایل گاندی به اصول عمده وی به عنوان «قوانین» می‌بینیم. آزمایش‌هایی که توسط آن‌ها اصول تست/آزموده می‌شوند، جایگاه آن‌ها را به مثابه قوانین تأیید می‌کنند و یا رد می‌کنند. اما انواع متفاوتی از اشیا برای قانون بودن، نامزد شده‌اند: قوانین طبیعت، قوانین جامعه، قوانین منطق و ریاضیات، قانون اخلاق و قانون خداوند. و این قوانین به صورت اساسی از یکدیگراند متفاوتند. برای فهم بهتر منظور و مقصود گاندی، اجازه دهید که یک چارچوب فکری را در باب قوانین به طور کلی، مورد ملاحظه خویش قرار دهیم.

یک قانون (تقریباً) تعمیمی است بنیادین و فاقد استثنا. تعمیمی که الگو و یا نظمی را که توسط تمامی مصادیق و نمونه‌های پدیده‌های مورد سؤال نشان داده می‌شود، به تصویر می‌کشد. در پاره‌ای موارد، این تعمیم فقط بر قلمرو محدوده‌ای معینی صادق است (برای مثال قوانین جامعه‌ای خاص فقط در آن جامعه تطبیق می‌شوند). بازهم برای این که قانون به حساب آید، در محدوده قلمرو خود فاقد استثنا باشد (حد اقل وقتی قانون با جزئیات کامل بیان می‌شود) افزون بر این، برای این که قانون و تعمیم بدون استثنا به حساب آید چیزی بنیادی‌ای را در قلمرو مربوطه خود باید در بر بگیرد. یعنی این که قانون صرف یک نمونه از یک تعمیم وسیع فاقد استثنا، در یک حد و حدود مشخص نیست. به همین دلیل است این که من منع شده‌ام از سرقت مال شما، خودش یک قانون نیست؛ بلکه در این مورد قانونی علیه سرقت به طور کلی وجود دارد، که سرقت من، ناقض این قانون محسوب می‌شود.

چهار گونه تفکیک و تمایز، یک طبقه‌بندی مفید از قوانین به دست می‌دهد:

۱. قوانین یا توصیفی‌اند و یا هنجاری. قوانین توصیفی^{۸۱} از این که اشیا (امور واقع) چگونه اند، خبر می‌دهند. آن‌ها قابل نقض نبوده و شکسته نمی‌شوند. قوانین هنجاری^{۸۲} خبر می‌دهند از این که اشیا چگونه باید باشند (و یا این که شخص چه باید بکند). این قوانین قابل شکستن اند، اما نباید شکسته شوند، اگر چنین شود، پیامدهای ناگوار در پی دارد.
 ۲. قوانین یا کلی/جهانی و یا نسبی‌اند. قوانین جهانی/کلی^{۸۳} در تمامی قلمروها صادق‌اند (هیچ استثنایی در هیچ جا نمی‌پذیرد) قوانین نسبی^{۸۴} فقط با در نظر داشت برخی از قلمروها صادق‌اند (در همین محدوده‌ها فاقد استثنا اند).
 ۳. قوانین یا خلق می‌شوند و یا کشف می‌شوند. قانون خلق شده^{۸۵} [مجموع] قانونی است که فقط به موجب اراده یک کنشگر و یا گروهی از کنشگران وجود دارد (خواه این کنشگر مرید انسان باشد، موجودات فضایی باشند و یا فراطبیعی). در برابر، قوانینی که کشف می‌شوند (مکشفه^{۸۶}) غیر مخلوق‌اند (چیزی است که مستقل از اراده هر عامل و کنشگری وجود دارد).
 ۴. قوانین یا به صورت پیشینی دانسته می‌شوند و یا به صورت پسینی. یک حقیقت در صورتی پیشینی^{۸۷} دانسته می‌شوند که تنها توسط عقل دانسته می‌شود. حقیقتی که توسط تجربه/مشاهده جهان دانسته می‌شود، پسینی^{۸۸} است.
- برای مثال، قوانین فیزیکی، معمولاً اینگونه تلقی می‌شوند که تعمیم‌های توصیفی کلی در مورد طبیعت اند که به صورت پسینی کشف می‌شوند. قوانین منطق و ریاضیات به فکر غالب دانشمندان، تعمیم‌هایی اند که اشیا/خاصه‌های انتزاعی را توصیف می‌کنند که به صورت پیشینی کشف می‌شوند. ایمانوئیل کانت استدلال می‌کرد که قانون اخلاقی تعمیم هنجاری کلی اند که به صورت پیشینی کشف می‌شوند. قانون جامعه، تعمیم‌های هنجاری و نسبی‌اند که خلق می‌شوند لکن به صورت پسینی دانسته (از طریق خواندن، شنیدن و یا مطالعه قانون) می‌شوند.
- با توجه به تعریف‌های فوق از قانون و همراه با طبقه بندی چهارگانه به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- * کدام نوع از قوانین، مناسب اند که آزمایش شوند؟
- * کدام نوع از قوانین می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند؟
- * با توجه به آنچه گاندی در این فصل و در بقیه فصول این کتاب در باب قانون می‌گوید، به نظر شما مراد گاندی از «قانون» چیست؟
- * آیا به نظر شما او در این که فکر می‌کرد اصول او از ویژگی‌های قوانین برخوردار می‌باشند، حق به جانب بوده است؟
- * با فرض این که اصول گاندی ویژگی‌های قانون را دارند، لوازم آن چیست

81. Descriptive

82. normative

83. universal

84. relative

85. created

86. discovered

87. a priori

88. a posteriori

ممکن است من دیدگاه شخصی خود را در مورد قدرت مقاومت عاری از خشونت بیان کنم لکن....از نظر عملی در میان انسان‌ها، احتمالاً ضرر بزرگتر از ضرر مقاومت قهرآمیز، در پی ندارد، هزینه‌ای بابت تسلیحات و استحکامات به بار نمی‌آورد. آموزش خشونت پرهیزی که مردم دریافت می‌کند، به مقدار غیر قابل تصور بر اخلاقی بودن آن‌ها می‌افزاید. این قبیل مردان و زنان، گونه‌ای از شجاعت شخصی از خود نشان خواهند داد که به مراتب بالاتر از شجاعتی است که جنگ‌جویان در میدان جنگ از خود نشان می‌دهند. در هر دو مورد، شجاعت عبارت است از این‌که شخص از کشته شدن نترسد، نه این‌که بکشد. در نهایت، چیزی به نام شکست در مقاومت خشونت‌پرهیز وجود ندارد. این‌که چنین چیزی پیش از این رخ نداده است جواب تأمل من نیست. من هیچ امر محالی را تصویر نکرده‌ام. تاریخ مملو است از نمونه‌هایی از مقاومت های عاری از خشونت فردی از نوعی که پیش از این به آن اشاره کردم. هیچ توجیهی ندارد کسی بگوید و یا فکر کند که گروهی از زنان و مردان نمی‌توانند با کسب آموزش کافی به صورت عاری از خشونت مانند یک گروه و یا ملت عمل کنند. در واقع سرجمع تجربه نوع بشر، این است که انسان‌ها به گونه‌ای، زندگی می‌کنند، که از آن به عنوان واقعیت زندگی، استنتاج می‌کنم که قانون عشق است که بر نوع بشر حکومت می‌کند. اگر خشونت؛ یعنی نفرت، بر ما حکومت می‌کرد، خیلی وقت پیش از این منقرض شده بودیم. و هنوز تراژیدی این است که انسان‌ها و ملل به اصطلاح متمدن، خودشان چنان رفتار می‌کنند که گویا پایه‌های جامعه بر خشونت استوار است. برای من اجرای آزمایش‌هایی که نشان می‌دهند عشق قانون برتر و یگانه قانون زندگی است، لذتی دارد که در وصف نمی‌گنجد.

هاریجان، ۱۳ اپریل ۱۹۴۰

جعبه ۲۴ - به ثمر رساندن آزمایش گاندی: انقلاب خشونت‌پرهیز

«انگار دولت، ماشینی سریع السیر است، و انقلاب خشونت‌آمیز صرفاً یک شخص دیگر را در صندلی / چوکی رانده، می‌نشانند.... مراد من از انقلاب خشونت‌پرهیز این است که تحولی فراگیر در جامعه به وجود آید که مفروضات بنیادین، رفتارها، و ارزش‌هایی را که نوعا ویژگی‌های ملت - دولت‌های مدرن اند تغییر دهد، و آنان را به ذهنیت اجتماعی متفاوت در مورد استعمال خشونت و به صورت بنیادی‌تر، در مورد توانایی‌های بالقوه انسان بر رابطه برقرار کردن با یکدیگر - نه تنها با یکدیگر، بلکه با حیوانات و محیط زیست هم - به روش‌هایی که صمیمی و از سر احترام باشند، منتقل کند....»

کسی نمی‌تواند نقشه‌ای فراهم کند راجع به این‌که چگونه انقلاب خشونت‌پرهیز طی سال‌هایی زیاد رو به جلو حرکت کند تا به ثمر بنشیند. نمی‌توان طرحی از پیش مدون کرد. و اگر کسی به آزمایشی بزرگ در یک جهان کامل اقدام کند، نمی‌توان به جزئیات آن امیدوار بود. نقشه کامل و جامع باید حاصل رشد خود پروسه باشد، در هر مرحله ای آن ما باید هدف جزئی قابل مدیریت خود آن مرحله را داشته باشیم، که با دست آوردن آن طراحی سنگ بنای هدف بعدی فراهم می‌گردد. به این گونه، یک شبکه‌ای به هم پیوسته از وسایل و اهداف از خلال فرایندی از آزمون و خطا که مدام در معرض تجدید نظر انتقادی اند، آشکار می‌گردد.

لکن به سه هدف کلی به جهت توجه بیشتر به آنها می‌توان اشاره کرد: نیاز به دفاع اجتماعی خشونت‌پرهیز، نیاز به توسعه اقتصاد عاری از خشونت، و نیاز به آموزش عدم خشونت ...

مهمتر از همه، اما، آموزش است. آموزش خشونت‌پرهیز پیش‌نیاز امنیت و اقتصاد خشونت‌پرهیز است. برای امید، نه فقط برای یک انتقال واقع‌گرایانه به فرهنگی از عدم خشونت، بلکه برای کل نوع بشر، با هر فرهنگی، همراه با کودکان و نوجوانان. چون نوع بشر، فرایندی پیوسته از بازسازی‌هاست. نوباوگان به دنیا نمی‌آیند که مشتاق باشند بکشند و بهره‌کشی کنند. آن‌ها می‌آموزند چنین رفتارها را می‌آموزند... انتقال به فرهنگی مقاومت عاری از خشونت باید در آموزش در باب عدم خشونت، ارزش‌های آن، رفتارها، و توانایی‌های بالقوه انسان از سال‌های اولیه عمر تا کالج کاشته شود. به نوجوانان باید این فرصت داده شود که شخصیت‌های مشهور تاریخی چون بودا، سقراط، عیسی، ثورو، تولستوی، گاندی، شووایتزر، انشتاین، و کینگ را به طور کامل ارزیابی کنند. پدید آمدن حس احترام به این اشخاص در کمترین حدش، سبب می‌شود که تا مطالبی را که در نتیجه بررسی زندگی این افراد تصور کرده اند تحقیق کنند که چه هستند و بفهمند و بر بنیاد الگوها و آموزه‌های آنان تربیت شوند. همه این‌ها مستلزم این است که تلاش کنیم شیوه فکر و ذهنیت جمعی خود را تغییر دهیم. چون این، جایی است که در آن عدم خشونت جا می‌افتد و پخته می‌شود.»

رابرت هولمز، «به سوی انقلاب آمریکایی خشونت‌پرهیز» (گزیده)

منابع برای مطالعه بیشتر:

- Holmes, Robert L. "Toward a Nonviolent American Revolution." *Acorn: Journal of the Gandhi-King Society* 15 (2), Fall-Winter 2011-2012, 5-14.
- Zerella, Michael. 2014. "Laws of Nature." *1000- Word Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000wordphilosophy.com/2014/02/17/laws-of-nature/>.

بخش دوم. انکشاف پساگاندی

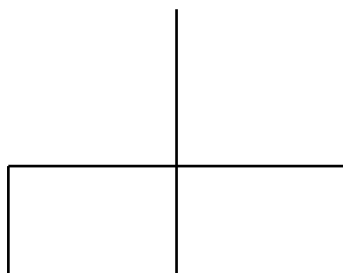
هرگونه مطالعه در باب فلسفه گاندی بدون بررسی جایگاهی که این فلسفه در میان پیروان و دنباله‌روان وی به دست آورد، ناقص خواهد بود. این بررسی، موضوع اصلی بخش دوم است. به منظور درک نظم و ترتیب کتاب، جدول زمانی عدم خشونت را (که در صفحات آغازین کتاب درج گردید) به خاطر بیاورید، که مطابق آن ممکن است انکشافات پسا- گاندی را به سه مرحله (زمانی متداخل و نسبتاً هم‌پوشان) تقسیم کنیم: تغییر و دگرگونی کینگی، چرخش راهبردی، و رجوع به راهبرد جامع. سه فصل باقی مانده به ترتیب بر این سه مرحله تمرکز می‌کنند.

انکشافات پسا- گاندی

عدم خشونت گاندی

خاستگاه‌های پیشاگاندی

باستان- دهه ۱۸۹۰



بازگشت به راهبرد
جامع

چرخش راهبردی

تحول کینگی

فصل ۱۳. تحول کینگی

دهه بعد از ترور گاندی در سال ۱۹۴۸، کینگ برجسته‌ترین مشعل بردار عدم خشونت در غرب شد. لکن همان‌گونه که در دیباچه اشاره شد، او صرفاً فلسفه گاندی را به صورت اصلی اش حفظ نکرد، بلکه آن را از جهات مهم تغییر داد. در خطابه سال ۱۹۶۴ خویش که تحت عنوان رؤیای امریکایی (American Dream) ایراد کرد، کینگ فلسفه عدم خشونت خویش را به طور خلاصه و فشرده بیان کرده است. گزیده‌هایی که در پی می‌آیند شامل قطعه‌هایی از این سخنرانی است که مربوط به این موضوع است. در حال خواندن این قطعه‌ها، کوشش کنید دیدگاه‌های گاندی را از دیدگاه‌های خاص کینگ تفکیک کنید.

جعبه ۲۵ - فلسفه عدم خشونت کینگ

«اکنون من دوست دارم که دقایقی در مورد این روش و یا این فلسفه عدم خشونت بگویم، چون در طی چندین سال اخیر نقشی برجسته‌ای در مبارزات ما، چه در شمال و چه در جنوب ایفا کرده است. نخست باید بگویم که من هنوز معتقدم که قوی‌ترین وسیله قابل دسترس برای مردم تحت ستم در مبارزه شان برای آزادی و کرامت انسانی مقاومت خشونت پرهیز است. من معتقدم که این یک روش قدرتمند است. این روش، حریف را خلع سلاح می‌کند، و دفاعیات اخلاقی او را افشا کرده و روحیه او را تضعیف می‌کند و در عین حال وجدان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را در موقعیتی خواهند انداخت که نمی‌داند چگونه با آن کنار بیاید. اگر او به شما آسیب نزد چه خوب. اگر شما را مورد ضرب و شتم قرار داد، شجاعت قبول ضرب و شتم را بدون تلافی جویی در خود تقویت کنید. اگر شما را به زندان نینداخت چه خوب؛ هیچ کسی با هر احساسی، دوست ندارد، به زندان برود، لکن اگر شما را به زندان انداخت، شما به آن زندان بروید و آن را از سیاه‌چال شرم به بهشت آزادی و کرامت انسانی تبدیل کنید. حتی اگر کوشیدند شما را به قتل برسانند، شما بکوشید این باور را در خود انکشاف دهید که چیزی ارزشمند، عزیز، و همیشه حقیقی‌ای است که شایسته است انسان برای آن بمیرد. و به عبارتی، اگر یک فرد نتوانست چیزی ارزشمند که شایسته کشته شدن را داشته باشد، کشف کند، چنین شخصی شایسته زندگی کردن نیست. این، چیزی است که نظم خشونت پرهیز می‌گوید. و چیزی در این باب هست که حریف را خلع سلاح می‌کند و نمی‌داند با آن چه کار کند.

چیزی دیگر در باب این روش، این است که برای افراد این امکان را فراهم می‌کند که برای هدف اخلاقی مطمئن و با روش‌های اخلاقی مطمئن مبارزه کند. یکی از بحث‌های مهم تاریخ، در باب پرسش از رابطه هدف و وسیله بوده است. افرادی بوده‌اند که استدلال کرده‌اند که هدف وسیله را توجیه می‌کند. گاهی تمامی سیستم حکومت در این مسیر قرار داده می‌شود. به فکر من این یکی از بزرگترین نقاط ضعف و تراژدی‌های کمونیسم است، حقیقتاً آن‌ها می‌گویند که هر وسیله و روشی برای محقق ساختن هدف جامعه بی طبقه، می‌توان استفاده کرد. این همان جایی است که فلسفه عدم خشونت از کمونیسم و هر سیستمی دیگر که استدلال می‌کند که هدف وسیله را توجیه می‌کند، جدا می‌شود، چون در حقیقت، هدف از قبل در وسیله‌ها موجود است. و وسایل در جریان عمل و پروسه، ایده‌آل و هدف را بازتاب می‌دهند. در طول تاریخ دیده نشده است که ابزارهای غیر اخلاقی اهداف اخلاقی به بار آورده باشند. و لذا فلسفه خشونت پرهیز، برای افراد این امکان را فراهم می‌کند که برای تحصیل اهداف اخلاقی از طریق ابزارهای اخلاقی کار کنند.

اکنون، چیزی دیگر در مورد این فلسفه هست - من حدس می‌زنم که یکی از بدترین ابعاد سوء فهم در مورد آن است، و آن این است که می‌گوید: کاملاً ممکن است که علیه سیستم غیرعادلانه، به صورت پرشور و بی‌امان مبارزه کرد و در عین حال نفرت را در جریان آن متوقف نکرد و به نفرت از آن ادامه داد. [اما من می‌گویم] اخلاق عشق می‌تواند در کانون نهضت خشونت پرهیز قرار داشته باشد. و مردم همواره از من می‌پرسند که «مراد شما در این جهان از این سخن چیست؟ شما چگونه می‌توانید کسی را که خانه شما را بمباران می‌کند، کسانی کودکان شما را تهدید می‌کنند و خشونت را علیه هر حرکت شما به کار می‌برند، دوست داشته باشید؟ من حدس می‌زنم آن‌ها نکته‌ای دارند. من، از احساسات رمانتیک سخن نمی‌گویم. معنا ندارد که افراد تحت ستم را متقاعد کنیم افرادی را که بر آن‌ها ستم می‌کنند، با یک حس محبت‌آمیز، دوست داشته باشند. این آن چیزی نیست که ما در موردش سخن می‌گوییم.

خوشبختانه زبان یونانی در مقام تلاش برای کشف معنای عشق در این زمینه به کمک ما می‌آید. و آن واژه «Eros» است. Eros نوعی عشق زیبایی‌شناختی است... سپس فیلیا (philia) هست. این واژه، در زبان یونانی در مورد نوعی از عشق دو جانبه سخن می‌گوید. نوعی ... از عشق که نتیجه بسط این واقعیت است که شما، مانند محبوب تان دوست می‌دارید. شما دوست دارید چون محبوب او هستید. این دوستی است. واژه‌ای دیگر در زبان یونانی هست، و آن واژه‌ای «آگاهانه» / agape است. آگاهانه چیزی بیش از دوستی و بیش از عشق زیبایی‌شناختی و یا رمانتیک است. آگاهانه، آراهی نیک فهم، خلاق و رستگاری برای همه آدمیان است. عشقی است فوران می‌کند و به ازای آن چیزی طلب نمی‌کند. الاهی‌دانان ممکن است بگویند که این عشق الهی است که در قلب انسان جای می‌گیرد و عمل می‌کند. وقتی شخص به این سطح از عشق می‌رسد، هر انسانی را دوست می‌دارد، نه به این جهت که او وی را دوست می‌دارد بلکه به این دلیل که خداوند او را دوست دارد. و او به مرحله‌ای از عشق می‌رسد که می‌تواند از کردار شری که شخص مرتکب می‌شود، نفرت داشته باشد اما خود او را دوست داشته باشد.

من فکر می‌کنم این نوعی از عشق است که می‌تواند راهنمای ما در خلال روزها، هفته‌ها و سال‌های پیش‌رو باشد. این نوعی از عشق است که می‌تواند به ما در به دست آوردن و ایجاد کمونیتی محبوب^{۸۹} کمک کند. من فکر می‌کنم مراد و مقصود عیسی که گفت «به دشمنان خود عشق بورزید» چنین چیزی بوده است، من بسیار خرسندم که او نگفت «دشمنان خود را دوست داشته باشید»، مشکل است که بعضی از مردم را دوست داشته باشید. دوست داشتن نوعی محبت است. دارای کیفیت سنتیمالیستی و آشکارا دشوار است که بتوان سناتور در تموند و سناتور ایستلند و چیزهایی را که آنان دارند در مورد مسائل این نهضت مدنی انجام می‌دهند و دارند رأی می‌دهند، دوست داشت، من واقعا نمی‌توانم این‌ها را دوست داشته باشم. لکن عیسی فرموده است «به آن‌ها عشق بورزید» و عشق یزرگتر از دوست داشتن است. عشق اراده آگاهانه، خلاق و نجات بخش خیر است. و من جدا می‌گویم که من فکر می‌کنم این می‌تواند کانون نهضت خشونت پرهیز را سرپا نگه‌دارد و آمریکای جدید را به وجود آورد، آمریکای بزرگ.

و بنابراین، همان گونه که دکتر اوکس نام^{۹۰} پیش از این گفت ما می توانیم در برابر افراد خشونت گر خود و اغلب خشونت گران حریف بایستیم و با استواری بگوئیم که می توانیم توانایی شما را بر تحمیل رنج علیه خود را با ظرفیت تحمل خود، خنثی و بی اثر کنیم. در برابر قدرت فیزیکی شما با قدرت روحی خود رو به رو می شویم و مقابله می کنیم. ما در کمال آگاهی از اطاعت قوانین غیر عادلانه شما سرباز می زنیم، چون عدم همکاری با شر به همان اندازه یک وظیفه اخلاقی است که همکاری با خیر. و پس ما را زندان کنید، بازهم به شما عشق خواهیم ورزید خانه های ما را بسوزانید و کودکان ما را تهدید کنید و به همان گونه که برای ما مشکل ایجاد می کنید، بازهم به شما عشق خواهیم داشت. عمال خشونت پیشه و چماق به دست خود را در ساعات میانی شب در محله های مان بفرستید که ما را ضرب و شتم کنند و ما را در کنار کدام جاده ای گوشه بکشد و نیمه جان رها کند، با تمامی مشکلات و رنج این اعمال شما برای ما به بار می آورد، بازهم چنان به شما عشق خواهیم ورزید. لکن مطمئن باشید ما با ظرفیت خود در تحمل رنج، شما را پایین خواهیم آورد و روزی آزادی خود را به دست خواهیم آورد. ما این گونه به قلب و آگاهی شما چنگ خواهیم زد که ما در این روند بر شما پیروز خواهیم شد. پیروزی ما پیروزی دوجدان خواهد بود.

این است پیام خشونت پرهیز»

”[The American Dream](#)” (رؤیای امریکایی) (گزیده)

سخنرانی ایرادشده در دانشگاه درو

۵ فیروری ۱۹۶۴

کینگ، مانند گاندی، یک نویسنده و سخنران برابر بود - که مجموعه آثار^{۹۱} او به ۱۴ جلد می رسد. لکن کینگ هم چنین به طور خاص سخنران با استعداد بود و نویسنده نظام مندتر. [مرکز کینگ](#)^{۹۲} در سال ۱۹۶۸ توسط کورتا سكات کینگ (۱۹۲۷-۲۰۰۶) بعد از ترور شوهرش تاسیس شد، [فلسفه کینگ](#)^{۹۳} را از آثار کینگ استخراج کرد و فلسفه او را در چهار قالب مؤلفه عمده سازمان داد:



کورتا سكات کینگ در حال دریافت جایزه جواهر لعل نهرو موسوم به تفاهم بین المللی به نیابت از شوهرش از دست دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور هند در سال ۱۹۶۹.

عکس از آرشیو سفارتخانه ایالات متحده در دهلی نو: - CC BY ۲/۰ ND

- * شرور سه گانه (سه صورت عمده خشونت)
- * شش اصل عدم خشونت (پایه های بنیادین فلسفی)
- * شش مرحله عدم خشونت (چگونه یک مبارزه را از آغاز تا پایان هدایت کرد)
- * کمونیستی/جامعه محبوب (هدف نهایی)

به آسانی می توان خلاصه بسیار مختصر و توصیف واضح از این مولفه ها را مستقیماً در سایت مرکز کینگ مطالعه کرد (من خوانندگان را به خواندن آن توصیه می کنم). اما شش مرحله شایسته است که بر آن ها در این جا تاکید شود، چون آن ها برای عمل مؤثر کلیدی اند:

۱. جمع آوری اطلاعات
۲. آموزش
۳. تعهد شخصی
۴. مذاکره
۵. عمل مستقیم و رو در رو
۶. آشتی (reconciliation)

90. Dr. Oxnam

91. Estimated 14 volumes of collected works

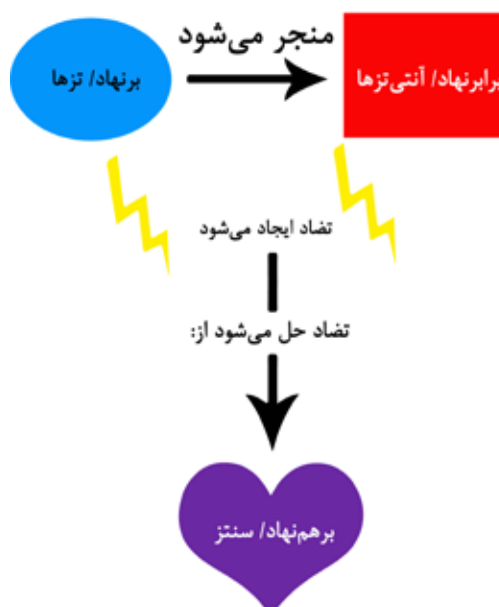
92. The King Center

93. the King Philosophy

هر یک از این مراحل ششگانه، قدمی است به سوی حل منازعه و آشتی پایدار. با توجه رویکرد کلی هر یک از این مراحل، کینگ خود را هگلی می‌شمارد که از فیلسوف آلمانی جورج ویلیام فریدریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) الهام گرفته است. بر طبق (فهم عام احتمالا غیردقیق) از آنچه دیالکتیک هگلی نامیده می‌شود، ارایه هرگونه تز (مدعا) به یک آنتی‌تز (ضد مدعا) منجر می‌شود و تنش (منازعه) میان این دو پدید می‌آید، و حل کامل آن با ایجاد یک سنتز صورت می‌گیرد (مدعایی که در آن هم تز و هم آنتی‌تز آن در نظر گرفته می‌شود). سنتز (بر هم نهاد) خود به تز نو تبدیل می‌شود که آنتی‌تز خود را دریافت می‌کند و سنتزی دیگر را به ارمغان می‌آورد و به همین ترتیب ادامه می‌یابد. این تبیین هگلی از پیشرفت و ترقی است.



اسکچ فردریش هگل ۱۹۴۲

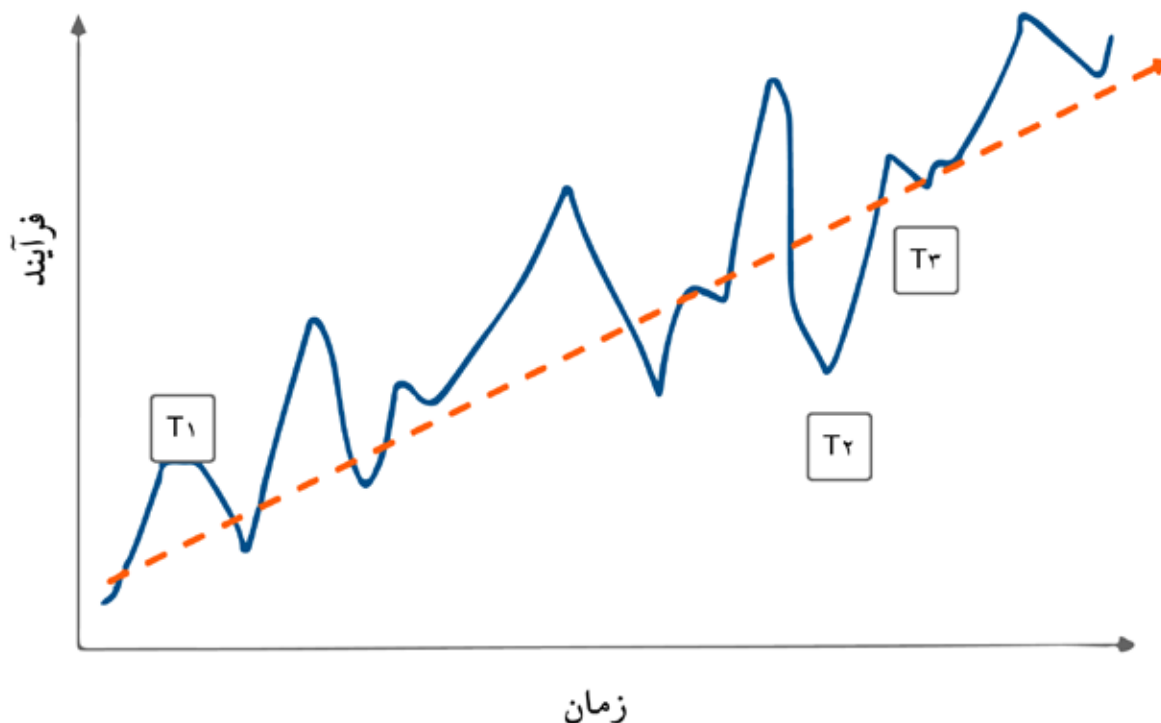


ساختار دیالکتیک هگلی

ویکی مدیا، شماره مجوز: CC BY-SA ۳.۰.

این از بصیرت کینگ بود که چارچوب هگلی را برای تبیین تغییر اجتماعی غیر خشونت آمیز به کار برد. او خشونت را به مثابه یک تز به شمار آورد، بی-تفاوتی / تسلیم بودن را آنتی تز آن و مقاومت خشونت پرهیز را به مثابه سنتز به شمار می‌آورد. مقاومت خشونت پرهیز، از حیث این که شامل عدم خشونت است، حکمت نهفته در آنتی تز (بی تفاوتی / تسلیمی) را در برمی گیرد، یعنی این که ما باید از خطایی که توسط تز (خشونت) به عمل می‌آید اجتناب کنیم. مقاومت خشونت پرهیز از حیث اینکه شامل مقاومت است، حکمت نهفته در تز (خشونت) را در بر می‌گیرد، یعنی این که ما باید از خطایی که توسط آنتی تز (بی تفاوتی / تسلیمی) به عمل می‌آید، اجتناب کنیم. بنابراین، مقاومت خشونت پرهیز، هر دو حقیقت را از آن خود می‌کند و هم از هر دو خطا اجتناب می‌کند، که از تز و آنتی تز هریک به تنهایی دست‌یابی به چنین نتیجه‌ای میسر نمی‌باشد. با تطبیق این ایده نظری جامع، بر منازعات جهان واقعی خاص، کینگ می‌خواهد تمامی جوانب منازعه‌ای معین را با توجه به حقیقت نهفته در هر چشم‌انداز، تحلیل کند، و آنگاه آن حقایق را با هم یکی ساخته و در جهت به حرکت در آوردن منازعه به تدریج به سوی آشتی به کار بیندازد. لکن مهم است که بدانیم پیشرفت به صورت خطی به عمل نمی‌آید. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که قدم‌های فراییش با عقب‌گردهایی همراه خواهد بود. لکن مقوله‌ای که کینگ غالباً بدان تمثل می‌جست این است که «قوس جهان اخلاقی طولانی است، لکن کشش و خمیدگی آن به سوی عدالت است» (به سوی جامعه‌ای محبوب) و یا هنوز بهتر است، برای انعکاس رکود، پیشرفت اخلاقی را به «تپه‌ها» (قله‌ها) و «دره‌ها» (عمق دره‌ها) تشبیه کنیم که در آن راه ماریپچ در حال صعود باشد که ما را به نوک قله می‌رساند و یا شبیه داندانه‌های اره‌ای است که به تدریج در حال ارتفاع باشد. این وضعیت، حکایت چیزی است علوم جدید قرن بیستم از آن تحت عنوان پروسه - ساختار^{۹۴} یاد می‌کنند: بعضی چیزها که در عمق جوهر خود تغییر می‌کنند (از این رو یک پروسه است) مع هذا از میزانی ثبات برخوردار است که باعث می‌شود از خط سیر معین برخوردار باشد (از این حیث ساختار است). بدون این درک، وقتی که یک عقب‌گرد اجتناب ناپذیر رخ می‌دهد، به آسانی موجب ناامیدی می‌شود که به شکست می‌انجامد - چیزی که توماس کی. مورتن جامعه‌شناس (۱۹۱۰ - ۲۰۰۳) [پیش‌گویی خود محقق] می‌نامد.

شکل پیشرفت: دندانه اره



برای فردی که در نقطه T_2 قرار دارد، شرایط ممکن است دشوار یا نامطلوب به نظر برسد. با این حال، T_2 صرفاً یک کمینه‌ی نسبی (محلی) است، نه یک کمینه‌ی مطلق. پیش‌تر، شرایط نامساعدتری در T_1 وجود داشته و در ادامه، در T_3 ، بهبود خواهد یافت. آنچه روند کلی پیشرفت را نشان می‌دهد، خط روند است، نه صرفاً نوسانات مقطعی (کمینه‌ها و بیشینه‌های نسبی).

■ پیشرفت واقعی ■ پیشرفت

اکنون بر می‌گردیم به مرحله ششم، که به ما می‌گوید چگونه پیشرفت را محقق کنیم. در طی نهضت رفع تفکیک نژادی در نشویل، جیمز لاوسون (که در فصل ۵ با نام وی آشنا شدیم) توسط کینگ برای برگزاری و مدیریت کارگاه‌های آموزشی عدم خشونت فرستاده شد. به عنوان بخشی از این کارگاه‌ها، لاوسون مراحل را آموزش می‌داد که نهضت می‌باید به زودی انجام می‌داد. به طور کلی‌تر، او به شرکت‌کنندگان، در باب عدم خشونت، پلان‌گذاری/ برنامه‌ریزی، راهبردهای، ایفای نقش در سناریوهای محتمل، و کسب آمادگی ذهنی و روحی برای مواجهه با پیامدهای احتمالی عمل خویش آموزش می‌داد. این گونه آماده‌سازی‌های محتاطانه، کلید موفقیت نهضت بود. مشاوران این رویکرد می‌گویند که غیبت روش، سازماندهی، برنامه‌ریزی، آموزش و نظم مشابه در بسیاری از مبارزات عدم خشونت، دلیل مشترک شکست شان را تشکیل می‌دهد. و وقتی که آن‌ها به این دلیل که اشاره شد، شکست می‌خورند، سبب ایجاد این تصور نادرست می‌شود که مقاومت عاری از خشونت، ضعیف و غیرمؤثر است.

خوشبختانه، کارگاه‌ها در نشویل متوقف نشدند. یکی از رهبران نشویل، برنارد لفایتی جونیور، بعداً آخرین کلمات کینگ را که خطاب به او درست چند ساعت پیش از ترورش گفته بود، به یاد آورد - «اکنون، برنارد، نهضت بعدی این است که داریم می‌رویم که عدم خشونت را نهادینه و درونی کنیم» - که او آن را به عنوان دستورات نهایی وی در مورد راهپیمایی، تلقی کرد (هاگا ۲۰۱۳). که در همراهی و با همکاری وی، فعال حقوق مدنی دیوید جنسون، این دستورات عملی گردید. آموزش «حل منازعه و آشتی پایدار بدون خشونت کینگ» اکنون در مکاتب/ مدارس، زندان‌ها، برای فعالان، آموزگاران، مددکاران اجتماعی، و سازمان‌دهندگان کمونیتی و دیگر نهادها و گروه‌ها در سراسر جهان رایج می‌گردد.

پیشنهاد برای مطالعه بیشتر:

King, Martin Luther King, Jr. 1958. "My Pilgrimage to Nonviolence." http://okra.stanford.edu/transcription/document_images/Vol04Scans/473_1-Sept-%201958_My%20Pilgrimage%20to%20Nonviolence.pdf.

King, Martin Luther, Jr. 1964. "The American Dream." Speech at Drew University. https://depts.drew.edu/lib/archives/online_exhibits/king/speech/theamericandream.pdf.

Fitz-Gibbon, Andrew. 2012. *Love as a Guide to Morals*. New York, NY: Rodopi.
"Statement by Alabama Clergymen." 1963. <https://kinginstitute.stanford.edu/sites/mlk/files/lesson-%20activities/clergybirmingham1963.pdf>.

King, Martin Luther, Jr., "Letter from Birmingham Jail." https://swap.stanford.edu/20141218230016/http://mlk-kpp01.stanford.edu/kingweb/popular_requests/frequentdocs/birmingham.pdf.

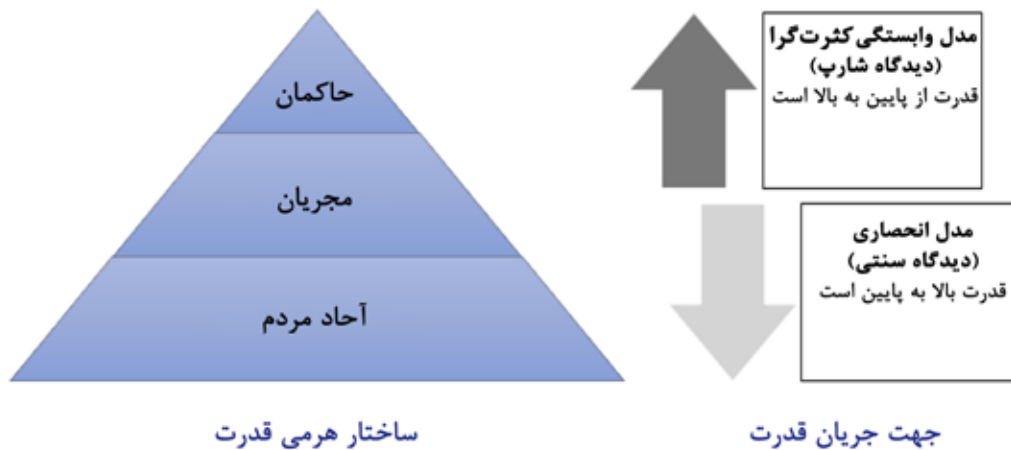
Haga, Kazu. 2013. "MLK's Final Marching Orders." *Waging Nonviolence*. <https://wagingnonviolence.org/2013/01/mlks-final-marching-orders-2/>.

Lederach, John Paul. 2003. *The Little Book of Conflict Transformation*. New York, NY: Good Books.

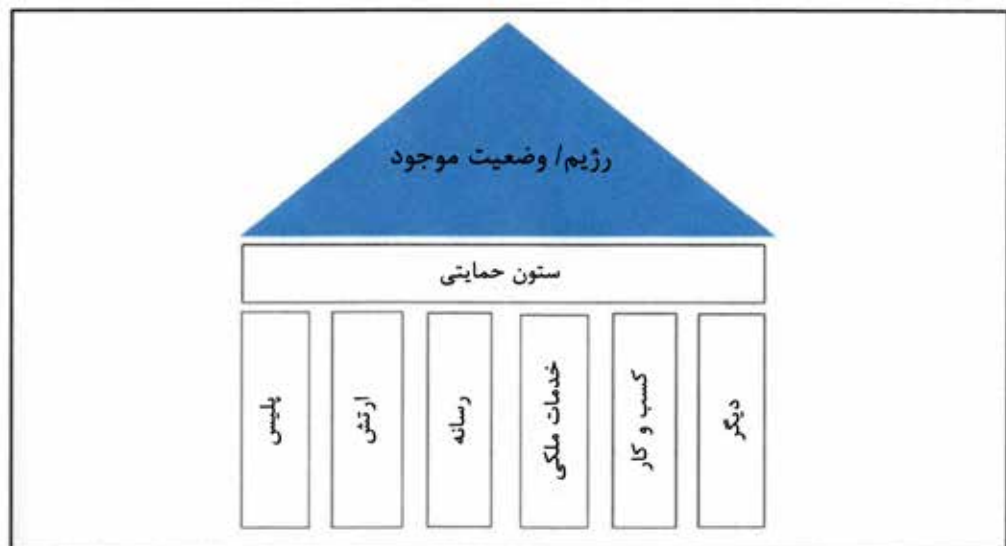
فصل ۱۴. چرخش راهبردی

عدم خشونت کینگ، مانند گاندی، ریشه در اصول دینی و اخلاقی دارد، هرچند هر دو شخصیت بصیرت‌های هوشمندانه و ارزشمندی را در باب راهبرد/استراتژی مبارزه عاری از خشونت نیز به دست می‌دهند. لکن شخصیت عمده بعدی ما، جین شارب، (۱۹۲۸ - ۲۰۱۸) است، که فعالیت فکری خود را در این زمینه به عنوان یک گاندی شناس (متخصص و دانشمند در شناخت گاندی) آغاز کرد و سرانجام به این جا رسید که نظریه اختصاصی خود را فقط بر بنیاد نگاه استراتژیک بنیان نهد و عمداً عدم خشونت را از خواستگاه‌های دینی و اخلاقی‌اش (علی رغم تربیت دینی کواکری‌اش) خارج کرد - ریشه‌هایی که او آن‌ها را به عنوان ضعف‌های بالقوه در این نظریه به شمار می‌آورد.

در سال ۱۹۷۳، به راهبرد/استراتژی خشونت پرهیز با انتشار کتاب سه جلدی جین شارب تحت عنوان سیاست‌های عمل خشونت پرهیز عمق جدیدی از تحلیل داده شد. در بخش نخست، شارب نظریه تأثیرگذار خویش را در باب قدرت، می‌پروراند. مطابق این نظریه، قدرت اجتماعی - سیاسی از منابع متعدد (سرمایه، ابزار تولید، وسایل حمل و نقل، منابع طبیعی، منابع انسانی و غیره) ناشی می‌شود، لکن دارای ابعاد عمومی ساختاری مشخص می‌باشند.



به گونه‌ای مشخص‌تر، یک رژیم و یا وضعیت موجود قدرت خود را از ستون‌های گوناگون حمایت - نهادهایی که بر آن‌ها برای کسب مشروعیت، منابع، اقدامات عملی و مانند آن متکی‌اند - به دست می‌آورند :



برای شکست دادن یک رژیم غیرعادلانه، و یا عبور از وضعیت موجود، اولین نیاز این است که پایه‌های قدرت مشخص شوند، آن‌گاه راهبردهای غیر خشونت‌آمیز برای انهدام هر یک این پایه‌ها به عمل آورده شوند، به صورت ایده‌آل با جدا کردن مردم از این پایه‌ها، این کار صورت می‌گیرد، بسیج مردم برای جنبش مقاومت، به محض این‌که پایه‌ها به اندازه کافی ضعیف گردید، رژیم و یا وضعیت موجود فرو می‌ریزد. در صورتی که پایه‌ها سالم بمانند، نابود نشوند، نتیجه جدا شدن مردم از پایه‌های قدرت رژیم، انتقال قدرت از رژیم به مقاومت است (به جای خلع انارشیکی). چون که انتقال داوطلبانه و بر اساس همکاری بوده است (از راه تهدید و زور به دست نیامده است) و عوامل دخیل در نهضت، رده‌های پایین قدرت بوده است، بذره‌های دموکراسی کاشته می‌شوند.

لکن چگونه جنبش مقاومت پایه‌ها را ویران می‌کند؟ شارپ در بخش دوم کتاب سه جلدی خود، سه راهبرد، از روش‌های خشونت‌پرهیز را معرفی می‌کند که هر کدام از قابلیت پیشرفت، تقویت و بهبود برخوردارند که با تحقیقات بیشتر می‌توان این قابلیت‌ها را محقق کرد و هر کدام کارکردهای خود را دارند:

روش‌ها	نوع مبارزه	تاکتیک‌های این نوع از مبارزه	کارکردهای این نوع از مبارزه	سطح دشواری/خطر
۵۴ روش اول	اعتراض و ترغیب	استفاده از نمادها، شعارها، جزوه‌پراکنی، راهپیمایی‌ها، مذاکرات	- ایجاد اتحاد یا غلبه بر اقلیت‌شدن (افراد منزوی که مستقل عمل می‌کنند). - رشد جنبش. - آماده‌سازی شرکت‌کنندگان - اولین قدم در غلبه بر ترس و ایجاد اعتماد به نفس برای اقدامات پرریسک‌تر. - ارسال پیام به حریف و عموم.	پایین
۱۰۴ روش بعدی	عدم همکاری (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی)	تحریم‌ها و اعتصابات	- تضعیف قدرت حریف - برانگیختن واکنش (اما ممکن است نادیده گرفته شود) - متوقف کردن آن دشوار است.	پایین-متوسط
۴۰ روش آخر	مداخله (وارد کردن مستقیم خود بین یک قدرت و منبع قدرتش)	تحصن‌ها، تهاجمات غیرخشونت‌آمیز، ایجاد نهادها یا دولت‌های موازی	- حذف قدرت حریف - افزایش مخاطرات - تحمیل معضل گاندي - واکنش ضعیف حریف، چوچیتسوی سیاسی را فعال می‌کند.	بالا

مستند پیشرفت مبارزه



این سه گونه مبارزه حاوی تاکتیک‌هایی خاص اند که در فهرست مشهور شارپ تحت عنوان «[۱۹۸ روش عمل خشونت پرهیز](#)»^{۹۵} برشمرده شده است. (دیتابیس گسترش یافته [تاکتیک‌های عدم خشونت](#) -^{۹۶} وابسته به پایگاه بین المللی عدم خشونت اکنون بیش از ۳۰۰ روش را شمرده و ثبت کرده است).

شارپ بخش سوم از کتاب سه جلدی خود، سلسله‌ای از اصول و عوامل عمده را که حاکم بر دینامیسم‌های مقاومت خشونت‌پرهیز اند همراه با نقد و بررسی آنها که عبارتند از زمانبندی، تعداد، رهبری، روانشناسی، معرفی می‌کند و برداشت خود از جی‌جیتسوی سیاسی^{۹۷} (که در فصل پنجم با آن آشنا شدیم) را نیز در این بخش توضیح می‌دهد.

95.198 Methods of Nonviolent Action

96. Nonviolent Tactics Database

97. political jiu-jitsu

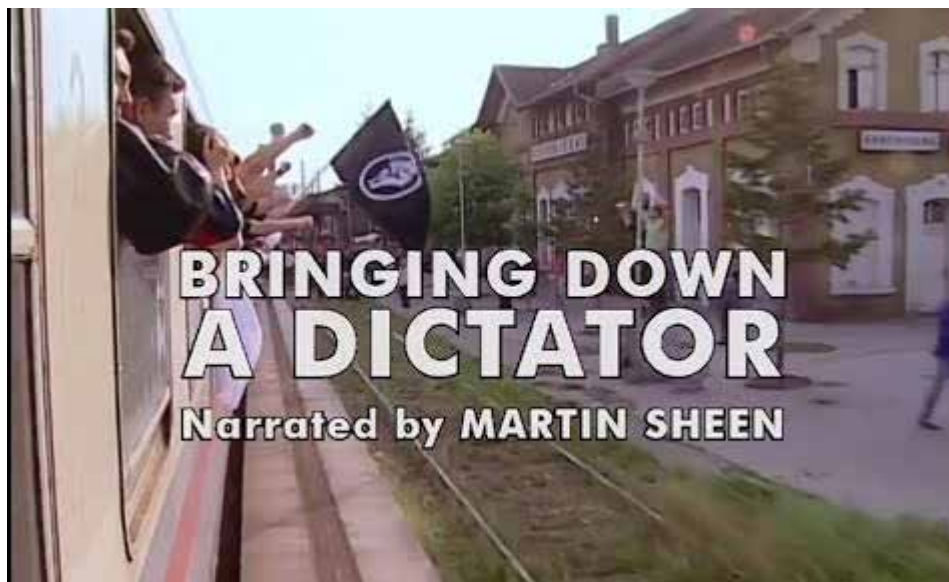
از نگاه شارپ، جی‌جیتسوی سیاسی یکی از دلایل اصلی است که چرا ابزارهای خشونت‌پرهیز باید همراه با نظم و دسیپلین دقیق حفظ شود: فقط عدم خشونت می‌تواند مارا از تأثیر معکوس که جی‌جیتسوی سیاسی نامیده می‌شود، مصون نگه دارد. حتی مقداری کوچک از خشونت که در یک اعتراض خشونت‌پرهیز تزریق می‌شود، می‌تواند اثر منفی دراماتیک داشته باشد. برای مثال، بنگرید به این‌که یکی از شرکت‌کنندگان در یک تظاهرات صلح آمیز، در لحظه‌ای داغ و آتشین، بر پنجره‌ای ضربه وارد کند. این شخص توجه همه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کند، به این وسیله خصوصیت اخلاقی همه گروه در انتظار عمومی مخدوش و ملوک شده و سبب می‌شود که نهضت حمایت خود را از دست دهد و حتی با مخالفت بیشتر مواجه گردد. اثر این آلودگی هرچند اندک، معترضان را به اندازه کافی خراب می‌کند که مصداق «[قانون ناگلر](#)»^{۹۸} گردند، این قانون توسط مایکل ناگلر پیش‌تاز مطالعات صلح در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و بنیانگذار [مرکز متا برای عدم خشونت](#)^{۹۹} ابداع شده است. ناگلر قانون خود را در یک فرمول خلاصه می‌کند (که اگر به ظاهر آن اخذ شود، به تعبیر او یک فرمول ریاضی فاقد معناست):

جعبه ۲۶ - قانون ناگلر

$$NV + V = V$$

وقتی که اعتراض خشونت‌پرهیز (NV) ولو با مقداری اندک از خشونت (V) در هم می‌آمیزد، غالباً این تصور را ایجاد می‌کند که تمامی جنبش خشونت‌آمیز است (V)، به این وسیله اعتبار آن در معرض خطر قرار می‌گیرد و تأثیر آن را به شدت تضعیف می‌کند.

کتاب شارپ تأمل کتاب‌خانه‌ای محض نیست. در ۱۹۹۳ از ایشان از سوی مقاومت‌گران برمه‌ای تقاضا به عمل آمد که خلاصه‌ای کلی راجع به این‌که چگونه مردمی تحت سرکوب می‌توانند با به کارگیری عدم خشونت / از دیکتاتوری به دموکراسی برسند، بنویسد. این کتاب راهنما به سرعت در میان گروه‌های مقاومت در سراسر جهان پخش شد. با استفاده موفقانه از آن، موجی از سرنگونی رژیم‌های سرکوبگر به راه افتاد- این موفقیت، علی‌رغم تلاش‌های مخالف مانند شامل لیست سیاه کردن این کتاب و بی‌اعتبارسازی آن از طریق کارزارهای تبلیغاتی (پروپاگاندا) به دست آمد. یک مورد از این‌گونه موارد Otbor (به معنای مقاومت)، جنبش اپوزیسیون صربستان به رهبری سرجا پاپویچ^{۱۰۰} که اسلوبودان ملوسویچ^{۱۰۱} مشهور به «قصاب» بالکان را در سال ۲۰۰۰ سرنگون کرد. شارپ به دلیل این موفقیت‌ها چندین بار نامزد جایزه صلح نوبل شدند.



!Documentary on Otpor ۲۰۰۲ *Bringing Down a Dictator*, York's

98. Nagler's Law

99. Metta Center for Nonviolence

100. Srja Papovic

101. Slobodan Milosevic

هرچند باری گان، از تمرکز شارپ بر راهبرد/ استراتژی به جای اصول، انتقاد می‌کند، اما کتاب او را «قدرتمند» و «استادانه» می‌خواند و نتیجه می‌گیرد که «منصفانه است که بگوییم هیچ نوشته‌ای از ۱۹۷۳ از زمان انتشار سیاست‌های عمل خشونت پرهیز، مطلبی در باب عمل خشونت پرهیز استراتژیک نوشته است که گفته‌های شارپ را در این باب نقض و یا رد کند» (۷۴). با این وجود، تلاش‌های جدی برای رد شارپ وجود داشته است. بنگرید به دانشمند علوم سیاسی اریکا چنووژ^{۱۰۲} که در ابتدا در مورد مؤثر بودن مقاومت عاری از خشونت در در کنفرانسی مربوط به همین موضوع شرکت کرده بود، شدیداً به دیده تردید به آن می‌نگریست و برایش ادعاهایی که در مورد موفقیت این نوع از مبارزه می‌شد، باور پذیر نبود. آیا داستان‌های موفقیت از قبیل داستان اتبور Otbor می‌توانند نمایانگر واقعیت باشند و یا این‌که جانبدارانه گزینش شده‌اند؟ نتیجه‌ی یک مطالعه تجربی از مقایسه‌ی میزان موفقیت مقاومت خشونت‌آمیز و مقاومت خشونت‌پرهیز علیه رژیم‌هایی که بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند، چه خواهد بود؟ چنین مطالعاتی تا آن زمان انجام نشده بود. از این رو، چنووژ و ماریا جی. استفان همکار وی تحقیق و تألیف، یک پروژه چندین ساله را روی دست گرفتند تا تمامی داده‌های مربوطه را در یک پایگاه داده‌ها (دیتاسیت) جمع‌آوری کنند، اعداد را تجزیه و نتایج آن‌ها را تحلیل کند.



چنووژ، «موفقیت مقاومت مدنی خشونت‌پرهیز» در برنامه تد

۲۰۱۳ Chenoweth, "The Success of Nonviolent Civil Resistance," TEDxBoulder Talk in

علی رغم تمرکز آنان بر «موارد سخت» (یعنی مواردی که عدم خشونت احتمالا می‌بایست از کمترین مؤثریت برخوردار می‌بود)، چنوز و استفان به این نتیجه دست یافتند که عدم خشونت همواره در مبارزه علیه رژیم‌های سرکوبگر، دو برابر مبارزات خشونت آمیز موفقیت داشته است، زیان‌های آن کمتر بوده است، احتمال این‌که بعد از ختم منازعه و کسب پیروزی به جنگ داخلی بینجامد، ضعیف است، و احتمال دست یابی به دموکراسی با ثبات بعد از ختم منازعه در آن‌ها زیاد است.



Source: <https://www.nakedcapitalism.com/2012/02/erica-chenoweth-confronting-the-myth-of-the-rational-insurgent-2.html>

برای دستیابی به داده‌های بیشتر، و تبیین نتایج، کتاب آنان را که در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان *چرا مقاومت مدنی کار می‌دهد: منطبق راهبردی منازعه عاری از خشونت*^{۱۰۳}، منتشر شده است مطالعه کنید. بررسی و مروری مختصر از این کتاب در برنامه TED (که لینک آن پیش از این به اشتراک گذاشته شد) که در بولدر برگزار می‌گردد، به عمل آمده است. چندین درس‌گفتار طولانی و کامل که این دیدگاه را عمیق‌تر معرفی می‌کند به آسانی از کانال یوتیوب به دست آورده می‌شوند.

برای دیدن:

Chenoweth, Erica. 2013. "The Success of Nonviolent Civil Resistance." TEDxBoulder. <https://youtu.be/YJSehR-U34w>. (Slides from Chenoweth summarizing their findings: <https://www.nakedcapitalism.com/2012/02/erica-chenoweth-confronting-the-myth-of-the-rational-insurgent-2.html>.)

York, Steven, director. 2002. *Bringing Down a Dictator*. <https://youtu.be/r7dNLt5mC1A>.

پیشنهاد برای مطالعه بیشتر:

Stephan, Maria J., and Erica Chenoweth. 2008. "Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict." *International Security* 33 (1): 7-44. https://www.belfercenter.org/sites/default/files/legacy/files/IS3301pp007-%200044_Stephan_Chenoweth.pdf.

Chenoweth, Erica, and Maria J. Stephan. 2016. "How the World Is Proving Martin Luther King Right about Nonviolence." <https://www.washingtonpost.com/news/monkey-cage/wp/2016/01/18/how-the-world-is-proving-mlk-right-about-nonviolence/>.

Kurtz, Lester. 2010. "Otpor and the Struggle for Democracy in Serbia." *International Center on Nonviolent Conflict*. <https://www.nonviolent-conflict.org/otpor-struggle-democracy-serbia-1998-2000/>.

Sharp, Gene. 2013. *How Nonviolent Struggle Works*. Albert Einstein Institution. <https://www.aeinstein.org/wp-content/uploads/2014/01/How-Nonviolent-Struggle-Works.pdf>.

103. Why Civil Resistance Work: The Strategic Logic of Nonviolent conflict.

فصل ۱۵. بازگشت به راهبرد جامع

علی رغم رشد عدم خشونت راهبردی و تجارب به دست آمده در این زمینه، اما مایکل ناگلر، که با او در فصل قبلی آشنا شدیم، استدلال می‌کند که عدم خشونت راهبردی [عدم خشونت به مثابه یک روش استراتژیک نه به عنوان شیوه زندگی] به هیچ وجه کافی نیست. عدم خشونت راهبردی^{۱۰۴} یک رهبرد حل مسئله بر اساس تحلیل هزینه-فایده است. این رهبرد، عدم خشونت را ابزاری می‌داند که برای مواردی که مشکلات فراروی ما قد علم می‌کنند، ذخیره شده است و فقط تا زمانی به عدم خشونت ادامه داده می‌شود که ابزاری مؤثر برای شغل مورد نیاز باشد. باری گان آن را «عدم خشونت گزینشی»^{۱۰۵} می‌نامد و می‌افزاید که مطابق «اصل دستمال کاغذی»^{۱۰۶} تام هاستینگ عمل می‌کند: «وقتی به آن نیاز دارید استعمال می‌کنید، وقتی استفاده کردید دور می‌اندازید» (۲۰۱۳، ۶۹)

این استعمال گزینشی عدم خشونت نمی‌تواند علل و عوامل خشونت را که جریان دارد، علاج کند. در بهترین حالت، عدم خشونت به مثابه تاکتیک محض استفاده می‌شود که به طور موقت خشونت را از سطح به لایه زیرین می‌برد، جایی که به صورت آتش زیر خاکستر می‌ماند، لکن مستعد است به مجرد این‌که مجدداً توسط اوضاع و احوال فعال شود، شعله‌ور گردد. آینده غیر خشونت آمیز^{۱۰۷} ناگلر، نیازمند «عدم خشونت اصولی»^{۱۰۸}، سیستماتیک‌تر است، صورتی از عدم خشونت که بذرها را پیش از این‌که جوانه بزند، ریشه کن کند.

مطابق تحلیل ناگلر، «پارادایم مسلط» فرهنگ مدرن یک جهان کاملاً مادی را مفروض می‌گیرد که بسیاری مطابق این مفروض، آگاهانه و یا ناآگاهانه، متمایل است که جهان را عاری از هدف و حکمت ببیند که در آن خودخواهی، جدا از هم بودن، و کمبود منابع سرشت حتمی آن است - بسته‌ای که به ترس، صورتهایی از رقابت ناسالم، نفرت، و در نهایت خشونت دامن می‌زند. به باور او این یک «بحران» است. برای برون رفت از این بحران، به چیزی کمتر از یک «تحول پارادایم» فرهنگی به یک «داستان نو»^{۱۰۹} راجع به این‌که چگونه خود مان را به عنوان موجودات انسانی و روابط مان را با یک‌دیگر، و با (موجودات غیرانسانی) حیوانات، با محیط زیست و با جهان، به عنوان یک کل، درک کنیم («سه تا هارمونی»^{۱۱۰}).

جعبه ۲۷ - کوهن در مورد ساختار انقلابات علمی



پروترهای از توماس ساموئل کوهن
عکاس: دیو تریپ. ویکی مدیا
شماره مجوز: SA - CC BY ۴

ناگلر (۱۹۸۳) [تأکید بر پارادایم جدید در باب جنگ و صلح و عدم خشونت را] بر [نظریه] فیلسوف و مورخ علم توماس سی کوهن (۱۹۲۲ - ۱۹۹۶) استوار می‌کند. کوهن در کتاب خویش ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) که در محیط‌های آکادمیک موجی از شوک ایجاد کرد، توضیح می‌دهد که پیشرفت‌های علمی به طور معمول، در اغلب زمان‌ها با خلق پیشرفت‌های جزئی در چارچوب پارادایم مسلط به عمل می‌آیند - تا این‌که تنش‌های غیر قابل حل در پارادایم انباشته شده و آشکار گردد و در جامعه علمی بحران تولید کند. در خلال بحران، کسی که هنوز عمیقاً تخته‌بند پارادایم مسلط و موجود نشده است (برای مثال جوانی برمی‌خیزد و دانشمند می‌شود) دارای بصیرتی بنیادین جدید خارج از پارادایم است - بصیرتی که در حالت عادی دیوانگی خوانده شده و رد می‌شود، مع هذا اکنون بصیرتی است که می‌تواند تنش‌ها را در (عمق) ریشه‌ها و پایه‌های بحران حل کند. راه حل به دست آمده، سرانجام پذیرفته می‌شود و یک تحول گفتمانی^{۱۱۱} را به وجود می‌آورد، رشته علمی را متحول می‌کند، که نشانه خاتمه یافتن بحران و آغاز یک انقلاب علمی^{۱۱۲} است که با پارادایم جدید کار می‌کند.

داستان جدید، باید عدم خشونت را در ساحت جریان اصلی آگاهی هر روزه بیاورد و باید جامع باشد:

فردی و اجتماعی؛ محلی و جهانی؛ علمی و معنوی؛ و در تمامی قلمروها که؛ شامل محیط زیست، سلامت ذهنی، عدالت اجتماعی، اقتصاد، حکومت، و آموزش می‌گردد رعایت و تطبیق شود. به طور خلاصه، عدم خشونت باید به «شیوهای از زندگی»^{۱۱۳} (فلسفه‌ای که بر محور آن شخص وجود هر روزه خود را سازمان دهد) تبدیل گردد.

104. strategic nonviolence

105. selective nonviolence

106. Kleenex Principle

107. nonviolent future

108. Principled nonviolence

109. New story

110. the Three harmonies

111. paradigm shift

112. Scientific revolution

113. way of life

چگونه می‌توانیم این شیوه‌ای از زندگی را به عمل بیاوریم؟ ناگلر در آخرین کتاب خویش تحت عنوان هارمونی سوم: عدم خشونت و داستان جدید در باب طبیعت انسان «نقشه راه»^{۱۱۴} جامع برای آینده غیر خشونت آمیز به دست داده است. این نقشه راه اهداف را در شش حوزه عمده (که هر یک مشتمل بر اهداف فرعی تر می‌باشد)، تعیین کرده است همراه شده است



[تیج نات هان در ۲۰۰۶](#)، عکس توسط [دوک ترونک](#) گرفته شده از سایت تصویری فلیکر، مجوز: CC BY - NC- ND ۲/۰

۱. خلق داستان جدید؛

۲. صلح؛

۳. دموکراسی و عدالت اجتماعی؛

۴. اقتصاد پویا و مبتنی بر نیاز؛

۵. محافظت از اقلیم؛

۶. محیط زیست.

ایجاد پیشرفت نیازمند اجرای برنامه‌های سازنده و ساتیگراهاست. لکن در آغاز چیزی که او آن را «فرد توانمند»^{۱۱۵} می‌نامد به عمل می‌آید که متضمن تحول خویش است به این که از روی اراده از طریق اصول و اعمال گوناگون که از علم و سنت‌های اندیشه‌ورزانه جهان استنتاج می‌شوند، رشد داده می‌شود. نکته مورد نظر در این جا چیزی است که در کلمات راهب، معلم، نویسنده و فعال صلح ویتنامی تیج نات هان^{۱۱۶} (۱۹۲۶ - ۲۰۲۲) می‌خوانیم. او در فصل نخست کتاب خویش «در صلح بودن» - که متنی پیش‌گام در مورد بودیسم کنشگرانه اجتماعی^{۱۱۷} است - می‌نویسد فقط با «صلح بودن است که می‌توان صلح به وجود آورد» (۱۸ و ۲۰۰۵).

114.Roadmap

115.Person Power

116.Thich Nhat Hanh

117.socially engage Buddhism

جعبه ۲۸ - چشم‌اندازهایی برای آینده غیر خشونت آمیز

تا این‌جا چقدر راه آمدیم؟ چشم‌اندازهای یک آینده غیر خشونت آمیز چیست؟

بنگرید به «کتاب‌گزار منازعه»^{۱۱۸} پتر بریک که در آن داده‌های هر منازعه‌ای شناخته شده را از ۱۴۰۰ بعد از میلاد تا زمان حال رخ داده است و در آن منازعه ۳۲ نفر و یا بیشتر کشته شده باشند، جمع‌آوری کرده است، و در یک پایگاه/دیتابیس دیگر که گسترش داده شده است در مورد اروپا اطلاعات از سال ۹۰۰ میلادی گردآوری شده است. اما صرفاً با پیمایش صفحه به صفحه دیتا، با نگاه اجمالی به ابزارهای گنج‌کننده مرگ، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که منازعات عمده، بخش‌گیرناپذیر طبیعت آدمی است. کسی ممکن است عیناً به همین نتیجه تلخ از مطالعه نقشه نفرت^{۱۱۹} مرکز حقوقی فقر جنوبی که گروه‌های نفرت و فعالیت‌های آنان را در سراسر آمریکا ردیابی می‌کنند، برسد. در سال ۲۰۲۱، ۷۳۳ گروه نفرت در نقشه وجود داشت که مقایسه شود با ۵۹۹ گروه در سال ۲۰۰۰ که این نقشه شروع به فعالیت کرد.

عنوان اندیکس صلح جهانی^{۱۲۰} وابسته به موسسه «اقتصاد و صلح» ممکن است به سمت جهت مخالف این چشم‌اندازهای تلخ رهنمون گردد لکن مطابق گزارش ۲۰۲۲ این اندیکس:

نتایج نشان می‌دهد که سطح «میانگین رو به وخامت گراییدن صلح جهانی» در حدود ۰٫۳٪ بوده است. این یازدهمین به وخامت‌گراییدن صلح جهانی در چهارده سال اخیر است؛ در ۹۰ کشور صلح بهبود یافته در ۷۱ کشور وخیم‌تر شده است و در دو کشور ثابت و یک‌سان باقی‌مانده است، با تأکید بر این‌که کشورهایی که روند رو به وخامت را طی می‌کنند، بسیار سریع‌تر است از کشورهایی که صلح را تقویت می‌کنند.



دایره‌های در حال گسترش سینگر از تعلق خاطر اخلاقی

در یک یادداشت امیدوارتر، بیانیه سویل در مورد خشونت^{۱۲۱} (۱۹۹۱)، که به سفارش ملل متحد تهیه شده است، یک برهان علمی که حاوی پنج نکته است، به سود این نتیجه که خشونت سرنوشت محتوم موجودات انسانی نیست، ارائه می‌کند.

لکن بیانیه‌ی سویل، صرفاً توانایی و استعداد محض بشر را بر ایجاد صلح و زندگی عاری از خشونت نشان می‌دهد، نه چیزی را که بالفعل وجود داشته باشد. برای به دست دادن شاهد و مدرک بر پیشرفت بالفعل بشر، به عالم اخلاقی استرالیایی پتر سینگر، رجوع می‌کنیم. او استدلال می‌کند که در طول تاریخ بشر، ما به صورت پیوسته دایره‌های علایق اخلاقی خود را گسترش داده‌ایم (۲۰۱۱ [۱۹۸۱]). افزون بر این، بنگرید به مطالعه تجربی روانشناس دانشگاه هاروارد، ستون پینکر تحت عنوان *زوایای بهتر طبیعت ما: چرا خشونت کاهش یافته است* که در بیش از ۷۰۰ صفحه ارائه شده است. روندهای جهانی را براساس داده‌های تجربی پیش از تاریخ تا زمان حال در مجموعه‌ای وسیع از امور مربوط به خشونت و بی‌عدالتی مقایسه کرده است و تز او کلی‌تر است که در انگاره طولانی از اشیاء [تحولات و رویدادهای] خشونت تقریباً در هر بخش / مقوله، (هرچند همراه با دوره‌های موقت از افزایش) کاهش یافته است. این روند کلی نزولی با فراز و نشیب آن را می‌توان به خط روند دندانه‌های اره با شیب رو به پایین (یک محور عمودی‌ای که موج در حال پیشرفت اخلاقی را نشان می‌دهد که پیش از این بحث کردیم) تشبیه کرد. این‌که ظواهر امر

به سود تقیض این مدعا دلالت دارد، به میزان وسیع تعلق به کوتاه‌بینی تاریخی و برجسته‌تر دیده شدن خشونت دارد، که آن هم تا حدودی ناشی از توجه غیر متوازن اخبار و رسانه‌ها به خشونت است، یعنی این ظواهر ترکیبی است از این سه حالت.

در مورد آینده چه نتیجه‌ای را می‌توانیم ترسیم کنیم؟ کلید حل این معما استقرار^{۱۲۲} است: صورتی از استدلال که از داده‌های محدود نتیجه محتمل و معقول هرچند غیر قطعی استنتاج می‌کند. استقرار چیزی است که به ما اجازه می‌دهد که داده‌های علمی از گذشته و حال را برای پیش‌بینی آزمایشی آینده که در عین حال اعتماد به آن معقول باشد، به کار بگیریم. در حالی‌که اندیکس صلح جهانی از افزایش جدید در خشونت گزارش می‌دهد، با تطبیق استقرار در مورد داده‌های پینکر، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این افزایش موقتی است - مانند تمامی این‌گونه افزایش‌ها که در گذشته وجود داشته است. شاید «نقشه راه» ناگلر بتواند ما را بیشتر در امتداد این جهت و تقویت آن کمک کند تا برسیم به «تغییر پارادیم»^{۱۲۳} که برای به دست آوردن «انقلاب خشونت پرهیز» هولمز نیاز است، سرانجام ختم شود به «جامعه محبوب» کینگ.

118. Conflict Catalogue

119. Hate Map

120. Global Peace Index

121. Seville Statement on Violence

122. induction

123. paradigm shift.

این‌که به آن‌جا می‌رسیم و یا نمی‌رسیم، شایسته است بر این دیدگاه گاندی، مانند پیروان آیین جین، تاکید کنیم که عدم خشونت یک ایده‌آل اخلاقی^{۱۲۴} است: قله‌ای که ممکن است ما همیشه از صعود بر آن عاجز بمانیم اما به سوی آن همیشه و پیوسته تلاش کنیم. به هر اندازه که نزدیک شویم بهتر است. راه - وسایل و ابزار- موادی است که بدون آن نمی‌توانیم فاصله را بپیماییم - هدف. به تعبیر هولمز «وظیفه ما در موقعیت‌های خاص این نیست که جهان خارج را تغییر دهیم، بلکه این است تلاش کنیم تا تغییر دهیم؛ حتی المقدور تلاش مان با احتیاط و مسئولانه باشد و برای این‌که تلاش ما چنین باشد، با طرق و شیوه‌هایی وظیفه خود را به منظور ایجاد تغییر انجام دهیم که به بهترین وجه، اخلاقی باشند.» (۲۰۷، ۲۲۶)

منابع برای مطالعه بیشتر:

- UNESCO. 1991. *The Seville Statement on Violence: Preparing the Ground for the Construction of Peace*. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000094314>.
- Pinker, Steven, and Andrew Mack. 2014. "The World Is Not Falling Apart." *Slate*. <https://slate.com/news-and-politics/2014/12/the-world-is-not-falling-apart-the-trend-lines-reveal-an-increasingly-peaceful-period-in-history.html>.
- Singer, Peter. 2011 [1981]. *The Expanding Circle: Ethics, Evolution, and Moral Progress*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Nagler, Michael N. 1983. "Peace as a Paradigm Shift." In *Prevent Doomsday: An Anti-Nuclear Anthology: Imperative Essays on the Nuclear Nightmare vs. Worldpeace*, eds. by Vinson Brown, et al. Brookline Village, Ma.: Branden Press, Inc. 41-47.
- Zerella, Michael. 2014. "Thomas Kuhn, Paradigm Shifts, and Academic Rifts." 1000- Word *Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000wordphilosophy.com/2014/06/16/thomas-kuhn-paradigm-shifts-and-academic-rifts/>.
- Nagler, Michael N. 2020. *The Third Harmony: Nonviolence and the New Story of Human Nature*. Berrett-Koehler Publishers.
- Nhat Hanh, Thich. 1987 [2005]. *Being Peace*. Berkeley: Parallax Press. https://wtf.tw/ref/nhat_hanh_being_peace.pdf.
- Callcut, Daniel. 2018. "Against Moral Sainthood." *Aeon*. <https://aeon.co/essays/why-it-is-better-not-to-aim-at-being-morally-perfect>.

References

- Antonini, David. 2018. "Social Contract Theory." 1000-Word *Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000word-philosophy.com/2018/10/03/social-contract-theory/>.
- Aristotle. 350 BCE. *Rhetoric*. *The Internet Classics Archive*. <http://classics.mit.edu/Aristotle/rhetoric.1.i.html>.
- Attenborough, Richard. 1982. *Gandhi*. <https://www.imdb.com/title/tt0083987/>.
- Barnett, Brian C. 2021. "What Is Epistemology?" In *Introduction to Philosophy: Epistemology*, edited by Brian C. Barnett (book editor) and Christina Hendricks (series editor). Rebus Press. <https://press.rebus.community/intro-to-phil-epistemology/front-matter/introduction-to-the-book/>.
- Bartkowski, Maciej. 2016. "Nonviolent Strategies to Defeat Totalitarians Such as ISIS." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/nonviolent-strategies-to-defeat-totalitarians-such-as-isis/>.
- Bennett, Jonathan. 1974. "The Conscience of Huckleberry Finn." *Philosophy* 49, 123-34. <https://www.earlymodern texts.com/assets/jfb/huckfinn.pdf>.
- Bhavsar, Kirit K., Mark Lindley, and Purnima Upadhyay. "Bibliography of Books Read by Gandhi." <https://www.mkgandhi.org/ebks/bibliography-of-books-read-by-Mahatma-Gandhi.pdf>.
- Bunyan, John. 1678. *The Pilgrim's Progress from This World to That Which Is to Come*. Project Gutenberg. <https://www.gutenberg.org/files/131/131-h/131-h.htm>.
- Callcutt, Daniel. 2018. "Against Moral Sainthood." *Aeon*. <https://aeon.co/essays/why-it-is-better-not-to-aim-at-being-morally-perfect>.
- Chapman, Andrew. 2014. "Deontology: Kantian Ethics." 1000-Word *Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000wordphilosophy.com/2014/06/09/introduction-to-deontology-kantian-ethics/>.
- Chenoweth, Erica. 2013. "The Success of Nonviolent Civil Resistance." TEDxBoulder. <https://youtu.be/YJSehRIU34w>.
- Chenoweth, Erica, and Maria J. Stephan. 2012. *Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict*. Columbia University Press.
- Chenoweth, Erica, and Maria J. Stephan. 2016. "How the World Is Proving Martin Luther King Right about Nonviolence." <https://www.washingtonpost.com/news/monkey-cage/wp/2016/01/18/how-the-world-is-proving-mlk-right-about-nonviolence/>.
- Daniels, Norman. 2016. "Reflective Equilibrium." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/reflective-equilibrium/>.
- Delmas, Candice, and Kimberley Brownlee. 2021. "Civil Disobedience." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/civil-disobedience/>.
- Deming, Barbara. 1971. *Revolution and Equilibrium*. Grossman Publishers.

- Desai, Mahadev. 1946. *The Gita according to Gandhi*. <https://www.mkgandhi.org/ebks/gita-according-to-gandhi.pdf>.
- Fiala, Andrew. 2014. "Pacifism and the Trolley Problem." *The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence* 15 (1): 33–41.
- Fitz-Gibbon, Andrew. 2012. *Love as a Guide to Morals*. New York, NY: Rodopi.
- Gan, Barry L. 2016– 2017. "Seeds of Duty: Holding to Nonviolence in Being and Truth." *The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence* 16 (1–2): 37–40.
- Gan, Barry L. 2013. *Violence and Nonviolence: An Introduction*. Lanham, Md.: Rowman & Littlefield. Gandhi, M.K. 1932. *From Yeravda Mandir: Ashram Observances*. Translated by Valji Govindji Desai. Gujarat, India: Navajivan Publishing House. <https://www.mkgandhi.org/yeravda/yeravda.htm>.
- Gandhi, M. K. 1945 [1941]. "Constructive Programme: Its Meaning and Place." The Navajivan Trust. https://www.jmu.edu/gandhicenter/wm_library/gandhiana-constprog.pdf.
- Gandhi, M. K. 1955. *The Collected Works of Mahatma Gandhi*. Navajivan Publishing, Ahmedabad. https://en.wikisource.org/wiki/The_Collected_Works_of_Mahatma_Gandhi.
- Gandhi, M.K. 1968. *The Voice of Truth*. Translated by Valji Govindji Desai. Edited by Shriman Narayan. Gujarat, India: Navajivan Publishing House. <https://www.mkgandhi.org/voiceoftruth/voiceoftruth.htm>.
- Gandhi, M. K. 1968. *An Autobiography, or The Story of My Experiments with Truth*. Translated by Mahadev Desai. Edited by Shriman Narayan. Ahmedabad, India: Navajivan Mudranalaya. <https://www.mkgandhi.org/autobio/autobio.htm>.
- Gandhi, M. K. 1969. *All Men Are Brothers: Mohandas Gandhi, Life and Thoughts of Mahatma Gandhi As Told in His Own Words*. Compiled and edited by Krishna Kripalani. Introduction by Sarvepalli Radhakrishnan. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization. <http://unesdoc.unesco.org/images/0007/000710/071082eo.pdf>.
- Gandhi, M. K. 1986. *The Moral and Political Writings of Mahatma Gandhi, Vol. III: Non-Violent Resistance and Social Transformation*. Edited by Raghavan Iyer. Clarendon Press.
- Gregg, Richard B. 1935/1960. *The Power of Nonviolence*. 2nd revised (aka 3rd) edition. Canton, Maine: Greenleaf Books. <https://civilresistance.info/sites/default/files/thepowerofnonviolence0206.pdf>.
- Gronholz, Shane. 2014. "Consequentialism." 1000– Word Philosophy: An Introductory Anthology. <https://1000wordphilosophy.com/2014/05/15/introduction-to-consequentialism/>.
- Guseinov, Abdusalam A. 2006. "Tolstoy's Theory of Nonviolence." *Philosophy Now: A Magazine of Ideas*. https://philosophynow.org/issues/54/Tolstoys_Theory_of_Nonviolence.
- Haga, Kazu. 2013. "MLK's Final Marching Orders." *Waging Nonviolence*. <https://wagingnonviolence.org/2013/01/mlks-final-marching-orders-2/>.
- Hall, David L., and Roger T. Ames. "Xin (Heart-and-Mind)." *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/xin-heart-and-mind/v-1>.
- Holmes, Robert L. "Toward a Nonviolent American Revolution." *Acorn: Journal of the Gandhi–King Society*

15 (2), Fall–Winter 2011–2012, 5–14.

Holmes, Robert L. 2010. “Understanding Evil from the Perspective of Nonviolence.” *The Acorn: Philosophical Studies in Pacifism and Nonviolence* 14 (1): 5–13.

Holy Bible. New Revised Standard Version, 1989. <https://www.biblegateway.com/passage/?search=Matthew%205-7&version=NRSV>.

Johansen, Jorgen. 2010. “Hitler and the Challenge of Non–Violence.” *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/5050/hitler-and-challenge-of-non-violence/>.

Jones, Josh. 2019. “How to Argue with Kindness and Care: 4 Rules from Philosopher Daniel Dennett.” *Open Culture*. <https://www.openculture.com/2019/06/how-to-argue-with-kindness-and-care-4-rules-from-philosopher-daniel-dennett.html>.

Kant, Immanuel. 1785/1998. *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Edited by Mary Gregor. New York: Cambridge University Press.

Killoren, David, and Richard Rowland, producers. 2019. “Uncivil Disobedience.” *Hi-Phi Nation*, Season 3, Episode 8. <https://hiphination.org/season-3-episodes/s3-episode-8-uncivil-disobedience/>.

King, Martin Luther, Jr. 1964. “The American Dream.” Speech at Drew University. https://depts.drew.edu/lib/archives/online_exhibits/king/speech/theamericandream.pdf.

King, Martin Luther, Jr., “Letter from Birmingham Jail.” https://swap.stanford.edu/20141218230016/http://mlk-kpp01.stanford.edu/kingweb/popular_requests/frequentdocs/birmingham.pdf.

King, Martin Luther King, Jr. 1958. “My Pilgrimage to Nonviolence.” http://okra.stanford.edu/transcription/document_images/Vol04Scans/473_1-Sept-1958_My%20Pilgrimage%20to%20Nonviolence.pdf.

Koller, John M. 2018. *Asian Philosophies*. 7th edition. New York, NY: Routledge.

Kuhn, Thomas S. 1996 [1962]. *The Structure of Scientific Revolutions*. 3rd edition. University of Chicago Press.

Kurlansky, Mark. 2008. *Non– Violence: The History of a Dangerous Idea*. New York: Modern Library Paperback Edition.

Kurtz, Lester. 2010. “Otpor and the Struggle for Democracy in Serbia.” *International Center on Nonviolent Conflict*. <https://www.nonviolent-conflict.org/otpor-struggle-democracy-serbia-1998-2000/>.

Lederach, John Paul. 2003. *The Little Book of Conflict Transformation*. New York, NY: Good Books.

“Linda Biehl and Easy Nofemela.” *The Forgiveness Project*. <https://www.theforgivenessproject.com/stories-library/linda-biehl-easy-nofemela/>.

Malcolm X. 1964. “By Any Means Necessary.” Oxford Union Debate. <https://youtu.be/auWA7hMh5hc>.

Matheson, Jonathan. 2016. “Moral Caution and the Epistemology of Disagreement.” *Journal of Social Philosophy* 47 (2): 120–41.

Metcalf, Thomas. 2020. “What Is Philosophy?” 1000– Word *Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000wordphilosophy.com/2020/10/10/philosophy/>.

Metz, Thaddeus. 2019. "The African Ethic of Ubuntu." 1000– *Words Philosophy: An Introductory Anthology*. <https://1000word-philosophy.com/2019/09/08/the-african-ethic-of-ubuntu/>.

Miller, Barbara Stoler, translator. 1986. *The Bhagavad Gita*. New York: Bantam Books.

Nagler, Michael N. 1983. "Peace as a Paradigm Shift." In *Prevent Doomsday: An Anti-Nuclear Anthology: Imperative Essays on the Nuclear Nightmare vs. Worldpeace*, eds. by Vinson Brown, et al. Brookline Village, Ma.: Branden Press, Inc. 41–47.

Nagler, Michael N. 2013. "Love at the Barrel of a Gun." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/transformation/love-at-barrel-of-gun/>.

Nagler, Michael N. 2013. "The Time for Nonviolence Has Come." *Yes!* "Finding Courage" issue. <https://www.yesmagazine.org/issue/courage/opinion/2004/05/21/the-time-for-nonviolence-has-come>.

Nagler, Michael N. 2020. *The Third Harmony: Nonviolence and the New Story of Human Nature*. Berrett-Koehler Publishers.

Nhat Hanh, Thich. 1987 [2005]. *Being Peace*. Berkeley: Parallax Press. https://wtf.tw/ref/nhat_hanh_being_peace.pdf.

Nussbaum, Martha C. 2016. "Beyond Anger." *Aeon*. <https://aeon.co/essays/there-s-no-emotion-we-ought-to-think-harder-about-than-anger>

Oldenhuis, Huibert, et al. 2021. *Unarmed Civilian Protection: Strengthening Civilian Capacities to Protect Civilians Against Violence*. 2nd edition. <https://nonviolentpeaceforce.org/ucp-manual/>.

Ornstein, Matthew, dir. 2016. *Accidental Courtesy: Daryl Davis, Race & America*.

Pinker, Steven, and Andrew Mack. 2014. "The World Is Not Falling Apart." *Slate*. <https://slate.com/news-and-politics/2014/12/the-world-is-not-falling-apart-the-trend-lines-reveal-an-increasingly-peaceful-period-in-history.html>.

Plato. *Apology*. Translated by Benjamin Jowett. *The Internet Classics Archive*. <http://classics.mit.edu/Plato/apology.html>.

Plato. *Crito*. Translated by Benjamin Jowett. *The Internet Classics Archive*. <http://classics.mit.edu/Plato/crito.html>.

Plato. *Gorgias*. Translated by Benjamin Jowett. *The Internet Classics Archive*. <http://classics.mit.edu/Plato/gorgias.html>.

Rautela, Vikram. 2009. "Now, Copyright of Mahatma Gandhi's Writings Belongs to People." *The Indian Express*. <https://indianexpress.com/article/cities/ahmedabad/now-copyright-of-mahatma-gandhis-writings-belongs-to-people/>.

Richards, Glyn. "Gandhi's Concept of Truth and the Advaita Tradition." *Religious Studies* 22 (1): 1–14.

Saslow, Eli. 2016. "The White Flight of Derek Black." *The Washington Post*. https://www.washingtonpost.com/national/the-white-flight-of-derek-black/2016/10/15/ed5f906a-8f3b-11e6-a6a3-d50061aa9fae_story.html.

Sharp, Gene. 1973. *The Politics of Nonviolent Action, Parts I–III*. Porter Sargent.

Sharp, Gene. 1994. *From Dictatorship to Democracy: A Conceptual Framework for Liberation*. Albert Einstein Institution.

Sharp, Gene. 2013. *How Nonviolent Struggle Works*. Albert Einstein Institution. <https://www.aeinstein.org/wp-content/uploads/2014/01/How-Nonviolent-Struggle-Works.pdf>.

Sinclair, Ian. 2017. "Resisting the Nazis in Numerous Ways: Nonviolence in Occupied Europe." *openDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/non-violence-against-nazis-interview-with-george-paxton/>.

Singer, Peter. 2011 [1981]. *The Expanding Circle: Ethics, Evolution, and Moral Progress*. Princeton University Press.

Sorabji, Richard. 2017. "Gandhi the Philosopher." *Aeon*. <https://aeon.co/essays/gandhi-was-a-subtle-surprising-philosopher-in-the-stoic-style>.

"Statement by Alabama Clergymen." 1963. <https://kinginstitute.stanford.edu/sites/mlk/files/lesson-activities/clergybirmingham1963.pdf>.

Stephan, Maria J., and Erica Chenoweth. 2008. "Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict." *International Security* 33 (1): 7–44.

Stoltzfus, Nathan. 2001. *Resistance of the Heart: Intermarriage and the Rosenstrasse Protest in Nazi Germany*. Rutgers University Press. <https://www.nonviolent-conflict.org/resource/resistance-of-the-heart-intermarriage-and-the-rosenstrasse-protest-in-nazi-germany/>.

Thoreau, Henry David. 1854/1995. *Walden; Or, Life in the Woods*. Project Gutenberg. <https://www.gutenberg.org/files/205/205-h/205-h.htm>.

Tolstoy, Leo. 2009 [1908]. "A Letter to a Hindu: The Subjection of India—Its Cause and Cure." Introduction by M. K. Gandhi. <https://www.gutenberg.org/files/7176/7176-h/7176-h.htm>.

UNESCO. 1991. *The Seville Statement on Violence: Preparing the Ground for the Construction of Peace*. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000094314>.

Waks, Leonard J. "The Means–Ends Continuum and the Reconciliation of Science and Art in the Later Works of John Dewey." *Transactions of the Charles S. Peirce Society*, Vol. 35, No. 3 (Summer 1999), 595–611.

Wang, Robin R. "Yinyang (Yin–Yang)." *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <https://iep.utm.edu/yinyang/>.

Watrous, Matthew. 2020. "'We Are Unarmed, We Are Here to Protect Civilians and We Will Not Leave'—A Conversation with Mel Duncan of Nonviolent Peaceforce." *Metta Center for Nonviolence*. <https://wagingnonviolence.org/metta/podcast/unarmed-civilian-peacekeeping-nonviolent-peaceforce-mel-duncan/>.

Webb, Mark Owen. "Jain Philosophy." *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <https://iep.utm.edu/jain/#H3>.

York, Steve, director. 1999. *A Force More Powerful, Part I: India / Nashville / South Africa*. <https://www.youtube.com/watch?v=O4dDVeAU3u4&t=0s>.

York, Steve, director. 1999. *A Force More Powerful, Part II: Denmark / Poland / Chile*. <https://youtu.be/cM695veBSUU>.

York, Steven, director. 2002. *Bringing Down a Dictator*. <https://youtu.be/r7dNLt5mC1A>.

Zerella, Michael. 2014. "Laws of Nature." 1000- Word Philosophy: An Introductory Anthology. <https://1000wordphilosophy.com/2014/02/17/laws-of-nature/>.

Zerella, Michael. 2014. "Thomas Kuhn, Paradigm Shifts, and Academic Rifts." 1000- Word Philosophy: An Introductory Anthology. <https://1000wordphilosophy.com/2014/06/16/thomas-kuhn-paradigm-shifts-%20and-academic-rifts>.

یادداشتها

[۱] کسانی که در چارچوب سنت کینگی، کار می‌کنند، استفاده از خط فاصله را در (non-violence) به عنوان یک قرارداد اختیار کرده اند، تا به این وسیله به مفهوم سلبی و سپیف (نبود خشونت) اشاره کند، و آن را از (nonviolence) که بدون خط فاصله نوشته می‌شود، متمایز کند. دومی بر عدم خشونت به عنوان مفهوم مثبت و فعال دلالت دارد. لکن این کار [استعمال خط فاصله و عدم آن به نشانه‌ای دو کاربرد متفاوت] آنکشافی است که بعد از گاندی رخ داده است. لذا، نبود خط فاصله در بیان دیدگاه گاندی اهمیت ندارد. در مورد متن‌های مندرج در این اثر، مطابق منبع اصلی عمل کرده‌ام، اگر فاصله بوده آورده‌ام اگر نبوده نیآورده‌ام.

[۲] گاندی در جای دیگر، که موجب سردرگمی خواننده آثار او می‌شود، می‌گوید: «... تصمیم گرفته شده است جایزه به هرکسی داده شود که بتواند در مورد یک اصطلاح مناسب فکر کند. یک جنتلمن گجراتی زبان واژه ساتیاگراها را پیشنهاد کرده است و این واژه توسط هیئت داوران بهترین دانسته شده است» (۱۹۸۴، ۴۴). بنابراین خود گاندی این واژه را رایج کرده است و یا نکرده است؟ بلی یا نه. داستان کامل در زندگی‌نامه خودنوشت او بازگویی شده است «... من نمی‌توانستم برای زندگی خودم نامی جدید پیدا کنم، لذا یک جایزه اسمی از طریق (Indian Opinion) برای خواننده‌ای که بهترین پیشنهاد را برای موضوع ارایه دهد، پیشنهاد داده شد. در نتیجه، ماگنال گاندی (فرزند پسر عمومی جوان تراش) واژه ساداگراها را پیشنهاد کرد (سات: حقیقت، اگراها: محکم گرفتن) و او جایزه را برد. لکن من آن را به ساتیاگراها تغییر دادم چون در گجراتی رایج نام شده بود برای این مبارزه» (۱۹۶۸).

[۳] برداشت گاندی از حقیقت هر چند از مکاتب گوناگون گرفته شده است اما در اصل از سنت ادویتا Advaita (جزو مدرسه ودانتا فلسفه ارتدوکسی هندو) اخذ شده است اما تاحدودی بدیع است. برای روشن شدن این مطلب بنگرید به: Richards (۱۹۸۶).

[۴] اشاره‌ای است داستان سیاحت مسیحی جان بانیان (۱۶۷۸) تحت عنوان پیشرفت زائر از این جهان به جهانی که می‌آید، که گاندی آن را در آفریقای جنوبی خوانده بود و صریحا در موارد متعدد از نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود از آن یاد کرده است.

[۵] هرگاه «Truth» با حرف بزرگ نوشته شود، (که در این حالت فقط به صورت اسم استعمال می‌شود) دال بر مفهوم مطلق / کلی / و عینی است، در حالی که «truth» با حرف کوچک به بخشی از حقیقت که جزئی، محدود، ناقص، نسبی، وابسته به چشم‌اندازی خاص است، دلالت می‌کند.

[۶] a. در حکایت کولر، پنج مرد نابینا است، در عکس از مجسمه فقط چهار مرد است. متغیرهای گوناگون در داستان است که برحسب آن‌ها تعداد مردان وسیعا گوناگون می‌شود.
b. و یا «نجنس‌ها» که عنوان مشیر است به اعضای جامعه‌ای که متعلق به پایین‌ترین سلسله مراتب سیستم کاست و یا بیرون از آن دانسته می‌شود.

[۷] گاندی خودش اصطلاح جو - جیتسو را هرچند نه دقیقا به این معنا و مفهوم، به کار برده است. .

[۸] A reference to Galatians ۶:۷.
اشاره‌ای است به Galatians ۶:۷

[۹] قاعدتا گاندی عبادات و تعهدات شخصی گوناگون خود را به عنوان «آزمون‌های» خویش توصیف می‌کند- اصطلاحی که به طور مناسب عنوان زندگی خود نوشت اش، انتخاب شده است: داستان آزمون‌های من با حقیقت. در این جا احتمالا او تحت تأثیر والدن ثورو بوده است که گاندی آن را در ۱۹۰۶ خوانده بود. در این کتاب ثورو، زمان خود را در والدن پوند به عنوان «آزمون زندگی کردن» توصیف می‌کند.

- [۱۰] احتمالا چندین منبع وجود دارد برای تمایل گاندی در چارچوب قوانین فکر کند، وجود دارد:
- تفکر هندو غالبا بر اصول خود «قوانین» اطلاق می‌کند، از قبیل «قانون کرما» (law of karma)
 - مطالعات حقوقی گاندی در انگلستان و مدتی کار عملی در حقوق به عنوان وکیل در افریقای جنوبی و هندوستان. لذا آموزش حرفه‌ای اش او را به استعمال زبان قانون معتاد کرده بود.
 - گاندی هم‌چنین علوم و ریاضیات با گرایش خاص به هندسه نیز مطالعه می‌کرد و خواننده بود. او به طور واضح قوانین علمی و ریاضی را در ذهن خود داشت، از این رو صریحا «قوانین» خود را به قضایای «اقلیدس» و «قانون جاذبه» مقایسه می‌کرد.
 - گاندی «قانون عشق» را مستقیما از کسی که از او قویا متأثر بود یعنی لئو تولستوی اخذ کرده است. استعمال تولستوی از (locution)

[۱۱] «جایی که از این‌جا به آن‌جا می‌رویم» سخنرانی ایراد شده در ۱۶ آگست ۱۹۶۷ در کنفرانس رهبری مسیحی جنوبی در اتلانتا (<https://kinginstitute.stanford.edu/where-do-we-go-here>).

اما کینگ این مقوله را از الاهی‌دان قرن نوزدهمی تئودور پارکر («عدالت و آگاهی / وجدان») نقل کرده است.

[۱۲] Richards (۱۹۸۶)